



کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۲۴۷۴۰

کتاب غدیر


مؤلف علامه محمد باقر مجلسی

مترجم

شماره قفسه ۱۲/۴۲۵

۱۲/۴۲۵

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب	غدر کرب	
مؤلف	طاهر حبیقی	۱۲۴۷۶۰
مترجم		
شماره قفسه	۱۲/۶۲۵	

۱۲ / ۶۲۵

دوستی با مردم دانای  
دل میرود و دوستی صاحب  
دلیل

این کتاب بلا عیسی

مردم از غم میروند و نفسی  
عال لید عیسی

مضان عیسی بسم الله الرحمن الرحیم

رمضان عیسی

عیسی





در روز غدیر ادا فرمود و جناب ولایت مآب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را بخلاف و وصایت و امامت و امارت نصب فرمود و آیت کرده  
 شیخ حلیل کبیر شیخ احمد ابن ابیطالب طبری علیه الرحمه در کتاب احتجاج بسند خود  
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود که در وقتی که حضرت رسول خدا  
 از مدینه منوره شریف حج بیت الله حرام بردند مبلغ جمع شریف و حکام تقیوم  
 کرده بود که حج و ولایت امام همام علی ابن ابیطالب علیه الصلوٰه والسلام را پس  
 جبرئیل علیه السلام بر آنحضرت نازل شد و گفت یا محمد پروردگار ما سلامت  
 و میفرماید که من قبض روح پیغمبری از پیغمبرانج و هیچ رسولی از رسولان خود  
 نگردم مگر بعد از آنی که دین من کامل شده بود و حجت من با تمام رسیده بود و  
 واجب از واجبات دین تو باقی مانده که تو تا بحال بقوم خود نرسانیده ای  
 حج و یکی ولایت و خلافت و امامت از تو بدستی که من هرگز زمین از حجت  
 خالی نگذارم و هرگز خالی نخواهم گذاشت پس امر میفرماید ترا پروردگار تو  
 که بقوم خود برسانی و بوجوب حج را در و آنچه شوی هر که از قوم تو استطاعت حج  
 داشته باشد با خود حج ببری خواه از مردم مدینه و خواه از مردم اطراف مدینه و خواه  
 از مردم بادیه یعنی صحرائشینان و بایشان تعلیم نمائی حج را بسنخا که تعلیم

نصرت  
 از حضرت رسول خدا  
 عیسی بن ابیطالب  
 عبادت او کرد  
 و چون آنحضرت را  
 که بولایت او برگزید  
 در آنوقت  
 ایضا  
 از حضرت رسول خدا  
 در آنوقت که فرمود  
 من قبض روح پیغمبری  
 از پیغمبرانج و هیچ  
 رسولی از رسولان خود  
 نگردم مگر بعد از آنی  
 که دین من کامل شده  
 بود و حجت من با تمام  
 رسیده بود و واجب  
 از واجبات دین تو  
 باقی مانده که تو تا  
 بحال بقوم خود  
 نرسانیده ای  
 حج و یکی ولایت  
 و خلافت و امامت  
 از تو بدستی که من  
 هرگز زمین از حجت  
 خالی نگذارم و هرگز  
 خالی نخواهم گذاشت  
 پس امر میفرماید ترا  
 پروردگار تو که بقوم  
 خود برسانی و بوجوب  
 حج را در و آنچه شوی  
 هر که از قوم تو  
 استطاعت حج داشته  
 باشد با خود حج  
 ببری خواه از مردم  
 مدینه و خواه از مردم  
 اطراف مدینه و خواه  
 از مردم بادیه یعنی  
 صحرائشینان و  
 بایشان تعلیم  
 نمائی حج را بسنخا  
 که تعلیم

بایشان نماز و زکوة و روزه را پس نادید حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان  
 خلائق آنرا که ای کرده خلائق بدانید و آگاه باشید که حضرت رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله اراده دارد که حج رود و اراده دارد که عمال حج را بشما تعلیم کند  
 نماز و روزه و زکوة را بشما تعلیم کرده است پس باید که با آنحضرت زیارت نماید  
 پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه بیرون رفت و مردم نیز بیرون  
 و علی ندوام ترصد این بودند که ببینند که آنحضرت چکار میکند تا آنکه ایشان  
 نیز بکنند و جماعتی که اراده حج با آنحضرت کردند از حاصل مدینه و اطراف مدینه  
 و اهل او بیفتاد هزار کس و زیاد میشدند بعد دو قوم حضرت موسی که هفتاد هزار  
 کس بودند که آنحضرت از ایشان از برای برادر خود بیرون بیت گرفت و ایشان

نصرت  
 از حضرت رسول خدا  
 عیسی بن ابیطالب  
 عبادت او کرد  
 و چون آنحضرت را  
 که بولایت او برگزید  
 در آنوقت  
 ایضا  
 از حضرت رسول خدا  
 در آنوقت که فرمود  
 من قبض روح پیغمبری  
 از پیغمبرانج و هیچ  
 رسولی از رسولان خود  
 نگردم مگر بعد از آنی  
 که دین من کامل شده  
 بود و حجت من با تمام  
 رسیده بود و واجب  
 از واجبات دین تو  
 باقی مانده که تو تا  
 بحال بقوم خود  
 نرسانیده ای  
 حج و یکی ولایت  
 و خلافت و امامت  
 از تو بدستی که من  
 هرگز زمین از حجت  
 خالی نگذارم و هرگز  
 خالی نخواهم گذاشت  
 پس امر میفرماید ترا  
 پروردگار تو که بقوم  
 خود برسانی و بوجوب  
 حج را در و آنچه شوی  
 هر که از قوم تو  
 استطاعت حج داشته  
 باشد با خود حج  
 ببری خواه از مردم  
 مدینه و خواه از مردم  
 اطراف مدینه و خواه  
 از مردم بادیه یعنی  
 صحرائشینان و  
 بایشان تعلیم  
 نمائی حج را بسنخا  
 که تعلیم

کروانیده بودم و نعمت خود را تمام کرده بودم بولایت و تیان خود و عدا  
 دشمنان خود این تمام توحید و کامل شدن دین منست و تمام شدن نعمت من  
 برین حاجت ولی منست و طمعت او و این بسبب آنست که من هرگز ننکند اگر









سزا است که بلند تر است در یکانی خود و نزدیکت بخلق با یکسانی خود و طویل است  
 در پادشاهی و عظمت در ارجند بیای خود پس احاطه کرده است عیش به چیزی  
 با علو مکان و آخذ اوندی که مقهور و مخلوب گردانیده است جمع خلق را بقدرت  
 و توانائی و هویدائی خود پیوسته صاحب مجد و بزرگواریست و همیشه مستحق است  
 و شاکست آفریننده آسمانهای بلند است و پس کشنده زمینهای پست  
 و آثار جبروت و بزرگواریش آسمانها ظاهر است بغایت پاکت از بد  
 بغایت پاکیزه است از عیبها پروردگار ملائکه و روح است تفضل کننده است  
 بجمع مقربان در گاه خود همه دیدار میسیند و هیچ دیده او را نمی بیند که خشنود  
 و عظیم و بردبار است صاحب آرا میدکی و وقار است رحمت بنیهای همه  
 فرد گرفته و بر همه کس نعمت خود منت نهاده تعین میکند در تقام خود و مبارک است  
 بجز او سزای گناه کاران بندگان خود امور مخفیته بندگانرا میداند و علم نصیای  
 بمدیشان را در هیچ پوشیده بر او مخفی نیست و هیچ مخفی بر او مشبه نیست احاطه  
 چیز نموده و غالب بر همه چیز گردیده بر همه چیز قوی شده و بر همه چیز توانا گردیده  
 مثل و مانند او نیست و همه چیز آفریده اوست و ایست که زوال ندارد و عباد  
 که پیوسته بعدالت قیام نماید میت خداوندی بخیر او که غرنا است یعنی

و اینست که بلند تر است در یکانی خود و نزدیکت بخلق با یکسانی خود و طویل است در پادشاهی و عظمت در ارجند بیای خود پس احاطه کرده است عیش به چیزی با علو مکان و آخذ اوندی که مقهور و مخلوب گردانیده است جمع خلق را بقدرت و توانائی و هویدائی خود پیوسته صاحب مجد و بزرگواریست و همیشه مستحق است و شاکست آفریننده آسمانهای بلند است و پس کشنده زمینهای پست و آثار جبروت و بزرگواریش آسمانها ظاهر است بغایت پاکت از بد بغایت پاکیزه است از عیبها پروردگار ملائکه و روح است تفضل کننده است بجمع مقربان در گاه خود همه دیدار میسیند و هیچ دیده او را نمی بیند که خشنود و عظیم و بردبار است صاحب آرا میدکی و وقار است رحمت بنیهای همه فرد گرفته و بر همه کس نعمت خود منت نهاده تعین میکند در تقام خود و مبارک است بجز او سزای گناه کاران بندگان خود امور مخفیته بندگانرا میداند و علم نصیای بمدیشان را در هیچ پوشیده بر او مخفی نیست و هیچ مخفی بر او مشبه نیست احاطه چیز نموده و غالب بر همه چیز گردیده بر همه چیز قوی شده و بر همه چیز توانا گردیده مثل و مانند او نیست و همه چیز آفریده اوست و ایست که زوال ندارد و عباد که پیوسته بعدالت قیام نماید میت خداوندی بخیر او که غرنا است یعنی

بهر چه غلبت و هر که مغلوب میگردد و حکمت یعنی همه کار او بروق حکمت و است  
 از آن بزرگتر است که عقلها دراک او نمایند و او همه عقول را دراک مینماید و او  
 لطیف یعنی دانای امور خفیه یا خالق اشیا و دقیقه و اوست خیر یعنی عالم هر چه  
 و هر چه خواهد شد یا عالم بحقایق امور و خضایای اشیا و هیچ احدی و صف او نمیشود  
 نمود از روی معاینه و هیچ احدی بکنه ذات اقدس او نمیتواند رسید و نمیتوان  
 که چگونه است او از آشکار و پنهان مگر با آنچه خود دلالت فرموده است مردم را  
 اقدس خود و گوای میدم که اوست خداوندی که بخیر او خداوندی نیست و وجود  
 بجز او سزای گناه کاران بندگان خود امور مخفیته بندگانرا میداند و علم نصیای  
 بمدیشان را در هیچ پوشیده بر او مخفی نیست و هیچ مخفی بر او مشبه نیست احاطه  
 چیز نموده و غالب بر همه چیز گردیده بر همه چیز قوی شده و بر همه چیز توانا گردیده  
 مثل و مانند او نیست و همه چیز آفریده اوست و ایست که زوال ندارد و عباد  
 که پیوسته بعدالت قیام نماید میت خداوندی بخیر او که غرنا است یعنی

و اینست که بلند تر است در یکانی خود و نزدیکت بخلق با یکسانی خود و طویل است در پادشاهی و عظمت در ارجند بیای خود پس احاطه کرده است عیش به چیزی با علو مکان و آخذ اوندی که مقهور و مخلوب گردانیده است جمع خلق را بقدرت و توانائی و هویدائی خود پیوسته صاحب مجد و بزرگواریست و همیشه مستحق است و شاکست آفریننده آسمانهای بلند است و پس کشنده زمینهای پست و آثار جبروت و بزرگواریش آسمانها ظاهر است بغایت پاکت از بد بغایت پاکیزه است از عیبها پروردگار ملائکه و روح است تفضل کننده است بجمع مقربان در گاه خود همه دیدار میسیند و هیچ دیده او را نمی بیند که خشنود و عظیم و بردبار است صاحب آرا میدکی و وقار است رحمت بنیهای همه فرد گرفته و بر همه کس نعمت خود منت نهاده تعین میکند در تقام خود و مبارک است بجز او سزای گناه کاران بندگان خود امور مخفیته بندگانرا میداند و علم نصیای بمدیشان را در هیچ پوشیده بر او مخفی نیست و هیچ مخفی بر او مشبه نیست احاطه چیز نموده و غالب بر همه چیز گردیده بر همه چیز قوی شده و بر همه چیز توانا گردیده مثل و مانند او نیست و همه چیز آفریده اوست و ایست که زوال ندارد و عباد که پیوسته بعدالت قیام نماید میت خداوندی بخیر او که غرنا است یعنی

باب اول

آفریننده که غیر از او آفریننده نیست محکم کننده صفتهای خود است و چون با او  
احسانهای خود است عادلست که هرگز جزو نمیکند و گری است که همه کرمها با او  
میکرد و گوای میدهم که اوست خداوندی که تواضع و فروتنی میکند برای  
قدرت او هر چه خضوع و خواری میکند برای سبب او هر چه مالک الملک است  
و بلند کرده انده فلکهاست و تخریب کننده آفتاب و ماه است که هر یک جاری  
میشوند بکار خود و قیام مینمایند بخدمت خود تا وقت معلومی برده شب بر آید  
روز همیشه پرده روز را بر روی شب میکشد در حالتی که طلب میکند روز را  
بسرعت در هم شکسته هر گز کند معاند است و بلاگ کننده هر شیطان  
تمرد است هرگز با او ضدی و مثل نبوده است یگانه است مقصود همه خلایق  
در جوارح نژاده و زاده نشده و کفو و نظیر او نیست معبود است یگانه و پروردگار  
بزرگوار هر چه نخواهد میشود و هر چه اراده میکند عمل میاید و عالم است بی هیچ شائبه  
احصا میکند و ضبط نماید همه اشیاء او میگرداند و زنده میکند و اندک فقیر میکند  
و غنی میکند و اندک و میگرداند و میگرداند و نزدیک میکند و دوری میکند و منع میکند  
میفرماید مخصوص است پادشاهی و مخصوص اوست حمد و ستایش همه بندگان  
در دست اوست و بر همه خیر قادر است و خل میکرد اندک شب را در روز و در

فراوان  
معمول است  
یعنی همان  
چنانچه در  
سوی صاحب  
عبدان آفرنده  
که چون  
او کار  
توانی  
غیر از  
نموده  
تقدیر  
که در  
است که  
عقلی  
آنست  
بیان  
آنست

است

در بیان خطبه غدیریه

میکرد اندر روز ادر شب نیست خداوندی جز او که عزیز است و حکیم است و یگانه است  
و مقصود خلایق است و آفرنده گناهانت اجابت کننده دعاست و برتر  
دهنده عطاست شمارنده نفسهاست و پروردگار جنیان و انس است  
میشود هرگز بر او چیزی و بلال نیآورد او را ناله استغاثه کنندگان دل  
نمیکرد اندر الحاح الحاح کنندگان اوست نگاه دارنده صالحان و یوسف  
دهنده رستگاران مولای مومنان پروردگار عالمیان خداوندیت او که مستحق  
حمد و شکر است از همه خلایق در وقت نعمت و در وقت بلا و در هنگام شدت و در  
صحن خوار و ایمان دارم با او و بلا که او و بکتابهای او و پیغمبران او و میشنوم امر او را  
و اطاعت امر او میکنم و مبارک است ینمایم بر چه رضای او در آنست و انقیاد نمایم  
حکم او را برای رغبت در فرمان برداری او و از ترس عذاب او زیرا که او  
خداوندیت که از عذاب او ایمن نیستون بود و از جور او نمیباید ترسید قرار  
میکند از برای او بر نفس خود بندگی و گوای میدهم از برای او پروردگاری  
میرسانم و وحی او را بخلاق از بیم آنکه اگر رسانم غذایی بر من نازل شود که بر  
وضع آن نتوانم نمود هر چند عظیم باشد حیلۀ او زیرا که نیست خداوندی غیر او  
بجستی که اعلام کرده است مرا که اگر تبلیغ نمایم بحال شما آنچه را که از

خداوند  
است که  
از او  
دعا  
نمیکرد  
در وقت  
نعمت  
و در وقت  
بلا  
چون  
نمایم  
بر چه  
رضای  
او  
در آنست  
و انقیاد  
نمایم  
حکم  
او را  
برای  
رغبت  
در فرمان  
برداری  
او  
و از ترس  
عذاب  
او  
زیرا  
که او  
خداوندیت  
که از  
عذاب  
او  
ایمن  
نیستون  
بود  
و از جور  
او  
نمیباید  
ترسید  
قرار  
میکند  
از برای  
او  
بر نفس  
خود  
بندگی  
و گوای  
میدهم  
از برای  
او  
پروردگاری  
میرسانم  
و وحی  
او را  
بخلاق  
از بیم  
آنکه  
اگر  
رسانم  
غذایی  
بر من  
نازل  
شود  
که  
بر  
وضع  
آن  
نتوانم  
نمود  
هر چند  
عظیم  
باشد  
حیلۀ  
او  
زیرا  
که  
نیست  
خداوندی  
غیر  
او  
بجستی  
که  
اعلام  
کرده  
است  
مرا  
که  
اگر  
تبلیغ  
نمایم  
بحال  
شما  
آنچه  
را  
که  
از

ساخته است بسوی من بیخ کوچک از ساقهای او مکرده خواهم بود و تحقیق  
 که ضامن شده است از برای من که می خفت نماید از شر دشمنان من  
 و اوست خداوندی که کافیت و گرم نمایند است و تحقیق که وحی نموده است  
 بسوی من این آیه را و گفت اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم سب  
 الرحمن الرحيم يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك في حق وان لم تفعل  
 فقلبت رسالته والله يعصمك من الناس اي گروه مردمان تقصیر کردم  
 رسانیدن آنچه فرستاده بود خدا بسوی من اینک بیان میکنم از برای شما  
 سب نزول این آیه را پیش این بود که جبرئیل علیه السلام نازل شد بر من سه مرتبه  
 و از جانب خداوند سلام مرا سلام رسانید و امر کرد مرا که در میان ما با هم  
 اعلام کنم بر سفیدی و سیاهی با آنکه علی بن ابیطالب برادر من و رضی من و خلیفه  
 من است و امام و پیشوای امت منست بعد از من و محل او از من محل است  
 از موسی مگر آنکه پیغمبری بعد از من نیست و او ولی شما و صاحب اختیار شما  
 بعد از خدا و رسول او و بدستی که حقیقی فرود فرستاده است بر من آیه از قرآن  
 و آن اینست *انا وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتوا*  
*الزكاة و هم را يكونون يعني جزمین نیست که اولی متصرف و حاکم در امور من*

شخصی که در حدیث است  
 و فرموده است که در حدیث است  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 فرمود که نیت است که در حدیث است  
 ذات نبوی آن در حدیث است  
 و در حدیث است که در حدیث است  
 که است فرموده است که در حدیث است  
 این نیت است که در حدیث است  
 این نیت است که در حدیث است  
 که در حدیث است که در حدیث است  
 او صفت است که در حدیث است  
 آنکه فرموده است که در حدیث است  
 ما در حدیث است که در حدیث است  
 خصیصه است که در حدیث است  
 صاحب است که در حدیث است  
 سواری است که در حدیث است  
 ساری است که در حدیث است  
 و حق است که در حدیث است

و در نبوی شما خدا و رسول خدا و انکسایکجه بر پا میدارند نماز را با شرایط و اربکان  
 و میدهند زکوة را بر حالی که ایشان در رکوعند پس حضرت فرمود که علی بن ابیطالب  
 بر پا داشت نماز را و عطا کرد زکوة را در وقتی که در رکوع بود و در جمع اینها  
 رضای خود بود و غیر از تحقیق رضای آتی عرض دیگر نداشت و بدستی که من  
 سوال کردم از جبرئیل علیه السلام که استغاثه نماید از برای من از پروردگار  
 من از تبلیغ این رسالت بسوی شما بگیرد مردمان بجهت آنکه نمیدانستند که  
 متقیان و پرهیزکاران کند و منافقان بسیارند و میدانستند جمله های حمله  
 و گمراهی استنرا کنندگان با سلام را آنهایی که حق تعالی در کتاب خود  
 کرده ایشان را با آنکه میگویند زبانهای خود چسبی که نیست در دلهای ایشان گمان  
 میکنند که این سهل امر است و حال آنکه این نزد خدا امر است عظیم و خدین  
 مرا بسیار آزار کردند تا آنکه مرا اذن نامیدند برای آنکه علی اکثر اوقات  
 میبود و من و باوداشتم و سخن بودای شنیدم تا آنکه حقیقی این آیه را  
 و منبهم الذین یؤذون انبئی و یقولون هو اذن قل اذن خیرکم یومن بالله و یومن  
 للمؤمنین یعنی بعضی از منافقان گروهی اند که ایضا میکنند پیغمبر را و میگویند  
 که او اذن است یعنی کوشش سخنت و هر که سخنی باو میگوید قبول میکند بگویند

شخصی که در حدیث است  
 و فرموده است که در حدیث است  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 فرمود که نیت است که در حدیث است  
 ذات نبوی آن در حدیث است  
 و در حدیث است که در حدیث است  
 که است فرموده است که در حدیث است  
 این نیت است که در حدیث است  
 این نیت است که در حدیث است  
 که در حدیث است که در حدیث است  
 او صفت است که در حدیث است  
 آنکه فرموده است که در حدیث است  
 ما در حدیث است که در حدیث است  
 خصیصه است که در حدیث است  
 صاحب است که در حدیث است  
 سواری است که در حدیث است  
 ساری است که در حدیث است  
 و حق است که در حدیث است

که او کوش کنند و خیر است از برای شما ایمان دارد بخدا و تصدیق مسیما  
 سخن نمونانرا پس حضرت فرمود که اگر خواهم که نامهای ایشانرا بگویم چرا  
 میتوانم گفت و اگر خواهم که اشاره کنم بشخصهای ایشان هر آینه اشاره چو نام  
 کرد و اگر خواهم که دلالت کنم بایشان هر آینه دلالت میتوانم کرد و لیکن بخدا  
 قسم که در امور ایشان گرم میوزم و ایشانرا رسوا نمیکردم و باینکه این  
 اموری که گفتم میدادم که حقیقی راضی نمیشود از من مگر اینکه تبلیغ نمایم آنچه را  
 که فرود فرستاده است بسوی من من حق علی بن ابیطالب علیه السلام پس حضرت  
 بار دیگر تلاوت نمود قول حقیقی را که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من  
 ربک فی علی ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یضرب من یناس فرمود  
 که معاشر الانصار بدانید تحقیق که حقیقی نصب کرده است از برای شما علی  
 ابن ابیطالب را ولی و اولی با شما و امام واجب الاطاعت بر همه مهاجران  
 و انصار و بر جماعتی که متابعت ایشان کنند با حسان بر شهر نشینان و بر صحرا  
 نشینان بر عرب و عجم و بر آزاد و بنده و بر جوان بر پیر و بر سیاه و بر سفید  
 هر که خدا را بیکانگی میپرستد حاکمش جاریت و گفته اش رواست و امرش  
 نافذ است هر که مخالفت او کند ملعونست و هر که متابعت او کند مرحوم است

بفرموده  
 درین صحنه  
 حضرت فرمود  
 که اگر خواهم  
 که اشاره کنم  
 بشخصهای  
 ایشان هر آینه  
 اشاره چو نام  
 میتوانم کرد  
 و اگر خواهم  
 که دلالت کنم  
 بایشان هر آینه  
 دلالت میتوانم  
 کرد و لیکن  
 بخدا قسم  
 که در امور  
 ایشان گرم  
 میوزم و ایشانرا  
 رسوا نمیکردم  
 و باینکه این  
 اموری که  
 گفتم میدادم  
 که حقیقی راضی  
 نمیشود از من  
 مگر اینکه  
 تبلیغ نمایم  
 آنچه را که  
 فرود فرستاده  
 است بسوی من  
 من حق علی بن  
 ابیطالب علیه  
 السلام پس  
 حضرت بار  
 دیگر تلاوت  
 نمود قول  
 حقیقی را که  
 یا ایها الرسول  
 بلغ ما انزل  
 الیک من ربک  
 فی علی ان لم  
 تفعل فما  
 بلغت رسالته  
 والله یضرب  
 من یناس  
 فرمود که  
 معاشر الانصار  
 بدانید تحقیق  
 که حقیقی  
 نصب کرده  
 است از برای  
 شما علی ابن  
 ابیطالب را  
 ولی و اولی  
 با شما و امام  
 واجب الاطاعت  
 بر همه مهاجران  
 و انصار و بر  
 جماعتی که  
 متابعت ایشان  
 کنند با حسان  
 بر شهر نشینان  
 و بر صحرا  
 نشینان بر عرب  
 و عجم و بر  
 آزاد و بنده  
 و بر جوان  
 بر پیر و بر  
 سیاه و بر  
 سفید هر که  
 خدا را بیکانگی  
 میپرستد حاکم  
 ش جاریت و  
 گفته اش  
 رواست و  
 امرش نافذ  
 است هر که  
 مخالفت او  
 کند ملعونست  
 و هر که  
 متابعت او  
 کند مرحوم  
 است

و هر که تصدیق او نماید مؤمنست تحقیق که می آموزد حقیقی هر که را که سخن او را بشنود  
 و تحقیق که در میکند حقیقی از تقصیر هر که اطاعت و فرمان برداری او نماید  
 ای گروه مردمان این آخر ایستادیمت که من درین مجمع ایستاده ام پس بشنوید  
 سخن مرا و اطاعت کنید فرموده مرا و انقیاد نمائید امر پروردگار خود را بدین  
 حق تعالی اولیست شما و آفرینده شماست و بعد از حقیقی پیغمبر شما محمد است  
 با هر شما که بر پای ایستاده است و مخاطبه می نماید شما را با آنچه ضرور است از برای  
 شما و بعد از من علی بن ابیطالب ولی شما و آقای شما و پیوای شماست و بعد از  
 علی امامت در ذریه منست از فرزندان صلی تا روزی که خدا و رسول را ملاقات  
 نمائید که روز قیامت حلالی نیست مگر آنچه خدا حلال گردانیده است و حرامی  
 نیست مگر آنچه خدا حرام کرده است و من سائیده ام بعلی هر چه پروردگار از من  
 تعلیم فرموده است از کتاب خود از حلال و حرام ای گروه مردمان پس علی  
 نیست مگر آنکه خدا آنرا احصا و ضبط فرموده است در من و من بجهت علوم ربی  
 احصا کردم در امامت من علی همه را تعلیم نمودم بعلی و اوست امام حسین  
 یعنی امام حسین که حقیقی در قرآن مجید فرموده است که و کنتی احصیناه فی امان  
 حسین یعنی همه چیز را ما احصا کرده ایم در امام ظاهر کننده معاشر الانصار که راه

بفرموده  
 درین صحنه  
 حضرت فرمود  
 که اگر خواهم  
 که اشاره کنم  
 بشخصهای  
 ایشان هر آینه  
 اشاره چو نام  
 میتوانم کرد  
 و اگر خواهم  
 که دلالت کنم  
 بایشان هر آینه  
 دلالت میتوانم  
 کرد و لیکن  
 بخدا قسم  
 که در امور  
 ایشان گرم  
 میوزم و ایشانرا  
 رسوا نمیکردم  
 و باینکه این  
 اموری که  
 گفتم میدادم  
 که حقیقی راضی  
 نمیشود از من  
 مگر اینکه  
 تبلیغ نمایم  
 آنچه را که  
 فرود فرستاده  
 است بسوی من  
 من حق علی بن  
 ابیطالب علیه  
 السلام پس  
 حضرت بار  
 دیگر تلاوت  
 نمود قول  
 حقیقی را که  
 یا ایها الرسول  
 بلغ ما انزل  
 الیک من ربک  
 فی علی ان لم  
 تفعل فما  
 بلغت رسالته  
 والله یضرب  
 من یناس  
 فرمود که  
 معاشر الانصار  
 بدانید تحقیق  
 که حقیقی  
 نصب کرده  
 است از برای  
 شما علی ابن  
 ابیطالب را  
 ولی و اولی  
 با شما و امام  
 واجب الاطاعت  
 بر همه مهاجران  
 و انصار و بر  
 جماعتی که  
 متابعت ایشان  
 کنند با حسان  
 بر شهر نشینان  
 و بر صحرا  
 نشینان بر عرب  
 و عجم و بر  
 آزاد و بنده  
 و بر جوان  
 بر پیر و بر  
 سیاه و بر  
 سفید هر که  
 خدا را بیکانگی  
 میپرستد حاکم  
 ش جاریت و  
 گفته اش  
 رواست و  
 امرش نافذ  
 است هر که  
 مخالفت او  
 کند ملعونست  
 و هر که  
 متابعت او  
 کند مرحوم  
 است

شود از او و نفرت نکند از او و تکبر ننماید از قبول ولایت او که او است یا  
 هدایت میکند شمار با حق و عمل میکند بخی و محو میکند باطل را و نمی میکند از آن  
 مانع نمیشود او را در راه خدا طاعت و زهرش هیچ ملامت کننده پسند  
 بدستی که او اول کسیت که ایمان آورد بخدا و رسول او از این امت و او است  
 آن کسی که فدای رسول خدا کرد جان خود را و او است کسی که بار رسول خدا را  
 خدا میگردد در وقتی که بچکس بغیر از ایشان از مردان عبادت خدا نمیکرد  
 مردمان تفضیل میدید علی را بر دیگران که تفضیل داده است او را خداوند  
 عالمیان و قبول کنند او را که تحقیق نصب فرموده است او را حق تعالی  
 ای گروه مردمان بدستی که علی امام و پیشوای خلائق است از جانب خدا  
 و قبول نمیکند خدا هرگز تو به کسی را که انکار نماید ولایت او را و نمی آموزد او را  
 و این امر است حتی که لازم گردانیده است آنرا خدا بر خود نسبت بکسی که  
 مخالفت نماید امر او را در حق علی و او را عذاب میکند عذاب عظیم ابدی که هرگز  
 عذاب او منستی نشود و با تخریب پس خدا کند از اینکه مخالفت کند علی را  
 که مخالفت او باعث این میشود که واصل شود با تشی که آتش افروزان آتش  
 مردمند و ستمگ و همیا کرده است آنرا خداوند عالمیان از برای کافران

صفت  
 بول صفت  
 حضرت  
 در باره علی این طاعت  
 عبادت آن عبادت  
 علی را کسی بنگارند  
 منت و محض در بیان  
 دوستان من نور طاعت  
 که از طاعت مینمایند  
 در عالمی که از طاعت  
 گفت روزی حضرت  
 با صلی الله علیه و آله  
 یک کس نام برد  
 حال بود من  
 علی تریف کردی  
 و کمال عبادت  
 و بی نیوی که می  
 کرده

اینها انکس بخدا قسم که بشارت داده اند بآمدن من بر سالت من پیشینان  
 و مرسلان من خاتم پیغمبران من سلام و من محبت خداوند عالمیانم بر جمع مخلوقین  
 از اهل آسمانها و زمین پس هر که شک نماید درین کافراست بیقین مثل کفر اهل  
 جاهلیت اولی و هر که شک کند درین گفته من پس تحقیق که شک کرده است  
 جمیع گفتهای من و هر که شک کند در جمیع گفتهای پس همیاست برای او آتش جهنم  
 ای گروه مردمان منت گذاشت بر من خداوند عالمیان بگرامی داشتن من  
 باین فضیلت و احسان آن خداوندی که بغیر از او خداوندی نیست او است  
 مستحق حمد از جانب من بآلایا و بر همه احوال ای گروه مردمان تفضیل میدید علی را  
 بر دیگران چه بدستی که علی افضل مردمانست بعد از من از مردوزن و بر  
 فرو میفرستد حق تعالی روزی را بر همه خلائق و نجات میدهد ایشانرا از جهنم  
 ملعونست ملعونست ملعونست مغضوبست مغضوبست هر که رو کند بر من این گفته مرا  
 هر چند موافق طبع او نباشد بدانید و آگاه باشید که تحقیق که خبر دادم هر چه  
 از جانب رب جلیل باین خبر و میگوید که هر که دشمنی کند با علی و اقرار کند بولا  
 و امامت علی پس بر او است لعنت من و غضب من پس باید که نظر کند نفسی  
 که چه پیش میفرستد از برای خود و تبرئید از عذاب خدا را

صفت  
 بول صفت  
 حضرت  
 در باره علی این طاعت  
 عبادت آن عبادت  
 علی را کسی بنگارند  
 منت و محض در بیان  
 دوستان من نور طاعت  
 که از طاعت مینمایند  
 در عالمی که از طاعت  
 گفت روزی حضرت  
 با صلی الله علیه و آله  
 یک کس نام برد  
 حال بود من  
 علی تریف کردی  
 و کمال عبادت  
 و بی نیوی که می  
 کرده

مخافت کنید علی را پس بلغز قدیمای شما بعد از آنکه ثابت بوده باشد  
 در دین بدستی که خدا داناست بگردای شما ای گروه مردمان بدستی که علی  
 جنب نماند است که تحقیق میفرماید که هر یک از مخالفان او در قیامت میگویند  
 که یا خسرنا علی ما فرطنا فی جنب الله ای بسا حسرت و اندوه بر آنچه تقصیر کردیم  
 در جنب خدا یعنی در ولایت علی مرتضیٰ امیر و مردمان توبه و تفکر نمایند در قرآن  
 مجید و فهمید آیات آنرا و نظر کنید در حکمات آن و متابعت کنید مشایخ آنرا  
 که قسم بخدا که بیان نمیشود که در هرگز و اجر قرآن و توضیح و تفسیر آنرا از برای  
 بچکس بغیر از آن کسی که من است او را خواهیم گرفت و بسوی خود بالا خواهیم برد  
 بازوای او را گرفته بلند خواهیم کرد و شما اعلام خواهیم کرد که هر که منجی لای  
 اینک علی مولای اوست و آن علی ابن ابیطالب است برادر من و وصی من و  
 مولات او نازل شده از جانب خداوند عالمیان بر من ای گروه مردمان بدست  
 علی پاکیزگان از فرزندان من نقل کو چکرنده که در میان شما میکند ارم و قرآن  
 مجید نقل بزرگتر است و هر یک از اینها خبر دهنده است از دیگری و بخوا  
 باد دیگری از هم جدا میشوند تا آنکه وارد شوند بر من در کنار حوض کوثر ایشانند  
 امینان صحابه در میان خلق خدا و حکیمان خدا در زمین ابدانید و آگاه باشید

که در این کتاب  
 در بیان صفات و احوال  
 تمام خود داده است  
 نسبت به از جانب  
 حضرت با آنکه  
 یاد کرده اند از جانب  
 حضرت زاری آن که  
 در جانب قوم خود  
 شده و چنانکه  
 میفرستد بچکس  
 آن که از آنجا  
 عذرا و او را  
 استخوانها  
 استخوانها  
 آمده و او را  
 ارجاع کرده  
 بغداد و قریه  
 نشان نزل بن سوره  
 و کتاب است  
 از ده جان پند  
 در دل است  
 آنکه در سینه  
 بل است واقع  
 کرده

که من تحقیق ادا کردم رسالت خود را و رسانیدم آنرا شما و شنواید من شما را  
 واضح کردم از برای شما بدانید بدستی که خدا بمن گفت و من از جانب خدا شما  
 کفتم که بچکس امیر المؤمنین است بغیر این برادر من علی و حلال نیست پادشاهی  
 مومنان از برای احدی بغیر از او پس دست زد بازوی علی و او یک پله پامین  
 ایستاده بود و بلند کرد او را بچندی که پای او برابر زانوهای آنحضرت بود  
 فرمود که ای گروه مردمان اینک علی برادر من است و وصی من است و وارث علم من است  
 و حافظ علم من است و خلیفه من است بر امت من جانشین من است در تفسیر کتاب خدا  
 و خواننده مردم است بسوی خدا و عمل کننده است بر چه پسندیده خداست  
 و حرب کننده است با دشمنان خدا و دوستی کننده است بر طاعت خدا  
 کننده است از مصیبت خدا و اوست خلیفه رسول خدا و امیر مومنان پادشاه  
 ایشان و اوست امام هدایت کننده مردمان اوست کننده بیعت کنندگان  
 و ظلم کنندگان از دین بدر و زندگان با من خداوند عالمیان بنید بدستیکم  
 کفتم تفسیر نمیشاید و با من پروردگار خود کفتم پس گفت خداوند اوست و آری  
 علی را دوست دارد و دشمن را بر هر که علی را دشمن دارد و لعنت کن بر هر که  
 علی را انکار نماید و غضب کن بر هر که انکار حق او نماید خداوند اوست بدستیکم

که در این کتاب  
 در بیان صفات و احوال  
 تمام خود داده است  
 نسبت به از جانب  
 حضرت با آنکه  
 یاد کرده اند از جانب  
 حضرت زاری آن که  
 در جانب قوم خود  
 شده و چنانکه  
 میفرستد بچکس  
 آن که از آنجا  
 عذرا و او را  
 استخوانها  
 استخوانها  
 آمده و او را  
 ارجاع کرده  
 بغداد و قریه  
 نشان نزل بن سوره  
 و کتاب است  
 از ده جان پند  
 در دل است  
 آنکه در سینه  
 بل است واقع  
 کرده

باب اول

نونازل ساختی بر من که امامت از برای علیست بعد از من در وقتی که بیان کرد  
آز او نصب کردم علی را علم از برای هدایت مردم بسبب آنکه خواستی که  
کامل کردانی برای بندگان خود دین ایشان را و تمام کنی برایشان نعمت خدا را  
و پسندیدی از برای ایشان اسلام را دین پس فرمودی که و من سیخ  
غیر الاسلام دنیا فلن قبل منه و نبوی الاخرة من انما یسیر یعنی هر که طلب کند  
غیر اسلام دینی را پس هرگز از او قبول نشود و او در آخرت از زبان کائنات  
خداوند ابدستی که من ترا گواهی میکنم و تویی کافی از برای کواهی که آنچه تو  
نازل ساختی بر من در باب علی من ایشان رسانیدم ای گروه مردمان اینست  
بغیر این میت که کامل کردانید خداوند عالمیان این شمار با امامت علی پس  
هر آنکسانی که اقدان نمایند علی و با مانمانی که قایم مقام او خواهند بود بعد از او  
از فرزندان من از صلب علی تا در قیامت که عرض میشود اعمال بندگان  
بخداوند عالمیان فاولیک الذین حببت اعمالهم و فی النار هم خالدون  
ولا یخفف عنهم العذاب و لا هم یصرون یعنی پس ایشان خواهند بود آنکسانی  
که حقیقی جبطینمایه علمهای ایشان را و ابد الابد در جهنم خواهند بود و عذاب از  
ایشان تخفیف نخواهد یافت و هملت نخواهند داد ایشان را از عذاب ای گروه

اینست که در این باب  
نونازل ساختی بر من که امامت از برای علیست بعد از من در وقتی که بیان کرد  
آز او نصب کردم علی را علم از برای هدایت مردم بسبب آنکه خواستی که  
کامل کردانی برای بندگان خود دین ایشان را و تمام کنی برایشان نعمت خدا را  
و پسندیدی از برای ایشان اسلام را دین پس فرمودی که و من سیخ  
غیر الاسلام دنیا فلن قبل منه و نبوی الاخرة من انما یسیر یعنی هر که طلب کند  
غیر اسلام دینی را پس هرگز از او قبول نشود و او در آخرت از زبان کائنات  
خداوند ابدستی که من ترا گواهی میکنم و تویی کافی از برای کواهی که آنچه تو  
نازل ساختی بر من در باب علی من ایشان رسانیدم ای گروه مردمان اینست  
بغیر این میت که کامل کردانید خداوند عالمیان این شمار با امامت علی پس  
هر آنکسانی که اقدان نمایند علی و با مانمانی که قایم مقام او خواهند بود بعد از او  
از فرزندان من از صلب علی تا در قیامت که عرض میشود اعمال بندگان  
بخداوند عالمیان فاولیک الذین حببت اعمالهم و فی النار هم خالدون  
ولا یخفف عنهم العذاب و لا هم یصرون یعنی پس ایشان خواهند بود آنکسانی  
که حقیقی جبطینمایه علمهای ایشان را و ابد الابد در جهنم خواهند بود و عذاب از  
ایشان تخفیف نخواهد یافت و هملت نخواهند داد ایشان را از عذاب ای گروه

در بیان خطبه غدیری

مردمان اینست علی ابن ابیطالب که یاری کننده ترین شامت نسبت بر من و  
ترین شامت بر من و سزاوارترین شامت بر من و نزدیکترین شامت بر من خداوند  
عالمیان من هر دو از او راضی خوشنودیم و نازل نشده است آیه در شان  
پسندیدگان خداوند عالمیان مگر آنکه در شان او نازل شده است و خداوند  
عالمیان خطابی در قرآن بؤمنان به یا ایها الذین آمنوا مکرده است مگر که ابتدا  
با و نموده و مقصود اصلی او بوده است و پس آیه مدحی در قرآن نازل شده است  
مگر که در شان او بوده است و کواهی نداده است حقیقی باستحقاق است  
سوره قل اتی مکر از برای او و آن سوره در حق غیر او نازل نشده است و حج  
غیر او در آن واقع نشده است ای گروه مردمان علیست یاوردین خداوند  
کننده در حمایت رسول خدا و علیست پر مغز کار پاکیزه کردار هدایت کننده هدایت  
یا قه پنجم شامت بهترین پنجم است و وضعی او بهترین او صیای ایشانست و  
فرزندان او که او صیای او و بعد از او بهترین او صیای پنجم اند  
مردمان ذریه هر پنجمی از صلب او بودند و ذریه من از صلب علیست گروه  
مردمان بدرستیکه شیطان آدم را از بهشت بیرون کرد بسبب حسد  
برید بر علی که جبط میشود و باطل میگردد اعمال شما و میفرود از راه حق قدمها

اینست که در این باب  
مردمان اینست علی ابن ابیطالب که یاری کننده ترین شامت نسبت بر من و  
ترین شامت بر من و سزاوارترین شامت بر من و نزدیکترین شامت بر من خداوند  
عالمیان من هر دو از او راضی خوشنودیم و نازل نشده است آیه در شان  
پسندیدگان خداوند عالمیان مگر آنکه در شان او نازل شده است و خداوند  
عالمیان خطابی در قرآن بؤمنان به یا ایها الذین آمنوا مکرده است مگر که ابتدا  
با و نموده و مقصود اصلی او بوده است و پس آیه مدحی در قرآن نازل شده است  
مگر که در شان او بوده است و کواهی نداده است حقیقی باستحقاق است  
سوره قل اتی مکر از برای او و آن سوره در حق غیر او نازل نشده است و حج  
غیر او در آن واقع نشده است ای گروه مردمان علیست یاوردین خداوند  
کننده در حمایت رسول خدا و علیست پر مغز کار پاکیزه کردار هدایت کننده هدایت  
یا قه پنجم شامت بهترین پنجم است و وضعی او بهترین او صیای ایشانست و  
فرزندان او که او صیای او و بعد از او بهترین او صیای پنجم اند  
مردمان ذریه هر پنجمی از صلب او بودند و ذریه من از صلب علیست گروه  
مردمان بدرستیکه شیطان آدم را از بهشت بیرون کرد بسبب حسد  
برید بر علی که جبط میشود و باطل میگردد اعمال شما و میفرود از راه حق قدمها





باب اول

امام محمد باقر علیه السلام مرویت که مردم نفهمیدند که مراد حضرت رسول خدا  
صلی الله علیه و آله از صحیفه کدام صحیفه است مگر قبلی از ایشان که در آن صحیفه  
شریک بودند و مراد حضرت رسالت از صحیفه آن صحیفه بود که منافقان  
در همین سفر پیش کعبه نوشتند و با یکدیگر عهد کردند که نکلند از آن که خلافت  
در علی بن ابیطالب قرار یابد پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود  
که اگر چه مردمان بدستیکه من میبارم خلافت را امانتی و وراثتی در فرزند  
خود تار و ز قیامت و تحقیق که من تبلیغ نمودم و رسانیدم آنچه مامور شده بودم  
تبلیغ و رسانیدن آن تا آنکه حجتی کرد بر هر که حاضر است و بر هر که غایب  
و باید که برسانند حسن بران بغایبان و پدران بفرزندان تار و ز قیامت  
و زود باشد که خلافت مرا غصب نمایند و آنرا پادشاهی و فرمان فرمایی بگردانند  
خدا لعنت کند غصب کننده کار و اعانت کندگان ایشان را پس آنحضرت  
بنسبت مقام این دو آید را ملاوت فرمود استفرغ لکم ایها النفاقان یسئل  
علیکم سواط من نار و نحاس فلانستصران یعنی زود باشد که فارغ شویم از  
امور از برای حساب و جزای شما ای دو گروه سنگین عظیم که جن و انسید  
فرستاده خواهد شد بر عاصیان و مشرکان شما زبانی از آتش و زنج که شما

دری از منافع آسان  
تیمی می نمند خدای سبحان  
قبول غاصت تفران  
توکان چون نایضا  
یعنی بوده است  
ز برای منافقان  
و یوم المدح و عذبت  
یعنی در روز ویدین  
درخت روید غنیمت  
آبانی الولایه لولا  
یعنی ظاهر فرمود خدا را  
ادولایت را برگاه اهل  
کرده بود و کسب احوال  
تبا بوعی کلکم  
بعیت نمودند ولایت او  
علم برشته خط و سب  
یعنی ز بیم از سر  
فرود شده بود چون  
کست با خا رسد که با  
اورا بسجود کرد و  
اورا

در

در بیان خطبه غدیره

از صحای قیامت بدوزخ کشد و فرستاده خواهد شد نیز دو عظیمی یاری که آنرا که  
بر سرهای شما فروریزند پس نصرت و یاری تو انید کرد یکدیگر را در منع عذاب هم  
اگر چه مردمان نخواهد گذاشت شما را خداوند عالمیان باین روش که مستعد  
تا آنکه جدا خواهند کرد و خبیث را از طیب یعنی منافق را از مؤمن و حق تعالی شما را  
بر غیب مطلق نکرده است و تا آنکه نشود مؤمن و منافق را نخواهد جدا  
اگر چه مردمان هیچ قرینیت مگر آنکه خدا اهل آن قرینه را  
مکذیب کردن ایشان پنجه بران خود را و همچنین بپاک میکند خدا اتریهائی را که  
اهل آنهاست کاران باشند چنانچه در کتاب خود ذکر کرده است که و ان من  
قرینه الا نحن نملکوا قبل یوم القیمه او معذبه باعدا با شذیه اکان ذلک فی  
الکتاب مسطورا و این علی بن ابیطالب امام شمس است و اولی با مور شمس است  
بعد از من او متخل و عدهای خداست که وعده فرموده است از برای او و خدا  
راست میگرداند و عدهای خود را ای گروه مردمان که راه شدند پیش شما  
اگر پیشینان خدا اهلک کرد ایشان را و اهلک خواهد کرد پیشینان ایندگان  
ای گروه مردمان بدستی که خداوند عالمیان مرا امر فرمود بچیزی چند و  
نمود از چیزی چند و من امر کردم علی را و نهی نمودم او را پس دانست او که

اورا بود در حضرت  
امیر المؤمنین صلوات الله  
و علیهما و آلهما  
و سلم و در آن  
سخان چون خداوند  
حضرت ابنا ای من  
فکر مثل اهل البوم  
تیمی نیستیم  
رویا و دیگر شذیه  
نهیستیم  
سل از بعضی را که  
خواب شده است  
عمر و حسن و صدیق  
از آنجا که است  
بل موقوف اصواب  
وقی با هم از آن باب  
چون کسب حضرت  
کند فخر که بیستم  
مخاندان من القدر الزکی  
دید که این صفت ندر  
نمیزد چه بود از سید  
پیش سید سیدی  
باید

باب اول

دوای پروردگار خود را پس بشنوید امر علی را و تسلیم نماید آنرا تا سالم گردید  
از مخاوف دنیا و عقبی اطاعت کند او را تا آنکه هدایت یابد بسوی خدا و  
باز استیذان آنچه نمی میکند از آن تا آنکه تربیت یابد بر شد و صلاح و با گردید  
سوی مراد او و متفرق و پراکنده نشود از راه حق او بسوی راههای دیگر  
ای کرده مردمان منم صراط مستقیم خدا که حق تعالی شمارا امر کرده است پس  
و اطاعت آن و بعد از من علیست و بعد از علی فرزندان منند از صلوات  
که امامان و پیشوایانند که هدایت فیما بین خلائق را بخت و بخت در میان مردم خدا  
سینکند پس آنحضرت صلی الله علیه و آله سوره حمد را تا آخر تلاوت فرمود و فرمود  
قسم بخدا که این سوره در حق من در حق ایشان نازل شده است و من و ایشان را  
گرفته است و اختصاص خواهد یافت بعد از من با ایشان ایشانند اولیاء الله که  
ترسی و بی بر ایشان نیست و اندویناک میشوند در روز قیامت و ایشانند خراب  
و خراب الله رسکشانند بدانند برستیکه دشمنان علی اهل شقاق اند که تجاوز  
از حق نموده اند و اهل نفاقند و برادران شیاطین اند که وحی و الهام میکنند  
بعضی از ایشان بسوی بعضی سخن باطل را که زینت داده اند از برای آنکه  
فریب دهند یکدیگر را و بدانند بدستی که دوستان علی و فرزندان او آسایش

جمع است  
مجلس بود  
شماره  
تاریخ  
از حضرت  
زود علما  
بخت  
دوایت  
بخت  
و حقی  
طریق  
مشا  
گروه  
بدانی  
از دست  
روایت  
بش  
اکا  
رما  
غم  
در  
طریق

در بیان خطبه غدیریه

که حق تعالی ذکر کرده است ایشان را در کتاب خود مومنان در وصف ایشان بود  
که لا تجدوا مؤمنون بانته و ایوم الاحسب یزادون من خاد الله و رسوله ولو  
کانوا ابا نهم او ابائهم او اخوانهم او عیالهم یعنی نسیبایی که روی را که ایمان  
دارند بخدا و روز قیامت که دوستی کنند با کسی که دشمن باشد با خدا و رسول  
هر چند بوده باشند پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویش  
ایشان بدانند برستیکه دوستان ایشان آنکسانند که ذکر کرده حق تعالی ایشان  
در کتاب خود و وصف ایشان کرده است و فرموده است که الیوم ائتوا  
و لم یلبسوا ابا نهم بطیلم اولک لکم الا من و هم فهمتدون یعنی آنان که ایمان  
آورده اند و پوشانیدند ایمان خود را بطیلمی و ستمی اینجماعت مرا ایشانرا ستمی  
و ایشانند هدایت یافتگان و بدانند برستیکه دوستان ایشان آنانند که  
داخل بهشت میشوند ایمان و پیشی میکشند ایشانرا ملائکه بسلام و میگویند سلام  
علیکم بطیتم فادخلوا باخالدین یعنی رحمت خدا بر شما خوش آمدید پس داخل  
شوید در بهشت بر حالی که مخلد و جاوید بمانید در آن و بدانید بدستی که دو  
ایشان آنانند که حق تعالی در حق ایشان فرموده است که یدخلون الجنة  
بغیر حساب یعنی داخل میشوند در بهشت بحساب و بدانند برستیکه دشمنان

بمورد آن  
انجمن  
در این  
بوی  
استاد  
شرف  
بسی  
و زیات  
و حقی  
کرده  
لا بی  
درین  
از آن  
اول  
تا ستم  
در حق  
سعی  
نمود



باب اول

واوست که بچکس او غالب نمیکرد و بچکس او یاری نمیباید و اوست که خدا در زمین حاکم خدا در میان خلق خدا و این خدا را آشکار و پنهانی کرد و مردمان تحقیق که بیان کردم از برای شما و فهمانیدم شما و اینک علی بن ابی طالب بعد از من بناید و آگاه باشید که بعد از آنکه خطبه من تمام میشود شمارش بر میطلبم که دست بدست من بریندازد برای بیعت علی و اقرار کنید با ما است و بعد از آن دست بدست علی بریندازد بیعت کند با او بداند بدستی که من با خدا بیعت کردم و علی با من بیعت کرد و من امر میکنم شمار از جانب خدا که با علی بیعت کنید **فَمَنْ لَمْ يَلِكْ فَإِنَّا نَلِكُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أُوْتِيَ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ** فَيُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا یعنی پس کسی که بشکند بیعت را پس جز این نیست که ضرر خود میرساند و کسی که وفا کند آنچه عهد کرده است بر آن با خدا پس زود باشد که اجر عظیم دهد و او را ای گروه مؤمنان بدستیکو حج و عمره از شما ردین خدا است ای گروه مردمان حج بیت الله کنید که هیچ اهل مکه حج نرفتند مگر آنکه مستحق بودند و هیچ خانه داده از حج تلف نکردند مگر آنکه فقیر و محتاج گردیدند و ای گروه مردمان مؤمنی در عرفات و توفیر نکرد مگر آنکه خدای گناگان گذشته او را آفرید پس چون حج را تمام کنید علی را از سر گردید که من بعد کنایه بنویسید و ای گروه مردمان حاجیان

کتاب اکتفا بسط  
محقق از امام سلطان  
محمد اسات  
بدر تحقیق  
تسل ازین  
طاعتانی اطال  
نشسته از آن  
توالت که در  
اولین است  
روایات  
معانی عدیده  
بزرگوار در جواب  
که با بر عاصی  
بطوریکه  
اصدا حق  
و شسته  
لطیف بیانی  
که زود است  
چون هر کس  
و آن است  
زیادت  
و تقضای  
چون خشن  
جملات

در بیان خطبه غدیره

خدا یاری میکند و هر چه خرج میکنند خدا عوض گرامت میفرماید و ضیاع نمیکند خدا اجر بگوید کار انرا ای گروه مردمان حج کنید با کمال این داری و دانایی و بر مگردید از مشاهد و مواضع حج مگر با تو بود و پشیمانی و باز ایستادن از گناگان ای گروه مردمان بر پا دارید نماز را و بد بید زکوة را چنانچه امر فرموده است شمار خدا و اگر بدت دیدی بر شما که شسته باشد که تقصیر کرده باشید و نداده باشید یا که فراموش کرده باشید پس علی ولی شماست که نصب کرده است او را بعد از من و بیان کننده است از برای شما احکام دین شمارا یا آنکسی که خدا از من و از او خلق کرده است خبر میدهد شمارا با آنچه نوال کنید از آن بیان کند از برای شما آنچه را که ندانید بدستیکه حلال و حرام زیاده از آنست که من نمایم و بشناسانم بدانید و آگاه باشید که من امر میکنم بکردن حلال و نهی میکنم از کردن حرام درین مقام بر سبیل اجمال و ما مورد هم درین وقت که بیعت بکرم از شما و دست بردست شما بنم با آنکه قبول کنید آنچه را که من آورده ام از جانب خدا در باب علی بن ابیطالب که امیر المؤمنین است و در باب امامان بعد از او که از من از او بهم میرسد ایشان امامان خلاقند تا روز قیامت و قائم ایشان از ایشانست که حکم میکنند و حج ای گروه مردمان هر حلالی که من شمارا دلالت

احکام  
خداوند فرموده است  
کفایت از نظر اول  
لطیف شریف  
نام بر آنند  
تخلیض  
نایل از یک سوال  
حضرت در این  
بشارت اولی  
تفکر اولاد  
سین اولاد  
عین طایب  
روایت آن  
طبع برین  
اول حضرت  
شکوه  
و در باب  
و این است  
و کاشکی  
بمع  
و چون  
سراجه  
بود  
بعضی  
کتاب  
تاریخ

باب اول

کردم بر آن و هر جرمی که من نمی کردم شمارا از آن پس بدستیکه من بگریتم  
از آن تبدیل کرده ام و غیر نداده ام آنرا پس باید آورد آنها را و حفظ کنید  
و بضمید و یکدیگر را با آنها وصیت نماید و آنها را بدل کنید و غیر بدید و بر  
دارید نماز او بدید زکوة را و امر کنید معروف و نیکو کنید از منکر  
بدی و بداند بدستیکه سر علمای شما معروف و نیکو است و من  
مراد یکران برسانید بدستی که آنچه گفتم با هر پروردگار خود و پروردگار شما  
گفتم و امر معروف و نیکو است و منکر نمیشاید که با ما معصوم بگیرد مردمان  
قرآن شمارا شناساند و دلالت نماید که الله بعد از علی بن ابیطالب از فرزندان  
اویند و تحقیق شناسانید شما که ایشان از من علی هر دو اند چنانچه حق تعالی  
در کتاب خود در قصه ابراهیم علیه السلام فرموده است که وجعلنا کلمة بآئمة  
فی عقبه یعنی و کرد این خدا خلافت را کلمه که باقی خواهد بود در فسر زندان او  
مخفی نمائند که از آیه کریمه ظاهر میشود که میباید که خلافت و امامت همیشه  
حضرت ابراهیم علیه السلام باشد و ذریه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام  
حضرت ابراهیم اندند و دیگران و در حدیث دیگر نیز مذکور است که از امام  
از این آیه کریمه سوال کردند حضرت فرمود که مراد امامت است که حق تعالی

در بیان خطبه غدیر  
عاشق فصل علی بن ابی طالب  
بان حضرت علی بن ابی طالب  
باشد که با او در این  
صالح بر آن تا فرموده  
شود و در حدیث جاریست  
و هرگاه از ایشان علی  
بجست نهادند چگونه  
مادامی نذر مردم و دیگر  
انفرد و با خود بگویند  
و حضرت علی بن ابی طالب  
ممن که احادیثی است  
ایشان کرده اند و در  
ایشان سواد است  
بعد از آنکه در حدیث  
بجای یکدیگر از او  
از وی اضاف از ایشان  
منه آن از وی  
مانند از حدیث جاریست  
بخوان صلوات علیه  
تعالی و علی بن ابی طالب  
در حدیث جاریست  
در باب خلافت

در بیان خطبه غدیر

از او عقب حضرت امام حسین علیه السلام قرار داده است بعد از آن حضرت  
صلوات علیه و آله فرمود که من شما گفتم که هرگز گمراه نمیشوید مادام که متمسک  
بقرآن و بذریه امیرمؤمنان بگیرید و مردمان پیوسته تقوی برهنید کار برآید  
خود سازید و هرگز دست از تقوی بردارید و حذر نمائید از عذاب خدا و روز  
جزا که حقیقی فرموده است که این زلزله انشای عظیمی است که بر مردمان  
بیاید و در مردن حساب پس دادن و برپاشدن ترازوی اعمال را در روز  
قیامت و محاسبه بندگانش از خداوند عالمیان و ثواب و عقاب الهی را در  
که هر که حسنه آورد ثواب میبرد و هر که با سینه آید از بهشت نصیبی نمیرد چنانچه  
که سینه که محروم میسازد آدمی را از بهشت عداوت حضرت امیرالمؤمنین است  
چنانچه در احادیث معتبره مذکور است که دوستی و محبت آنحضرت حسنه است که  
با وجود آن هیچ سینه ضرر نمیرساند بگیرد مردمان شمارا یاده از آنید که همه  
بدست خود با من بیعت کنید کرد و حقیقی مراد کرده است که از زبانها  
شما اقرار کنیم با آنچه دل بستید بر آن از برای علی بن ابیطالب از امامت  
مؤمنان و پادشاهی ایشان و از برای ما مان بعد از او که از من از اویم  
میرسند چنانچه من شمارا اعلام کردم که ذریه من از صلب او خواهد بود

عاشق فصل علی بن ابی طالب  
بان حضرت علی بن ابی طالب  
باشد که با او در این  
صالح بر آن تا فرموده  
شود و در حدیث جاریست  
و هرگاه از ایشان علی  
بجست نهادند چگونه  
مادامی نذر مردم و دیگر  
انفرد و با خود بگویند  
و حضرت علی بن ابی طالب  
ممن که احادیثی است  
ایشان کرده اند و در  
ایشان سواد است  
بعد از آنکه در حدیث  
بجای یکدیگر از او  
از وی اضاف از ایشان  
منه آن از وی  
مانند از حدیث جاریست  
بخوان صلوات علیه  
تعالی و علی بن ابی طالب  
در حدیث جاریست  
در باب خلافت

باب اول

پس بشما بگوئید چه استیکه ما شنوید گانیم و اطاعت کنندگانیم و در این  
و انقیاد و استقامت با آنچه رسانیدی با ما برود کار ما و پروردگار خود را بر علی  
و در امر فرزندان علی که از صلب او بهم میرسد از امانت پیشوایان این بیعت  
میکنیم بر این بهمانی خود و جانهای خود و بزبانهای خود و دستهای خود و بر این  
اعتقاد زندگی میکنیم و بر این اعتقاد میمیریم و بر این اعتقاد میمیریم و  
میگردیم در روز قیامت تغییر نخواهیم داد و تبدیل نخواهیم نمود و کسی در آن روز  
دارد عهد و پیمان خود برنگرددیم و پیمان خود را نینکنیم و اطاعت میکنیم آنچه تو ما  
پند دادی در امامت علی امیر مومنان و در امامت امان بعد از او که کردی  
کردی که از سر فرزندان تو و از فرزندان او نیند و اول ایشان حسن و حسین  
و بعد از ایشان نهائی که حق تعالی از ذریه حسین برای امامت نصب کرده است  
و بگوئید که عطا کردیم خدا را و ترا و علی و امان ذریه علی را آنچه گفتی عهد می پیمان  
حکمی که گرفته شده است از برای امیر المومنین امان بعد از او از اولهای  
و جانهای خود و زبانهای خود و بیعت و دستهای خود و طلب میکنیم آنچه گفتی  
و در خاطر خود نمی یابیم که هرگز از این اعتقاد برگردیم خدا را که او میگردیم و خدا  
از برای کواهی تو نیز بر ما کواهی در این بیعت و کواهی میگردیم هر که را که اطاعت خدا

درست زدیم آنچه از خود دادیم  
تا هر یک بیعتی که در حق  
از اهل بیعت است و بیعت  
کردی از اوقات بیعت  
بودم در روزی که بیعت  
و بعد از او را شنیدیم  
در آنکه او بیعتی با ما  
نکردیم با او در روز  
شاهانه را با او کردیم  
پس حسن و حسین  
سپس بر علی بیعت  
خلفه را بیعت است  
پس از فرزندان او  
فان بعد از او در روز  
مالی و اولیای بیعت  
با ما آنچه که بیعت  
میکنیم بیعت است  
خدا را بیعتی را از  
عقب من استاده  
من هم بیعت می نمودم  
فان کما سید چون

در بیان خطبه غدیر

کرده است از آنهایی که ظاهرند نزد ما و از آنهایی که پنهانند از ما و طاعت خدا و شکر  
خدا و بندگانش خدا را و خدا بزرگ تراست از هر شاهی و کواهی اگر گروه مردمان  
چه میگویند بدستی که حق تعالی بر صدائی را می شناسد و ترو پنهان بر نفسی را  
پس هر که هدایت یابد از برای خود هدایت یافته است و هر که گمراه شود گمراه  
گمراهی با و عاید میگردد و هر که بیعت کند با علی با خدا بیعت کرده است و  
قدرت خدا بالای دستهای ایشانست اگر چه مردمان پس از خدا برتسیدند  
بیعت کنید با علی که امیر مومنانست و با حسن و حسین امان بعد از حسین که  
که ایشانند کلمه باقیه تا روز قیامت خدا مالک میکند اندام هر که را عذر و مکر کند و رحم  
هر که را که وفا بعد کند و هر که بیعت را بشکند ضررش با و عاید میگردد و هر که  
و فاکند بیعت خود را بر عظیم از حق تعالی میساید اگر چه مردمان بگویند آنچه  
بشما و سلام کنند بر علی علیه اسلام با امامت و پادشاهی مومنان بگویند  
که شنیدیم و اطاعت کردیم و از تو طلب فیما بین امرش ترا ای پروردگار ما  
و بسوی تست بازگشت همه ما و بگوئید الحمد لله الذی هدانا لهذا که ما  
نپسندیدیم کولان هدانا الله یعنی و سپاس خدا و پذیرا که هدایت کرد ما  
و نبودیم مگر هدایت میگردیم ما را خدا اگر چه مردمان بدستی

چون از دست خدا  
و در آن روز که بیعت  
انگشتن عداوت تمام  
و بیعتی که با علی  
بیعتی است که بی  
گفته است که بیعت  
گفته است که بیعت  
از عادت است از جانب  
و واضح شده است تمام  
چرا ایان با او کردی  
و بیعتی که با او  
و حال آنکه من با او  
بیعت نمودم و او هم  
از عادت خود است  
از جانب من بیعت  
کرد و لام منم چنان  
عطا طلبی که سزاوار  
شود که اهل بیعت  
از آن شعوری در روز  
با عادت او از خود  
با امانت و عادت  
خطبه







باب اول

علم و حکمتی که حق تعالی با او سپرده بود همه را تعلیم او نمود و آنچه خیریل وحی کرده بود  
در این باب همه را با حضرت گفت و این در روز نوبه عایشه بود پس عایشه بجز  
گفت که بسیار بطول کشید خلوت تو با علی در این روز پس حضرت روی از او  
گردانید و متوجه جواب او نگردد عایشه گفت چرا او از من میگردانی و مرا  
نمیدهی با منی که شاید صلاح حال من آن باشد حضرت فرمود که راست  
گفتی آن امریست که صلاح حالست از برای کسیکه که حق تعالی او را اسحاق  
گرداند و توفیق قبول آن بیاید و ایمان بان بیاورد و من مامور شده ام که جمیع  
مردم را بسوی آن امر بخوانم در وقتی که من قیام بان امر خواهم نمود تو مطلع  
خواهی شد پس عایشه گفت که یا رسول الله چرا الحال مرا جبر نمیدی که پیش از  
دیگران بان اقدام نمایم و اخذ نمایم آنچه صلاح من در آنست حضرت فرمود  
که من ترا جبر میدهم اما باید که حفظ نمائی آنرا و پنهان داری تا وقتی که من  
از ائمه مردم بگویم پس اگر حفظ نمائی و افاضت کنی حق تعالی ترا از شر دنیا و آخرت  
حفظ خواهد کرد و ترا این فضیلت نیز خواهد بود که سبقت گرفته و مسامت  
بسوی میان بخدا و رسول و اگر ضیاع کردانی آنرا و ترک نمائی رعایت  
آنرا کافر خواهی شد پروردگار خود و ثوابهای تو بجز خواهد شد و از تو بیرون

در کتاب علی بن ابی طالب  
در آن کتاب که در بیان  
جنگین که در عالم واقع  
مخالف است پس در  
آدم و اول اصحاب  
درین اسلام واقع  
بود که در واقع  
در نوشته حضرت  
و قاضی بر حسین  
دیوان سید کریم  
که در اسلام واقع  
بود و خدای اجیب  
شکل نموده و  
نموده و در وقت  
این عیاش کاه  
کردی از راه سستی  
گفتی آن از راه حال  
من رسول الله و من  
نعمت کتاب حق  
بسیار مصیبت آن  
بسیار مصیبت آن  
بود که نامش  
حضرت و بیاید  
آن

در بیان حدیث غدیر بروایت حدیث

خواهد کرد اما ان خدا و امان سول خدا و از جمله زیان کاران خواهی بود و اول  
تو بیخ ضروری بخدا و رسول او خواهد رسید پس عایشه عهد نمود و ضامن شد که  
حفظ نماید آنرا و افاضت کند و ایمان بیاورد بان و رعایت حفظ آن کند پس  
رسول صلی الله علیه و آله با او گفت که خداوند عالمیان مرا خبر داده است که من  
منقضی شده است و امر کرده است مرا که علی را علی و شانه گردانم در میان  
داور او در میان مردم امام و پیشوا گردانم و او را خلیفه خود سازم چنانچه پیغمبران  
سابق او صیامی خود را خلیفه خود گردانیدند و من اطاعت امر پروردگار خود را  
میکنم و بفرموده او عمل می نمایم پس باید که این از راه سویدای دل خود پنهان  
داری تا وقتی که حق تعالی مرا مقص فرماید که این امر را ظاهر گردانم پس  
عایشه ضامن اینها شد و حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را مطلع  
گردانید بود بهر چنانستی که عایشه و حفصه و پدران ایشان امر خلافت علی  
گردند پس عایشه بزودی آن خبر را بحفصه گفت و هر یک از آن دو بزودی آن را از  
پدران خود گفتند پس آن دو منافی با یکدیگر متفق شدند و فرستادند  
جماعت طلقا و منافقان و ایشانرا از این خبر مطلع گردانیدند پس بعضی از  
ایشان با بعضی گفتند که نمیخواهد که در امر خلافت بدست گسری و قیصر نام

آن کتاب علی بن ابی طالب  
در امر است در واقع  
شاید حق است  
بشارت کرده اند  
جنگات که در واقع  
در واقع است  
اینکه سید کریم  
واجب است نظام عالم  
واجب است در واقع  
چنانکه خودی است  
وجود امام جبرئیل  
عقل حکم کند که خدا  
نصیب امام کند و  
سید کریم مطلقا  
است که امام  
بر مردم واجب است  
بسیار در واقع است  
مانند سید کریم  
امام کرد و میگویند  
حکم کند که نصیب  
بر مردم واجب است  
عقل

۹

که همیشه خلافت در ذریه او باشد تا روز قیامت و بجز اقسام که شمارا بهره در زندگیا  
 نخواهد بود اگر خلافت بعدی برسد بدستیکه محمد با شایبنا هر شماعل میکرد و  
 با شماسا خواهد کرد و آنچه در خاطر دارد از شما پس باید که شما نیکو نظر کنید  
 این امر و تفکر نماید در آن و محکم گردانید برای خود در آن و در این باب بخوان  
 در میان ایشان بسیار گذشته و تدبیرات بسیار کردند تا آنکه اتفاق نمود  
 برای آنکه نادر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در مندر بر عقبه هبشی و پیشتر  
 این عمل کرده بودند و غروره توبک پس در آنجا حق تعالی شرایشانرا از پیشتر خود  
 و مکر منافقان اجتماع نمود و طوطیه کردند که آنحضرت را بناگاه هلاک گردانید  
 زهری با آنحضرت بخوردانند و ایشانرا میترسند پس بیوقت دشمنان آنحضرت  
 از منافقان قریش جمعی که بضرب شمشیر آنها را اسلام کرده بودند و منافقان  
 و آشنائی که در خاطر داشتند که مرده شوند و از دین برگردند از اهل مدینه و غیر آن  
 اتفاق نمودند بر قتل آنحضرت پس با یکدیگر پیمان بستند و هم قسم شدند که  
 و بندگان رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر عقبه و ایشان چهارده نفر بود  
 و حضرت چنین غم داشت که چون بمدینه آید حضرت امیرالمؤمنین با ما  
 نصب نماید پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تعجیل در این امر

مجلس اول است از جمله  
 اینست که در خلافت  
 بعد از آنکه از آن  
 اتفاق افتاد که خلافت  
 ایشان را بدست  
 آنحضرت بود  
 و آنرا در آن  
 اتفاق افتاد  
 در آنجا حق تعالی  
 ایشانرا از پیشتر  
 خود و مکر منافقان  
 اجتماع نمود  
 و طوطیه کردند  
 که آنحضرت را  
 بناگاه هلاک  
 گردانید  
 زهری با آنحضرت  
 بخوردانند  
 و ایشانرا میترسند  
 پس بیوقت دشمنان  
 آنحضرت از منافقان  
 قریش جمعی که بضرب  
 شمشیر آنها را اسلام  
 کرده بودند و منافقان  
 و آشنائی که در خاطر  
 داشتند که مرده شوند  
 و از دین برگردند از  
 اهل مدینه و غیر آن  
 اتفاق نمودند بر قتل  
 آنحضرت پس با یکدیگر  
 پیمان بستند و هم قسم  
 شدند که و بندگان  
 رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله را بر عقبه  
 و ایشان چهارده نفر  
 بود و حضرت چنین  
 غم داشت که چون  
 بمدینه آید حضرت  
 امیرالمؤمنین با ما  
 نصب نماید پس  
 حضرت رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله  
 برای تعجیل در این  
 امر

دو شبانه روز متصل حرکت فرمود پس در روز هشتم جبرئیل علیه السلام آخر خود  
 حجر را برای آنحضرت آورد که و لسانتم عما کانوا یعملون فاصدغ بما نورا  
 و اعرض عن المشرقین انما لقیناک المستبصرین یعنی بستره نوال خویشم  
 از ایشان همه از آنچه میکردند پس ظاهر کرد آن آنچه را که ماسور بان کرده بود  
 گردان شوازشگران بدستیکه ما کفایت کردیم از تو شرانها را که بواستهر  
 بنمایند پس حضرت بار کرد و سرعت حرکت میفرمود که بزودی داخل مدینه شود  
 و علی را خلیفه خود گرداند چون شب چهارم شد در آخر شب جبرئیل بر آنحضرت  
 نازل شد و آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک را ما انزلنا علیه  
 القوم الکافرین آورد و حدیفه گفت که مراد از کافران آنهاست که قتل  
 حضرت کرده بودند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا جبرئیل  
 نبی منی که من چنین سرعت میروم که داخل مدینه شوم دشمنش گردانم و آیا  
 علی را بر حاضر و غایب جبرئیل گفت که حق تعالی ترا امر میفرماید که فردا ولایت  
 حضرت امیر را بر مردم لازم گردانی در وقتی که فرود آئی حضرت فرمود  
 چنین باشد فردا چنینم خویشم گردانم پس در آنوقت حضرت امر فرمود  
 که ما را گردن و سیر فرمود تا آنکه بغدیر خم رسید و در غدیر خم نزول فرمود و ما

عبارت است از آن  
 در آنجا حق تعالی  
 ایشانرا از پیشتر  
 خود و مکر منافقان  
 اجتماع نمود  
 و طوطیه کردند  
 که آنحضرت را  
 بناگاه هلاک  
 گردانید  
 زهری با آنحضرت  
 بخوردانند  
 و ایشانرا میترسند  
 پس بیوقت دشمنان  
 آنحضرت از منافقان  
 قریش جمعی که بضرب  
 شمشیر آنها را اسلام  
 کرده بودند و منافقان  
 و آشنائی که در خاطر  
 داشتند که مرده شوند  
 و از دین برگردند از  
 اهل مدینه و غیر آن  
 اتفاق نمودند بر قتل  
 آنحضرت پس با یکدیگر  
 پیمان بستند و هم قسم  
 شدند که و بندگان  
 رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله را بر عقبه  
 و ایشان چهارده نفر  
 بود و حضرت چنین  
 غم داشت که چون  
 بمدینه آید حضرت  
 امیرالمؤمنین با ما  
 نصب نماید پس  
 حضرت رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله  
 برای تعجیل در این  
 امر

نماز کرده امر نمود که مردم جمع شوند پس حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه  
 طلبید و دست چپ او را به دست راست خود گرفت و آنحضرت را بلند کرد و او را  
 بلند ندای ولایت آنحضرت را در میان مردم در داد و اطاعت آنحضرت را بر  
 مردم واجب و لازم گردانید و امر نمود ایشانرا که از اطاعت آنحضرت هیچ  
 تکلف نوزند و خبر داد ایشانرا که آنچه آنحضرت میگوید از جانب خداوند عالم  
 و بایشان گفت که ایستادم من اولی و من اولی و من اولی و من اولی از جانبهای ایشان  
 همه گفتند بلی یا رسول الله پس فرمود که هر که من مولای اویم پس علی مولای  
 اوست که اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و بضمت من نصره و اخذل من  
 خذله پس امر کرد مردم را که با آنحضرت بیعت کنند پس همه بیعت کردند و چاک  
 با ایشان سخن گفتند و ابو بکر و عمر جمعی دیگر پیشتر بخت رفته بودند پس حضرت  
 فرستاد و ایشانرا برگردانید و چون آمدند حضرت رو برش کرده بایشان  
 گفت که ای سپرا بوقحافه و ای عمر بیعت کنید با علی که او دلی امر است بعد از  
 من پس ایشان گفتند که آیا این امر از جانب خدا و رسالت حضرت فرمود  
 بلی از جانب خدا و رسالت بیعت کنید پس ایشان بیعت کردند و حضرت  
 روانه شد و در بقیه آنروز و آنشب حرکت فرمود تا آنکه نزدیک بقیه برقیه

تصحیح شد  
 زیر جمیع احوال است  
 صلوات الله علیه  
 نصاب امام علیه السلام  
 اینک در امامت  
 نبوت که بیکی  
 سوس گانف  
 و ادای سر و  
 او امر و ادای از جانب  
 می آورده نام با  
 انبار باقی بار پس  
 چنانکه بی امامت  
 هم در دیگر خطبه  
 یا پیشتر شده از آنجا  
 که ظاهر خاص و عام  
 که امامت جایت است از جانب  
 عیسیان را امر می  
 و نباشند بر  
 خلق پس  
 چنانکه در حدیث  
 خود است و در  
 عقل و بعد از آن  
 لطف

رسیدند پس آن منافقان پیشتر فرسند و بر سر آن عقبه ایستادند و با خود  
 بوده بودند و میان دتبارا پارزشنگ ریزه کرده بودند خدیجه گفت که چون  
 حضرت نزدیک عقبه رسید مرا و عمار بن یاسر را طلبید و عمار را امر کرد که  
 سر ناقه را بگیرد و بکشد و مرا امر نمود که در عقب ناقه باشم تا آنکه بر سر عقبه رسیدم  
 و آن منافقان در عقب ما بودند و دتبارا در زیر پای ناقه رسول خدا  
 علیه و آله گردانیدند پس ناقه رسید و نزدیک بود که رم کند و حضرت را بچند  
 پس حضرت ناقه را صدا زد که ساکن باش بر تو بانی نیست پس حقیقی ناقه را  
 بسخن آورد و بفت عربی فصیح گفت که بخدا قسم یا رسول الله که دستهای خود را  
 از جای خود حرکت نمیدهم و پای خود را از جای خود بر نمیدارم مادام که تو  
 بر پشت من باشی پس آن منافقان نزدیک ناقه آمدند که او را بچند از بند  
 من و عمار شمیر هاشمیدم و رو بایشان دویدیم و شب بسیار تاری بود پس  
 طاعین بگشودن ما امید شدند از تدبیری که کرده بودند پس من کفتم یا رسول الله  
 کیستند اینجاعتی که چنین اراده نسبت تو میکنند حضرت فرمود که یا خدیجه  
 اینها منافقانند در دنیا و آخرت من کفتم که یا رسول الله چه انقیضی کنی  
 که سرهای ایشانرا بیاورد و حضرت فرمود که حقیقی مرا امر کرده است که

تصحیح شد  
 تظنی که در روایت  
 تظنی که در روایت  
 او امر و ادای از جانب  
 و ادای سر و  
 او امر و ادای از جانب  
 می آورده نام با  
 انبار باقی بار پس  
 چنانکه بی امامت  
 هم در دیگر خطبه  
 یا پیشتر شده از آنجا  
 که ظاهر خاص و عام  
 که امامت جایت است از جانب  
 عیسیان را امر می  
 و نباشند بر  
 خلق پس  
 چنانکه در حدیث  
 خود است و در  
 عقل و بعد از آن  
 لطف

باب اول

ایشان کردم و میخواهم که مردم بگویند که دعوت کرد که روی از قوم خود و اصحاب خود را بسوی دین و پس قبول دعوت او کردند بمعنوی ایشان بادشمان خود جنگ کرد چون بر دشمنان غالب گردید ایشانرا گشت ولیکن اکتفا ایشانرا ای خدیفه که قتلی در قیامت جزای ایشانرا خواهد داد و ایشانرا در دنیا اندک همتی میدهد و بعد از آن مضطر میکردند ایشانرا بسوی عذاب عظیم پس گفتم یا رسول الله این منافقان کیستند آیا از مهاجرانند یا از انصار پس حضرت یکایت را نام برد نام برده را مشرود و جماعتی را در میان نام برد که من میخواهم که آنها در میان ایشان باشند و باین سبب ساکت شدم حضرت فرمود که ای خدیفه کویاشک کردی و بعضی از آنها که من نام بردم ایشانرا از برای تو سزاوار کن و بسوی ایشان نظر کن پس من نظر بجانب ایشان نگاه کردم و ایشان بپوشیدند عقبه بیستاده بودند پس رفتی جست و جمیع اطراف ما را روشن کرد و آنرا آنقدر گمتم نمود که من گمان کردم که آفتاب طالع شده است پس نظر کردم بسوی آنجااعت و همه را یکیک شناختم و همه را چنان یافتیم که حضرت فرموده بود و ایشان چهارده نفر بودند و نفر از قریش بودند و پنج نفر از سایر مردم پس آن انصاری گفت که نام هر یک از خدیفه ایشانرا از برای من بخار حجت کند ترا خدیفه

کافی است در حدیث  
نصف اول  
و بعد از آن عذاب  
سبب است از آن  
که اگر کسی در حق  
و بعضی از خدیفه  
و است آنست که  
که در این جماعت  
سعادت و سعادت  
عروج نماید و بعضی  
عاقبت ایشان  
صالح و صالحین  
و سبب است که  
مکروه و منی مشهور  
برای او و او را  
باشد که او را راه  
و سعادت و سعادت  
از جاه و جاه  
مانند نام و او را  
بمصرف حق حاصل شود  
که از برای آن عذر  
زمان ادنی تر است

در بیان حدیث غدیر بروایت جدید

گفت بخدا قسم که آنجااعت ابو بکر و عسره عثمان و طلحه و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده بن جراح و معویه بن ابی سفیان و عمرو بن لوای و آنجااعت از قریش بودند و آن پنج نفر دیگر ابوسبی اشعری و مغیره ابن شعبه و اوس ابن حنیثان و ابو هریره و طلحه انصاری بودند خدیفه گفت چون از عقبه بگریز آمدیم صبح طالع شده بود پس حضرت از ناله فرود آمد و دو صورت داشت و انتظار اصحاب خود کشید تا جمع شدند پس آن منافقانرا دیدیم که از عقبه بگریز آمدند و خود را در میان مردم انداختند و با حضرت نماز کردند چون حضرت از نماز فارغ شد نظر کرد و دید که ابو بکر و ابو عبیده بن جراح با یکدیگر از سبب میبگفتند پس حضرت امر فرمود که منادی در میان مردم ندا کرد که سه نفر با یکدیگر جمع نشوند که راز گویند با مهربانی و حضرت بار کرد از منزل عقبه و روانه شد و چون بمنزل دیگر فرود آمد سالم مولای خدیفه ابو بکر و عسره و ابو عبیده را دید که با یکدیگر راز میگویند پس نزد ایشان ایستاد و گفت آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله شمارانمی نگردد از آنکه سه کس بر یکت رازی مجتمع شوند بخدا قسم که مرا خبر نمیدان رازی که در میان دارید هر آینه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله میرود و او را مطلع میکنم در این جماعت شما پس ابو بکر گفت که ای سالم از تو

و شد قبول رسول  
و بعد از آن عذاب  
و جمع طرق صلح  
باشد از آنکه در عصر  
چنین است که  
امروز مکرره که  
که از برای آن انصاری  
شود و بعضی از آن  
اهل حضور صحبت خدا  
صالح شود از برای آن  
صالح شود و اگر این  
احکام میان صلح  
در میان مردم باشد  
خواب مقدس است  
خبر میگویند که او  
و نوحی در آنست  
که مردم را  
بر او خدیفه از آن  
سند نام مردم را  
بهرستند و آنرا  
درین در طالع  
و راه نماند و آنرا  
تنبه کند

باب اول

عمد و پیمان میگیریم بخدا که هرگاه این راز را از ما بشنوی اگر داخل کردی  
 آن امری که ما بسبب آن جمع شده ایم مانند یکی از ما باشی و اگر نخواهی پنهان  
 داری آنرا و محمد را بر سر ما مطلع مگردانی سالم این عهد را از ایشان قبول  
 کرد و بر این چه با ایشان پیمان بست و سالم علیه لعنه کینه و عداوت علی  
 را زیاده از دیگران در دل داشت و ایشان میدانستند که چنین است پس  
 با او گفتند که ما مجتمع شده ایم که بایکدیگر عهد کنیم و هم قسم شویم که اطاعت کنیم  
 محمد را با آنچه بر ما واجب گردانیده است از ولایت علی پس سالم گفت که او  
 کسی که با شما پیمان میبندد و عهد میکند در این امر و مخالفت شما میکند منم پس  
 بخدا قسم میخوردم که هیچ خانه و اوده را بیشتر دشمن نمیدارم از بنی هاشم و در  
 هیچکس را دشمن نمیدارم مانند علی و با هیچکس زیاده از او عداوت ندارم پس  
 در این امر آنچه رای شما اقتضا میکند عمل آورید که من یکی از شما هم پس در وقت  
 بایکدیگر عهد کردند و قسم خوردند در این امر و متفرق شدند و چون حضرت فرمود  
 که باز کنند این منافقان نیز حضرت آمدند حضرت فرمود که در این روز چه  
 بایکدیگر میفکند و حال آنکه من نبی کرده بودم شما را از از گفتن ایشان  
 گفتند که یا رسول الله ما در این روز یکدیگر را ندیدیم بغیر از این ساعت که در عهد

دوم و پیمان میگیریم بخدا که هرگاه این راز را از ما بشنوی اگر داخل کردی آن امری که ما بسبب آن جمع شده ایم مانند یکی از ما باشی و اگر نخواهی پنهان داری آنرا و محمد را بر سر ما مطلع مگردانی سالم این عهد را از ایشان قبول کرد و بر این چه با ایشان پیمان بست و سالم علیه لعنه کینه و عداوت علی را زیاده از دیگران در دل داشت و ایشان میدانستند که چنین است پس با او گفتند که ما مجتمع شده ایم که بایکدیگر عهد کنیم و هم قسم شویم که اطاعت کنیم محمد را با آنچه بر ما واجب گردانیده است از ولایت علی پس سالم گفت که او کسی که با شما پیمان میبندد و عهد میکند در این امر و مخالفت شما میکند منم پس بخدا قسم میخوردم که هیچ خانه و اوده را بیشتر دشمن نمیدارم از بنی هاشم و در هیچکس را دشمن نمیدارم مانند علی و با هیچکس زیاده از او عداوت ندارم پس در این امر آنچه رای شما اقتضا میکند عمل آورید که من یکی از شما هم پس در وقت بایکدیگر عهد کردند و قسم خوردند در این امر و متفرق شدند و چون حضرت فرمود که باز کنند این منافقان نیز حضرت آمدند حضرت فرمود که در این روز چه بایکدیگر میفکند و حال آنکه من نبی کرده بودم شما را از از گفتن ایشان گفتند که یا رسول الله ما در این روز یکدیگر را ندیدیم بغیر از این ساعت که در عهد

پانجم

پانجم

در بیان حدیث غدیر بروایت حدیث

استاده اینهم حضرت ساعتی از روی تعجب در ایشان نظر کرد پس فرمود که  
 و انما تريد يا هذا و اوكست سمكتا ترار كسيك كتمان غمايد شهادتي را که نزد اوست  
 از خدا و خدا عاقل نیت از آنچه شما میکنید پس حضرت روانه گردید تا آنکه در  
 مدینه شد پس جمع شدند آن منافقان و صحیفه روانه در میان خود نوشتند و  
 در این امر پیمان بستند بودند در آن نامه درج کردند و اول خبری که در آن صحیفه  
 بودند شکستن بعیت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود و آنکه این امر تعلق با بکر  
 و عمر و ابوعبیده و سالم دارد و دیگر برادر این امر خطیبتی میت و می چهار کس  
 منافقان بر آن گواه شدند چهارده کس از اصحاب عقبه بودند و باقی از سایر  
 منافقان و آن صحیفه را با ابوعبیده جراح سپرد پس از نزد انصاری بجدیفه  
 گفت که آن منافقان با بکر و عمر و ابوعبیده از برای این اضی شدند که  
 ایشان از قریش بودند آیا بچه سبب سالم را در این امر داخل کردند و حال  
 آنکه نه از قریش بودند نه از مهاجران و نه از انصار و او آزاد کرده زنی بود  
 از انصار و زنی که گفت غرض آن منافقان این بود که خلافت بعنی ابن ابیطالب  
 قرار گیرد از جهت حسدی که بر آن حضرت میبردند و عداوتی که با آن حضرت داشتند  
 و جمع شد با حسد و عداوت این گروه آنچه در دلهای قریش بود از خونهای

دوم و پیمان میگیریم بخدا که هرگاه این راز را از ما بشنوی اگر داخل کردی آن امری که ما بسبب آن جمع شده ایم مانند یکی از ما باشی و اگر نخواهی پنهان داری آنرا و محمد را بر سر ما مطلع مگردانی سالم این عهد را از ایشان قبول کرد و بر این چه با ایشان پیمان بست و سالم علیه لعنه کینه و عداوت علی را زیاده از دیگران در دل داشت و ایشان میدانستند که چنین است پس با او گفتند که ما مجتمع شده ایم که بایکدیگر عهد کنیم و هم قسم شویم که اطاعت کنیم محمد را با آنچه بر ما واجب گردانیده است از ولایت علی پس سالم گفت که او کسی که با شما پیمان میبندد و عهد میکند در این امر و مخالفت شما میکند منم پس بخدا قسم میخوردم که هیچ خانه و اوده را بیشتر دشمن نمیدارم از بنی هاشم و در هیچکس را دشمن نمیدارم مانند علی و با هیچکس زیاده از او عداوت ندارم پس در این امر آنچه رای شما اقتضا میکند عمل آورید که من یکی از شما هم پس در وقت بایکدیگر عهد کردند و قسم خوردند در این امر و متفرق شدند و چون حضرت فرمود که باز کنند این منافقان نیز حضرت آمدند حضرت فرمود که در این روز چه بایکدیگر میفکند و حال آنکه من نبی کرده بودم شما را از از گفتن ایشان گفتند که یا رسول الله ما در این روز یکدیگر را ندیدیم بغیر از این ساعت که در عهد

که علی بن ابیطالب ریخته بود از ایشان در راه خدا و ضربتانی که از او در حاکم بر  
ایشان بود و آنکه او را مخصوص حضرت رسول خدا میدانستند و طلب میکردند  
خونهای را که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بدست علی بن ابیطالب و دیگران  
از ایشان ریخته بود و چون سالم را در این امر با خود متفق میدانستند او را  
صحیفه داخل کردند پس انصاری گفت ای حدیقه میخواهم که مضمون آن صحیفه  
را از برای من بیان کنی حدیقه گفت خبر صحیفه را اسماء بنت عمیس بمن روایت  
کرد و در آنوقت زن ابوبکر بود گفت اینجا حجت جمع شدند در خانه ابوبکر و درین  
باب با یکدیگر مشورت میکردند و طوطیه می نمودند و اسماء سخنان ایشان را می شنید  
و جمع بدیرات شوم ایشانرا میفهمید تا آنکه ازای ایشان بر این قرار یافت پس  
ایشان امر کردند سعید بن عباس اموی را که این صحیفه ملعونه بشود را با نقاشی  
آرای فاسده ایشان نوشت و نسخ صحیفه مذکوره این بود بسم الله الرحمن الرحیم  
ایست آنچه اتفاق کردند اشرف و رؤسای امت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
از مهاجران و انصار که حق تعالی مع ایشان کرده است در کتاب خود بزرگان  
پس غیر خود یکی اتفاق کردند بعد از آنکه آرای خود را بجا بردند و با یکدیگر مشورت  
نمودند و این صحیفه را نوشتند برای شفقت ایشان بر اسلام و اول اسلام

انصار در روزی که این  
و بعد از آنکه شریف لطف لطف  
شدند از خصوص این  
حضرت را غیر از این  
ایشان را خالی از این  
خواهند و بسیار کرده  
تفاهم در سینه عارض  
از برای من بیان کن  
آن دو شایسته است  
آنها شود اول ای که  
قول بود که در عصری  
وزنای با چینی از جناب  
خدا باشد بکن بر طرف  
ایست بر آن قرار کرده  
در کعبه مشرفی شده  
و بعد از او بسیار آوار  
تا زمان ستمی که کرد  
بسیار اول و لغزوم با  
و بعد از آنکه بعد  
بسیار ستمی که کرد  
بعوت بکنند که در خارج  
با مطلقا باشد و با  
این

جم

تا روز قیامت تا آنکه پرده ایشان نماید هر که میاید از مسلمانان بعد از ایشان  
تا بعد پس بدستی که خداوند عالمیان بخت و کرم خود مبعوث گردانید محمد  
صلی الله علیه و آله را بر رسالت بسوی جمع مردمان برین خود که آنرا پسندیده  
بود از برای بندگانش پس دای رسالت نمود و آنچه حق تعالی او را امر نموده  
بود تبلیغ کرد و واجب گردانید بر ما که قیام نماییم بجمع آنها تا آنکه کامل گردید  
از برای دین را و فرایض را واجب گردانید و ستمها را محکم حاکم حاکم  
پس حق تعالی خستیار کرد برای او درجات عالی عقی را بر منازل فانیه و  
پس روح او را قبض نمود بسوی خود که امری داشته شده و بنیتهای بدی هم  
گردانیده بی آنکه بعد از خود کسی را خلیفه گردانیده باشد و خستیا ز خلافت را  
بسوی امت گذاشت تا اختیار نمایند از برای خود کسی را که استماد داشته باشند  
بر برای خیر خویشی او و بددستی که مسلمانان را لازم است که تاسی نمایند بر  
خدا صلی الله علیه و آله تاسی نیکو چنانچه حق تعالی در قرآن مجید فرموده است  
كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَبَدَرَ  
رَسُولَ اللَّهِ صَاحِبًا عَلَيْهِ وَالْخَلِيفَةَ خُذُوا مِنْهُ حَتَّى تَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَخَوَّوْا  
خانه داده نباشد که میراث باشد در میان ایشان و سایر مسلمانان از آن

است که اگر کسی  
بغیر از این نباشد  
درین باب از حق  
او باشد این صحیفه  
از خود بود و با  
خلفه که معنی را  
از صفای این ستم  
بعضی امام در کتاب  
باز از نبوت در  
سیرت اوست  
بگردن او خالی  
ایست بر آن قرار  
تا نام یکدیگر  
فنا و مرجع حق  
جدال شد بر آنکه  
بسیار در عالم  
بند و یک مبعوث  
از آنج که در  
بجز در وقت آن  
بفضل







این بود که حقیقی را امر کرده است که متفرض ایشان نکند مگر از برای حاکم خدا  
 که حقیقی را در مهلت دادن ایشان بهت برآید ایشان را میطلبیدم و کردنها  
 ایشان را میزدم حدیفه گفت بخدا قسم که ما دیدیم چند نفر از آن منافقان که دروغ  
 گفتند آنحضرت این سخن را میفرمود لرزه برایشان مستولی گردید و بجزیه احوال  
 ایشان متغیر شد که خیانت ایشان بر همه حاضران ظاهر گردید و همه دانستند که  
 تعرضات حضرت نسبت بایشان بود و مثلها را برای ایشان بیان نمودند  
 قرآنی را برای ایشان خواند پس حدیفه گفت که چون حضرت رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله از این سفر مراجعت نمود در منزل امه سلمه رضی الله عنهما نزول فرمود  
 و یکماه در خانه امه سلمه ماند و بجا آن زمان دیگر نرفت چنانچه پیش ازین میکرد  
 پس عایشه و حفصه هر یک جدا اخیالت را بپدرهای خود شکایت کردند  
 دو با شاق گفتند که ما میدانیم که آنحضرت چرا چنین میکند و این چه سبب  
 بر اوید نبرد او با او ملاحظت کنید در سخن گفتن اظهار محبت با او بکنند و او  
 فریب دهد از خود که اگر چنین کنید چون او صاحب حیا و کریم است  
 که بطایف اخیال آنچه در دل اوست بیرون کنید و او را بخود بر سر لطف آید  
 پس عایشه بتهنایی رفت بخدمت آنحضرت و آنحضرت در خانه امه سلمه بود

خلافت نصب کرد  
 حضرت است  
 جامع بود  
 واجب بود  
 در غایت خات  
 زیرا که حاجتی  
 جنات درویش  
 روزی بنی مکه  
 ایشان گفتند  
 استخوان اجنه  
 اصطلاح حسین  
 سلمان را با خود  
 و عمار جمعی  
 بودند با خود  
 دلیل آنست  
 باشد در وقت  
 سوزنا چنانچه  
 بی کوشش  
 نپذیرد جامع  
 صورت میداد  
 درین خبر اگر  
 در تن آن حضرت  
 مستند بود

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نزد آنحضرت حاضر بود پس حضرت رسول  
 صلی الله علیه و آله فرمود که برای چه کار آمده ای حسیرا عایشه گفت یا رسول  
 بر من گران آمد یادن تو بمنزل من این مرتبه و من تا به پیرم بخدا از غضب تو  
 یا رسول الله حضرت فرمود که اگر این سخن راست میگوید افشا میگردی ازیرا  
 که من تو سپردم و مبالغه نمودم که آنرا بکسی اظهار کنم تحقیق که خود هلاک شدی  
 و کردی را نیز هلاک کردی پس حضرت کثیر که ام سلمه را فرمود که همه زنان  
 بطلب که جمع شوند چون همه جمع شدند در منزل ام سلمه حضرت فرمود بشنوید  
 باشما میگویم پس دست مبارک خود را اشاره نمود بسوی علی بن ابیطالت علیه  
 و فرمود که این برادر منست و وضعی منست و وارث علوم منست و قیام نماز  
 با من و شما و با من سایر امت من بعد از من پس اطاعت نماید او را در هر چه  
 بآن امر میکند و نافرمانی او نکنید که نافرمانی او هلاک میشود پس حضرت امیر  
 المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی این نامز را تو سفارش منی نامی که با دار  
 ایشان بکن و بخرج ایشان بکش مادام که اطاعت تو نمایند و امر کن ایشان را  
 با من خود و نهی کن ایشان را از آنچه ترا شک اندازد و اگر نافرمانی تو کنند ایشان را  
 را بکن و طلاق بگو پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود یا رسول

از این دلیل  
 اختلاف است  
 از آنست که  
 حکم بود  
 در این حدیث  
 جامع بود  
 ثبت شد  
 زیرا که  
 صحیح است  
 دوم در این  
 زهد است  
 در حال ظهور  
 در کسی که  
 موقوف است  
 او علم که  
 بفرستند  
 مستعد بود  
 بر زمین  
 درین حدیث  
 سید است  
 و کسی که  
 در نزد

ایشان زمانند و کار ایشانست مستی در امور وضعف رای حضرت فرمود صلاح  
ایشان را در دادنی با ایشان مدارا کن هر که نافرمانی تو کند او را اطلاق بگو  
که خدا و رسول ز او شاد گردند پس نان حضرت همه ساکت شدند و حرفی  
نگفتند که او سخن گفت و گفت یا رسول الله هرگز چنین نبودیم که ما را امری  
بفرمائی و ما غیر آنرا بجا بیاوریم حضرت فرمود چنین است ای حیران بلکه گفت  
من نمودی بدترین مخالفتها و بجزا قسم که همین سخن را که الحال گفتم نیز مخالفت بخوا  
کرد و نافرمانی علی خواهی کرد بعد از من و بسیر و نخواستی رفت از خانه گستا  
خانی ترا در آنجا میکندم رسوا و علانیه و چندین هزار کس دور ترا خواهند گرفت  
و عاق او خواهی کرد و عاصی پروردگار خود خواهی شد و در راهی که خواهی  
سکان آب خواب بر سر راه تو فریاد خواهند کرد و این امر است که البته واقع خواهد  
شد پس حضرت ایشانرا مخص فرمود که بجانهای خود برگردند و حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله جمع کرد آنجا جماعت منافقان را که اصحاب صحیفه و اصحاب عقیده بودند  
با هر که با ایشان موافقت نموده بود از اطلاق و منافقان و ایشان چهار هزار  
ناکس بودند و اساتید بن زید را برایشان همیسه کرد و امر کرد ایشانرا که بروند  
بناحیه شام پس ایشان گفتند که ما برگردیده ایم از این سفر که با تو بودیم و حج  
تعمیم

نصیب از آن حضرت  
دال باغبانی است و آن  
انست کسی که در بام  
نوع درخت است و در آن  
ش در آن اصل است  
خا بود و در آنجا  
نات غراب است  
که مال است و در آن  
است و در آن  
سند کمال است  
نصیب از آن حضرت  
بسیار از ایشان  
سراج بودن است  
ایشان که در آنجا  
است از فرود آمدن  
خرف خواهد داشت  
سراسر خواهد بود  
ایشان که در آنجا  
ار ایشان که در آنجا  
از این که در آنجا  
در است با ایشان  
نصیب از آن حضرت

بتهیه تازه از برای سفر پس را رخصت فرما که چند روزی در مدینه بمانیم و هبته  
سفر خود را بگیریم پس حضرت ایشانرا رخصت داد که چند روزی در مدینه بمانند و  
ایشانرا بان احتیاج بود ایشان عطا فرمود و امر کرد اساتید بن زید را که ایشانرا  
از مدینه بیرون برد و در کفر سخن بدین فرود آورد پس اسامه بیرون رفت و در آنجا  
که حضرت فرموده بود توقف نمود و انتظار یکشنبه که منافقان غیر ایشان  
جمع شوند در وقتی که از کار سازی خود فارغ شوند و غرض حضرت رسول خدا  
از فرستادن اساتید بن زید و اینجاعت با او این بود که مدینه از ایشان خالی شود  
و احدی از منافقان مدینه نماند حضرت اهتمام بسیار فرمود در باب حیران  
و ترغیب و تخریب می نمود ایشانرا پس ناگاه آنحضرت بیمار شد بیماری که در آن  
از دنیا رحلت نمود و چون منافقان مرض آنحضرت را مشاهده کردند تاخیر کردند  
در بیرون رفتن و نقل می نمودند پس حضرت امر فرمود قیس بن سعد عباد را که  
همیشه راننده عسکر آنحضرت بود و حجاب ابن منذر را با جماعتی از انصار که  
ایشانرا حیران کنند بیرون رفتن و بشکر اساتید برسانند پس قیس و حجاب ایشانرا  
از مدینه بیرون کردند و بشکر گاه اسامه رسانیدند و اسامه را گفتند که حضرت  
رسول خدا صلی الله علیه و آله ترا فرموده است که دیگر توقف ننمائی و در همین ساعت

نصیب از آن حضرت  
بسیار از ایشان  
سراج بودن است  
ایشان که در آنجا  
است از فرود آمدن  
خرف خواهد داشت  
سراسر خواهد بود  
ایشان که در آنجا  
ار ایشان که در آنجا  
از این که در آنجا  
در است با ایشان  
نصیب از آن حضرت  
بسیار از ایشان  
سراج بودن است  
ایشان که در آنجا  
است از فرود آمدن  
خرف خواهد داشت  
سراسر خواهد بود  
ایشان که در آنجا  
ار ایشان که در آنجا  
از این که در آنجا  
در است با ایشان  
نصیب از آن حضرت

بسیار

بارگنی در روانه سوی پس در همین حالت بارگن تا حضرت بدانند که روانه شده  
 پس اسامه در همان ساعت باز کرد قیس و حباب بخد مت حضرت مرحمت کرد  
 و آنحضرت را اعلام کردند که آن قوم روانه شدند پس حضرت رسول صلی الله  
 فرمود که ایشان نخواهند رفت و بعد از مراجعت قیس و حباب خلوت کردند  
 ابو بکر و عمر و ابو عبیده با اسامه و جماعتی از اصحاب او با او گفتند که کجا  
 میروی مدینه را خالی میکنی و ما در سبب حقیقت احتیاج بودن مدینه پیش از این وقت  
 نداشته ایم اسامه و اصحابش گفتند که چه سبب این سخن و میگویند گفتند که  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله را وقت وفات شده است و بخدا قسم که اگر مدینه را  
 خالی بگذاریم در وقت امری چند در آن حادث خواهد شد که بعد از این صلاح  
 کرد پس مدینه میمانیم و انتظار میکشیم که برسینیم که امر حضرت کجا فتنی میشود  
 باین سفر قیوانیم رفت پس برشتند اسامه و اصحابش بشکر گاه اول در آنجا  
 توقف نمودند و یکی فرستادند که خبر احوال حضرت را از برای ایشان بیاورد  
 پس یکیشان نهان نبرد عایشه آمد و احوال حضرت را مخفی از عایشه شرح بر سید  
 آن جواب گفت برو نبرد ابو بکر و عمر و جمعی که با ایشانند و بگو بایشان که من  
 حضرت رسول بسیار سنجین شده است و احدی از شما از جای خود حرکت نکند

بگویند که اسامه  
 مصوم باشد خطا  
 باشد حال آنکه اسامه  
 شریف است و در  
 نه چنین است و کجا  
 خطا زاده است و فرمود  
 مخالفت حضرت را  
 بگویند حضرت  
 ایشان را جماعت مردم  
 از آنجا که در آن  
 توبه است و خطا  
 که از ایشان خطا  
 سزاوار است  
 ایشان را خطا  
 کند پس گاه اسامه  
 جان خطا باشد  
 محتاج باشد که خطا  
 او هم که جان خطا  
 محتاج باشد از آنجا  
 چنین است از آنجا  
 رفت و بجای خود  
 پس بارگنی خواهد  
 مصوم باشد خطا  
 باشد

و من پوسته خبر آنحضرت را از برای شما میفرستم پس با مرض حضرت سنجین شد  
 و عایشه صیب را فرستاد و گفت با بکر بگو که حضرت بجای رسیده است  
 که امید ی از او نیست تو و عمر و ابو عبیده و هر که که مصلحت میدانید که  
 باشا باشد بروی خود را بمدینه برسانید و نهان در شب داخل شوید چون این  
 خبر را صیب باورسانید دست صیب را گرفته و نبرد اسامه فرستند و خبر  
 شدت مرض حضرت را باورسانید و گفتند که چگونه ما را اجازت است که خلف  
 غایب از مشاهده رسول خدا صلی الله علیه و آله در چنین حالی در خدمت خوانند  
 که داخل مدینه شوند پس نصحت داد ایشان را و امر کرد ایشان را که کسی را مطلع  
 بر داخل شدن مدینه پس اگر حضرت عافیت بیاید بر گردید بشکر گاه خود و اگر  
 مرگ آنحضرت را در بیاید ما را خبر کنید تا ما نیز در میان جماعت مردم باشیم  
 ابو بکر و عمر و ابو عبیده در شب داخل مدینه شدند و مرض حضرت بسیار  
 شده بود پس چون حضرت را فاقه رود او فرمود که امشب شر عظیمی داخل مدینه  
 پرسیدند که آن شریعت یا رسول الله فرمود که آنجا جماعتی که در شکر اسامه بود  
 بعضی از ایشان برگشتند و مخالفت امر من کردند بدانند که من نروم از  
 نزارم پس پوسته میفرمود که روانه کنید پیش اسامه را و همراهی کنید با

و انصار را نام  
 باشد از خطا  
 در جماعت  
 که در علم  
 رعیت است  
 و مسامی  
 و با وجود این  
 خطا نمودند  
 خواهد بود  
 عالم  
 در علم  
 علم  
 جان خطا  
 خطای او  
 با جان  
 خطا  
 حال  
 واجب  
 خدا  
 و ادلی

باب اول

شکر و خدا لعنت کند کسی را که تخلف کند از آن تا آنکه چندین مرتبه این را فرمود  
و بلال مؤذن حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در اول وقت هر نماز اذان  
میگفت پس اگر حضرت را ممکن بود از منزل بیرون رفتن باقی و شقت بسیار  
بیرون میرفت و با مردم نماز میکرد و اگر قادر بر بیرون رفتن نبود حضرت  
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را امر میکرد که برود با مردم نماز کند و حضرت  
امیرالمؤمنین و فضل بن عباس این مرض از آن حضرت جدا نمیشدند و چو  
در خدمت آن حضرت بودند پس در صبح آن روزی که آن طاعین در شب دخل  
میدیدند بلال اذان گفت و عبادت محمود بخانه حضرت آمد که حضرت را  
دهد از برای نماز چون مرض حضرت سنگین بود بر آمدن او مطلق نگردد و نکند  
اورا که دخل شود پس عایشه در حال صهیب را بنزد پدرش دیکر یاران فرستاد  
و گفت بگو با ابو بکر که مرض حضرت سنگین شده است و خود نمیتواند نماز را  
شود و علی بن ابیطالب مشغول پرستاری آن حضرت است تو برو با مردم نماز کن  
که حالت نیک است از برای تو و این نماز بعد از این کار تو میاید و مردم در سجده  
جمع شده بودند که حضرت رسول یا حضرت امیرالمؤمنین بیایند و نماز کنند  
موافق عادت محمود پس ناگاه ابو بکر دخل مسجد شد و گفت حضرت رسول خدا

عینی حاجت خداوند  
اورا در صحاح این است  
در اذان اذان  
و آنکه از آن طاعین  
تو قول اول و طاعین  
با کعبه چشمش بود  
امام مصوم است و خط  
زا و منزه از او در  
بجای حضرت و کعبه  
در خانه ز برای صحاح  
فصلت کا جام  
در شبان کند امام  
منصوب از جانب خدا  
و بر من بود در  
و بر من بکند ایضا  
مردم که در آن  
و رسول در آن  
و بر من بکند ایضا  
با کعبه در آن  
اولین کسی که  
عصمت بر او است  
نست که حضرت است  
مختر

تمه حدیث نبطه

صلی الله علیه و آله سنگین شده است و مرا امر کرده است که با مردم نماز کنم پس  
مردی از اصحاب حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رو با ابو بکر گفت که این  
پیغام کی تو رسید و تو در شکر اسامه بودی و بخدا قسم که گمان ندارم که کسی  
بزند تو فرستاده باشد و نه آنکه ترا امر نماز کرده باشد پس بلال مردم را ندا کرد  
که صبر کنید تا از من آن حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رحمت بطلبیم پس  
بسرعت بدر خانه حضرت آمد و در را بسیار محکم گوید پس حضرت رسول  
آن صدا را شنید و فرمود که بپسندید که این در کو بیدن غنیمت از برای چیست  
پس فضل بن عباس بیرون آمد و در را کشود بلال را دید و پرسید که برای چه کار  
در میزدی بلال گفت که ابو بکر مسجد آمده است و در جای حضرت استیاده است  
و میگوید که حضرت مرا فرستاده است که در جای او با مردم نماز کنم پس فضل  
که ابو بکر در پیش اسامه نیست بخدا قسم که این همان تیر بزرگ است که حضرت  
فرمود که در شب در مدینه ناز شده پس فضل بلال را بخندمت حضرت برد  
خبر ابو بکر را بخندمت حضرت نقل کرد پس حضرت فرمود مرا خبرانید و بیرون  
برید بسوی مسجد که کجی خداوندی که جانم در دست قدرت اوست که ناز  
بر اسلام بنهفته و غنیمت عظیمی پس حضرت از خانه بیرون رفت عصایه بر سر مبارک

در دست کسی که  
با او خطه و خطه  
داشتند و عینی  
رضاد رسول را  
انکه در آن  
در دست برداشته  
او هر دست ایشان  
بسیار هم  
علاقه توحش مردم  
محل قدرت است  
که او را غلظت  
خافند تا امام  
انکه کانداز آن  
طرفت از دست  
نفسین صلوات  
از دنیا طاعت  
علاقه و حال  
میوانند و حال  
بسیار که در آن  
اوست است بچو





باب اول

بزرگان ناکسان ناکسان فرستاد و او را شهید کرد و چون بعضی از الفاظ  
و عبارات این روایت در روایت سابقه محتاجت توضیح توضح میباشد  
بدانکه قول حضرت صلی الله علیه و آله در روایت سابقه که علی بن ابریطالب علیه السلام  
بر پا داشت نماز او عطا کرد زکوة را در وقتی که در رکوع بود مراد از آن تصدق  
منوع خاصی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در آنجا می فرمود  
بسال عطا فرمود و در شان عالیشان آنحضرت این آیه کریمه نازل شد که آنما کلام  
الله و رسول و الذین آمنوا الذین یؤمنون بصلوة و یؤتون الکرکع و هم زکوة  
یعنی اینست بغیر این نیت که ولی و حاکم در امور دینی و دنیوی شاهد است و رسول  
او و آن کسانی که ایمان آورده اند که آنکس اینند که بر پا می دارند نماز او تصدق  
بر حالی که ایشان در رکوع اند منقولست که روزی در زمان حضرت رسول خدا  
صلی الله علیه و آله مردی به نیت درویشان مسجد آمد و سوال کرد و کرد پس  
بچاکس احسانی باو نکرده پس وی خود را با آسمان کرد و گفت خداوند آنرا  
باش که از مسجد رسول تو محروم میگردم پس چون کلام سائل بگوش حضرت  
امیر المؤمنین علیه السلام رسید آنحضرت در رکوع بود پس آنکشت مبارک را  
بجانب آن درویش حرکت داد و آن درویش آمده آنکشت را از آنکشت مبارک

که ظاهر آنست که...  
در وقت نماز او...  
تصدق نمود...  
بسال عطا فرمود...  
این آیه کریمه...  
منقولست که...  
سوال کرد و کرد...  
بچاکس احسانی...  
باش که از مسجد...  
امیر المؤمنین...  
بجانب آن درویش...

الحمد لله

حدیث خاتم عطا فرمود

آنحضرت بیرون کرد و شکر الهی بجا آورده روانه شد و این بابویه علیه الرحمه در کتاب  
آمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که جماعتی از بود  
که شرف اسلام یافته بودند بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند  
و گفتند که موسی علیه السلام بوشع ابن بن را وصی و جانشین خود کرد و او  
و جانشین تو گشت و بعد از توفی و پیشوای ما که خواهد بود پس آیا که گویند  
ناز شد حضرت با ایشان گفت که بر خیزید و بر بروی آستانه مسجد آمدند تا  
از مسجد بیرون میآمد آنحضرت از او پرسید که آیا کسی خیزی تو عطا کرد  
گفت آری این آنکشت بر او پرسید که بر چه حال بود گفت در رکوع بود آنحضرت  
گفت که گفت و حاضران نیز گفتم گفتند پس حضرت فرمود که علی بن ابریطالب  
بعد از من ولی و پیشوای شماست همه گفتند رضیاً با تبه رب و با السلام  
و یا محمد نسبتاً و علی بن ابریطالب ولیاً یعنی رضی خوشنودیم با رب و بهت خدا  
و باینکه اسلام دین ما باشد و محمد خیمبر ما باشد و علی بن ابریطالب ولی و پیشوای ما  
باشد پس این آیه کریمه نازل شد که و من یتولی الله و رسول الله و الذین آمنوا  
جزب الله هم الغالبون یعنی کسی که ولی و صاحب اختیار میداند خدا و رسول  
خدا را و آن مومنانی را که در رکوع تصدق میدهند یعنی علی بن ابریطالب علیه السلام

که ظاهر آنست که...  
در وقت نماز او...  
تصدق نمود...  
بسال عطا فرمود...  
این آیه کریمه...  
منقولست که...  
سوال کرد و کرد...  
بچاکس احسانی...  
باش که از مسجد...  
امیر المؤمنین...  
بجانب آن درویش...



پس بستی که ایشان لشکر خداوند ایشان عبده کنندگان بر اعدا بند و مرید  
 که یکی از منافقین که کمال صداقت داشت گفت که قسم بخدا که من چهل کشتی در  
 رکوع تصدق کردم که شاید آنچه در شان علی نازل شود حق من نیز نازل شود  
 و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمود که آن کشتی که حضرت  
 امیرالمؤمنین علیه السلام در نماز تصدق کرد نقره حلقه اش چهار شقال بود  
 گنجش خقیقال بود و آن یا نوت سرحی بود در نهایت زکینی و آب و داری  
 سادی خراج شام بود و خراج شام در آن زمان سیصد هزار نقره و چهار  
 خروار ز طلا بود و آن کشتی از طوق این حرمان بود که پادشاهی از پادشاهان  
 کفار بود در نهایت شجاعت بود در جهادی از جهاد در دست حضرت  
 المومنین علیه السلام گشته شد و آن حضرت آن کشتی او را با سایر غنیمتین نزد  
 حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و آن حضرت آن کشتی را بجهت  
 المومنین صلوات الله علیه عطا فرمود و آن حضرت آن را در نماز باطل تصدق  
 و قول حضرت صلی الله علیه و آله که سلاح و تابوت مراد از سلاح است که  
 انبیای سابقه داشته اند و از ایشان بجهت خاتم الانبیا صلوات  
 علیه و آله رسیده بود و تابوت صندوقی بوده از جوش شمشاد که سر کوه

و این است که در این کتاب  
 در باب اول از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام  
 مرویست که آن کشتی که  
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام  
 در نماز تصدق کرد نقره  
 حلقه اش چهار شقال بود  
 گنجش خقیقال بود و آن  
 یا نوت سرحی بود در نهایت  
 زکینی و آب و داری سادی  
 خراج شام بود و خراج  
 شام در آن زمان سیصد  
 هزار نقره و چهار خروار  
 ز طلا بود و آن کشتی از  
 طوق این حرمان بود که  
 پادشاهی از پادشاهان کفار  
 بود در نهایت شجاعت بود  
 در جهادی از جهاد در دست  
 حضرت المومنین علیه السلام  
 گشته شد و آن حضرت آن  
 کشتی او را با سایر غنیمتین  
 نزد حضرت رسول خدا صلی  
 الله علیه و آله آورد و آن  
 حضرت آن کشتی را بجهت  
 المومنین صلوات الله علیه  
 عطا فرمود و آن حضرت آن  
 را در نماز باطل تصدق و قول  
 حضرت صلی الله علیه و آله  
 که سلاح و تابوت مراد از  
 سلاح است که انبیای سابقه  
 داشته اند و از ایشان بجهت  
 خاتم الانبیا صلوات علیه  
 و آله رسیده بود و تابوت  
 صندوقی بوده از جوش  
 شمشاد که سر کوه

آن بوده و سر که عرض آن آنرا بطلا رفیت داده بودند و لوحی از باقوت یاد  
 که صورت های جمیع همبسیار از آدم تا خاتم در آنجا نقش بوده است و تعیین حضرت  
 موسی علیه السلام و عصای او و جاهای او و علمای حضرت هرون نیز در آنجا  
 بوده است و یکسکه نیز در آن صندوق بوده و آنرا بعضی تفسیر کرده اند توره  
 و بعضی حیوانی که بقدر که نبوده در وی اد چون روی دمی و سر او چون سر گربه  
 و چشمای او چون شعله می افروخته و کسی را تاب دیدن او نبوده و دو بال  
 داشته و در وقت جنگ و کارزار از تابوت بیرون میآید و مانند باد در پیش  
 روی دشمنان میفرزد و باعث تفرقه و شکست ایشان میگردد و بی اسمی  
 همیشه این تابوت را در وقت مجاریه اعدا در پیش صف لشکر میداشته اند و با  
 فتح میگردد اند و حال آن تابوت نزد حضرت صاحب الزمان علیه السلام است  
 و قول حضرت صلی الله علیه و آله که پروردگار ملائکه و روح است اشاره است  
 و جلالت پروردگار عالمیان باعث کثرت و عظمت بعضی از مخلوقات او که  
 در روح اند که همه مخلوقی از مخلوقات الهی کثرت و بسیاری ملائکه کثرت  
 مرویست از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمود که ما من شیء کثیر من الملائکه یعنی هیچ چیزی از مخلوقات الهی من از

و این است که در این کتاب  
 در باب اول از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام  
 مرویست که آن کشتی که  
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام  
 در نماز تصدق کرد نقره  
 حلقه اش چهار شقال بود  
 گنجش خقیقال بود و آن  
 یا نوت سرحی بود در نهایت  
 زکینی و آب و داری سادی  
 خراج شام بود و خراج  
 شام در آن زمان سیصد  
 هزار نقره و چهار خروار  
 ز طلا بود و آن کشتی از  
 طوق این حرمان بود که  
 پادشاهی از پادشاهان کفار  
 بود در نهایت شجاعت بود  
 در جهادی از جهاد در دست  
 حضرت المومنین علیه السلام  
 گشته شد و آن حضرت آن  
 کشتی او را با سایر غنیمتین  
 نزد حضرت رسول خدا صلی  
 الله علیه و آله آورد و آن  
 حضرت آن کشتی را بجهت  
 المومنین صلوات الله علیه  
 عطا فرمود و آن حضرت آن  
 را در نماز باطل تصدق و قول  
 حضرت صلی الله علیه و آله  
 که سلاح و تابوت مراد از  
 سلاح است که انبیای سابقه  
 داشته اند و از ایشان بجهت  
 خاتم الانبیا صلوات علیه  
 و آله رسیده بود و تابوت  
 صندوقی بوده از جوش  
 شمشاد که سر کوه

باب اول

تست و روایت شده در کتاب جواهر القرآن و غیر آن که آدمیان عشر حقینند یعنی ده یکتا ایشانند و آدمیان و جنیان هر دو با هم عشر حیوانات دریا اند و این هر سه با هم عشر ملائکه زمین اند و ملائکه زمین همگی عشر ملائکه آسمان اند و ملائکه آسمان اول همگی عشر ملائکه آسمان دویم اند و همچنین با آسمان مقیم و جمع ملائکه این آسمانها در زمین در جنب ملائکه کرسی قیل و سبزم و جمع ملائکه آسمانها و زمین و ملائکه کرسی عشر ملائکه یک سر پرده از سر پرده های عرش اند و سر پرده عرش سیصد هزار سر پرده است و جمع آسمانها در زمین هر چه در آنهاست جنب عرش عظیم شینت یسر و قدریت صغیر و یک قدم جادو عرش نیست مگر آنکه ملکی در آنجا مشغولست سجود یا بر کوع یا بقیام و جمع این ملائکه در برابر ملائکه که در عرش طواف میکنند و میکردند قدری ندارند و بمنزله قطره اند در برابر دریا نمایند عدد ایشان از کسی که خلقی و جمع این ملائکه در جنب ملائکه که تابع اسمائیل اند ملائکه که از جنود و شکران جبرئیل اند بسی اندک و قلیل اند بسی است با عظم شانه و اهل سلطانند و در روایتی مذکور است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج دید که جماعت کثیر کشیری از ملائکه از عقب یکدیگر در موضعی که بمنزله کوه و سیعی بود می رفتند پس از جبرئیل علیه السلام پرسید که اینها

تست ایشان است  
عشر حضرت یسوع  
عشر حضرت یونس  
عشر حضرت ابراهیم  
عشر حضرت اسماعیل  
عشر حضرت موسی  
عشر حضرت نوح  
عشر حضرت زکریا  
عشر حضرت یحیی  
عشر حضرت عیسی  
عشر حضرت محمد  
عشر حضرت جبرئیل  
عشر حضرت میکائیل  
عشر حضرت اسرافیل  
عشر حضرت عزرائیل  
عشر حضرت سلیمان  
عشر حضرت داود  
عشر حضرت سلیمان  
عشر حضرت داود  
عشر حضرت سلیمان  
عشر حضرت سلیمان  
عشر حضرت سلیمان  
عشر حضرت سلیمان

در بیان تفسیر روح

بجای میرود جبرئیل گفت که میدانم لیکن اینقدر میدانم که تازه هست که هر چهار صد سال یکبار طالع می شود و من چهار صد هزار بار طلوع آن ستاره را بخاطر دوام و در این مدت همیشه دیدم که این ملائکه با این همه کثرت و ازدحام از انبوه میگذرد و تسبیحان زمین را با عظم قدرته و اهل خلقه در روح بنا بر آنچه بعضی از مفسران ذکر کرده اند ملکیت از ملائکه در نهایت عظمت جنبه که هزار رو دارد در هر رویه هزار زبان تسبیح و تشریف تعالی میکند به نفاذ هزار لغت اگر بشنود تسبیح او اهل زمین بر آینه بیرون میرود و روح ایشان از بدنهای ایشان دگر بر همه آسمانها و زمین مسلط کرد و بر آینه طبع میکند آنها را بجنب ناییدن بی از لها و چون بگری آبی مشغول میگردد بیرون میاید از دمان او قطعات نور مانند کوهها عظیم و موضع قدمهای او هفت هزار ساله راه است و او را هزار بار است روز قیامت او قهقاری جد می آید و سایر ملائکه جدا در صف می ایستند و حقیقی میفرماید یوم یقوم الروح و الملائکه صفا و قول حضرت صلی الله علیه و آله که شانزده نفس است بعضی از علما گفته اند که آدمی در هر ساعتی هزار بار نفس میکشد که در هر شب شانزده روزی است و چهار هزار بار باشد و در هر نفسی که میکشد جناب مقدس الهی خلقت حیات تازه با وی میسر می شود و شکر نعمت امر است

تستی آنست در این است  
که او را در چهار صد سال  
ای سال است جبرئیل  
و بعضی را او گفته اند که در هر  
یک روز در آینه بیرون می  
و الف لام می گویند  
باز در این سخن بسیار  
در صورت آه میگویند  
بیضی از عرش طوری  
خاورد و در جمل قدرت  
چون کسی بنفوسانی است  
ایشان از قدرت طوری  
در بعضی آن فراموش  
قدرت طوری است  
علی بن  
مصلحت  
بطرف تقدیر کرده  
نیز در آن جهت است  
تسبیح آنرا در هر ساعت  
چهار هزار بار است  
کتاب و در هر نفس  
ایست که در هر  
نزار

واجب و بر حسب تعینی از نعمت حیات عظیمتر نسبت پس بر آدی واجب است که در  
 شبانه روزی میت و چهار نهار بار بشکر همین نعمت جنبهائی بجا یاد رود و قطع نظر  
 از سایر نعمتها و چه بگو گفته است که هر نفسی که فردی سرود محمد بیست و چون  
 بر می آید مفرح ذات پس بر نفسی دو نعمت موجود است و در نفسی شکر بی با  
 علموا آل داود شکرا و قلیل من عباوی بشکرو و قول حضرت صلی الله علیه و آله  
 که اوست کسی که فدای رسول خدا کرد جان خود را بجل آن ایست که در اقا  
 مستعد و منکثره وارد شده که چون کفار قریش دیدند که امر نبوت حضرت رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله قوی گرفت و روز بروز در ترقی است و تیرائی که در دفع  
 آن حضرت کردند فایده نخبید در آرد آنند و جمع شدند که چاره دیگر بکنند آن  
 دار آنند و خانه بود و مکه که چون دایمی غطی رسید و در آنجا جمع میشدند و باهم  
 مشورت میکردند و کسی که عمر او از چهل سال کمتر بود در آنجا ندخل میکردند و جانی  
 که در آرد آنند و جمع شدند چهل نفر بودند از مشایخ قریش و شیطان ملعون بصورت  
 مرد پیری آمد که داخل شود در بان مانع شد و پرسید که تو کیستی گفت بنام  
 از آل نجد و شما محتاجید برای صایب من و چون من شنیدم که از برای دفع  
 این مردی که دعوی نبوت میکند جمع شده یاد آمده ام که راهی خود را در این

دردی تامل است  
 بجای آنکه از احسان  
 دل نیست لایه  
 در صبح روز نازنین  
 رعایت شکست روزی  
 وقت صبح مغرب  
 برودن و عبادت  
 در بیابان بوسه  
 بسیار حضرت بودگاه  
 حضرت اسرار  
 و خدمت حضرت  
 خدمت آن عدو را  
 فعل و عبادت  
 در محراب  
 از آن حضرت  
 در آنجا بودند  
 حضرت فاطمه سلام  
 و خدمت او را هر چه  
 کرد پس حضرت  
 چنانچه او را هر چه  
 کرد بعد از آن بسیار  
 نظیر بر آن خانه بود  
 آنچه عینی که در آن  
 مغربین است  
 از

از او بعد حضرت  
 کرده است که حضرت  
 فرمودند که این بر  
 بنظر نازنین است  
 بر علی و فاطمه  
 صلوات الله علیهم  
 و از آنجا که در آن  
 صلوات الله علیهم  
 که در آن حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله  
 خانه من بود و حضرت  
 فاطمه صلوات الله علیها  
 و در آنجا بود حضرت  
 جان پیر و حضرت  
 فرمودند که این جوان  
 و او پیر بود و حضرت  
 امر از من سلام  
 حضرت علی را گفتند  
 حضرت علی را گفتند  
 از آن خبر بود و در آن  
 نظیر آن حضرت  
 بر صلی الله علیه و آله  
 در آنجا بود که در  
 و در آنجا

باشما بگویم پس بان گفت که داخل شو و چون مشایخ کفار قریش جمع شدند و در جایی  
 خود قرار گرفتند او بجل گفت که ای گروه قریش در میان عرب کسی از ما عزیز تر بود  
 ما را خانۀ خدایم و مردم هر سال دو بار از اطراف عالم از برای حج و عمره بزاد  
 ما می آیند و ما را اگر امی و عزیز میدادند و پوسته چنین بودیم تا آنکه محمد بن عبد الله  
 در میان ما نشو و نما کرد و ما اورا محمد امین میگفتیم از برای صلاح و سداد او و علم  
 دار امیدکی او و صدق راست گوئی او و چون کامل شد دعوی کرد که رسول  
 خداست و خبرهای آسمان با او نازل میشود پس عقلمان ما را به عقلی نسبت داد  
 و خدا یان را در شام داد و در اجماع انان ما را فاسد کرد اند و جماعت ما را  
 کرد و میکویند شکان و در فتنان با آتش اند و هیچ خبر بر ما از این عظیم تر و گران تر  
 نیست و من باب اورانی دیده ام و فکری کرده ام پرسیدند که چه رای دیده  
 ای که کسی را بر سرانیم که پنهان در او آبگشود و اگر بنی هاشم خون او را طلب کنند  
 برای جن او بدیم شیطان گفت این را نیست بسیار وضعیت و بدگفتند چرا  
 از برای آنکه کشنده محمد البته کشته میشود و کیست از شما که برای این کار شده  
 شد ز ابر خود قرار بد و چون محمد کشته شود بنی هاشم و تابعان ایشان نصیب  
 خواهند کرد و در ارضی نخواهند شد که کشنده او بر روی زمین راه رود و در

مان

باب اول

حرم جنگها در میان شما واقع خواهد شد که همه یکدیگر را بکشید پس عاص این دلیل  
و آئینه این خلف علیها لعنه گفته که بنای محکمی بیازیم و سوراخها در آن بسازیم  
و محمد را در آنجا میکنیم و در پیش آمد و در میسازیم که کسی نبرد او نتواند رفت و  
تو شش از آن سوراخها میاندازیم تا آنکه بفرک خود هلاک شود چنانچه خبر و نایب  
و امیر اقیس چنین هلاک شدند شیطان گفت که این رای از رای اول  
تراست بجهت آنکه بنی هاشم باین اضی نخواهند شد و چون موسم حج میشود  
ایشان بقبایل عرب که حج میآیند استغاثه خواهند کرد و او را از آنجا برون  
خواهند آورد اگر رای دیگر در یاد بگویند پس عصبه و شیبه و ابوسفیان علیهم  
السلام گفتند که او را از بلاد خود بیرون میکنیم و مشغول عبادت خدا یا حج میشویم یا آنکه  
شتر چوشی را میگیریم و او را بر آن شتری بندیم و آن شتر را نیزه میزنیم تا او را  
در این کوهها پاره پاره کند شیطان گفت این رای از آن رایها خبیثتر است  
بجهت آنکه اگر او زنده بیرون رود از همه کس خوشتر و خوشگنوتر است و کجاست  
لسان و فصاحت بیان جمع قبایل عرب را فریفته میکند و لشکر از پیاده و سواره  
شامی آورد که تاب مقاومت ایشان نداشته باشد و شمارستما صل میکند  
پس ایشان حیران شدند و با شیطان گفتند که این شیخ بخاطر تو در این باب میرسد

خوردن سبکی است  
گفتند خداوندشان را  
و خاصان هستند پس  
کن از ایشان چیزی را  
پس کرد آنرا  
سبقت است خود را  
چون که در بعضی  
سین با بنای خود  
در آن است خود را  
حضرت در آن فرمودند  
از آنجا است  
صفت حضرت است  
و انفسین علی بن ابیطالب  
از آنجا است  
و حاجت بیاید  
و شرف است  
و نظر العارف  
از آنجا است  
و تفهیم است  
و شرف است  
از آنجا است  
در آنجا است  
و در آنجا است

مگر نمودن کجا در برابر قتل سید کایان

در ای تو صحبت گفت رای من اینست که از هر قبیل از قبایل قریش و سایر قبایلهما  
از عرب که با شما موافقت کند یک کس یا زیاد بگیرد و یک نفر از بنی هاشم را بگیرد  
سحق کرد انید و همه بر برابر او برید و پنجر بر سر او برید و یک دفعه بر سر او بریزد که  
او پس شود در قبایلهای قریش و بنی هاشم نتواند که طلب خون او نماید و  
که با همه قبایل برابری نیست و نتواند کرد و اگر دیت از شما خواهند شما سه دیت یا  
بدهید گفتند ماده دیت میدهم پس گفتند رای صواب اینست که شیخ بخدی  
و بنار بر آن که آشتند و از دار آند و بیرون آند و از بنی هاشم ابولهب را  
با خود منفق کردند پس خضعالی این آید را فرستاد و حضرت را بر تیر ایشان مطلع  
ساخت و از میکربیک الذین کفروا لیسئبتوک او یقتلک او خیر جوک و میکرون  
و میکراة و انه خیر الماکرین یعنی و یاد کن آنرا که مگر کردند با تو آنانی که کافر شدند تا  
جس کنند ترا یا بکشند ترا بشیر قبیلهای میرون کنند ترا از آنکه و ایشان که  
میکنند جزا میدهند خدا ایشان را بر کرایشان و خدا بهترین جزا دهندگان است  
پس اتفاق کردند ایشان که شب بخانه آنحضرت بریزند و او را قتل رسانند  
و باین اتفاق مسجد الحرام آمدند و از آن خود صغیر میکردند و دست بر هم  
میزدند و بر در کعبه بر میستند پس خضعالی این آید را فرستاد که و ما کان

خوف و تیره است  
عدم ظاهر است  
و با وجود آن  
وضع خاضع  
و عبادت خدا  
احاطه کرده است  
مخالفت موافق  
او را ضایع  
و محض است  
عادات است  
و زینت است  
نیست که  
مستحق است  
بزرگوار است  
باشد و بعضی  
منطوقی است  
او زنده و این  
که از آنجا است  
که از آنجا است  
که از آنجا است  
که از آنجا است



عند البيت الامكأ و تصدق عني و نود نماز ایشان نزد خانه کعبه که ضعیف  
 و دست بر هم زدن و چون شب شد و فرشی آمدند که بخانه آنحضرت بفرستند  
 گفت که نیکدارم که شب داخل خانه او بشود بجهت آنکه در آنخانه اطفال و زنان  
 هستند و اینست که خطائی واقع شود ولیکن امشب او را حراست میباشد  
 و صبح داخل خانه او میشود پس جبرئیل بر آنحضرت نازل شد و خبر تیر ترشیش را در آنجا  
 نقل آنحضرت با آنحضرت رسانید آنحضرت را از جانب حق تعالی مامور گردانید  
 بسوی مدینه پس آنحضرت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را طلبید و  
 با علی بحال جبرئیل از نزد رب جلیل نازل شد و مراد آنکه در ترشیش تفاق کرده  
 بر گشتن من و حق تعالی مرا مامور گردانیده است بجهت و امر فرموده است که  
 امشب بروم بغار ثور و ترا امر کنم که در جای من بخوابی تا آنکه ایشان نمانند  
 که من رفته ام تو چه میکنی و چه میکنی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 گفت یا نبی الله آیا تو سالم خواهی ماند از خوابیدن من در جای تو آنحضرت  
 فرمود بل پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مسرور و خندان شد از برای  
 شکر آسمی بر سلامتی حضرت رسالت پناهی از شر عادوی از برای خدا کرد  
 جان خود در راه خدا از برای سرور انبیا سجده قناده و پهلوهای خودی در برابر

عند البيت الامكأ و تصدق عني و نود نماز ایشان نزد خانه کعبه که ضعیف  
 و دست بر هم زدن و چون شب شد و فرشی آمدند که بخانه آنحضرت بفرستند  
 گفت که نیکدارم که شب داخل خانه او بشود بجهت آنکه در آنخانه اطفال و زنان  
 هستند و اینست که خطائی واقع شود ولیکن امشب او را حراست میباشد  
 و صبح داخل خانه او میشود پس جبرئیل بر آنحضرت نازل شد و خبر تیر ترشیش را در آنجا  
 نقل آنحضرت با آنحضرت رسانید آنحضرت را از جانب حق تعالی مامور گردانید  
 بسوی مدینه پس آنحضرت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را طلبید و  
 با علی بحال جبرئیل از نزد رب جلیل نازل شد و مراد آنکه در ترشیش تفاق کرده  
 بر گشتن من و حق تعالی مرا مامور گردانیده است بجهت و امر فرموده است که  
 امشب بروم بغار ثور و ترا امر کنم که در جای من بخوابی تا آنکه ایشان نمانند  
 که من رفته ام تو چه میکنی و چه میکنی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 گفت یا نبی الله آیا تو سالم خواهی ماند از خوابیدن من در جای تو آنحضرت  
 فرمود بل پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مسرور و خندان شد از برای  
 شکر آسمی بر سلامتی حضرت رسالت پناهی از شر عادوی از برای خدا کرد  
 جان خود در راه خدا از برای سرور انبیا سجده قناده و پهلوهای خودی در برابر

که داشت و آن اول سجده شکر بود که در این امت واقع شد و چون سر از سجده  
 برداشت با آنحضرت گفت که برو بهر جا که حق تعالی ترا امر فرموده است خدا  
 تو شود سر تا پای من سوزید ای دل من و هر چه خواهی مرا امر فرما که بجان رسول  
 میکنم و هر چه که خاطر خواهی بعل میآدم و در این باب و در هر باب تو فریق از  
 پروردگار خود میطلبم پس حضرت رسول خدا اصلی الله علیه و آله فرمود که یا علی  
 خدا شباهت مرا بر تو خواهد آنگذ برود بر فرشتش من بخواب و بر آنحضرتی بر او  
 روی خود مینداز و بدان یا علی که حق تعالی امتحان میکند دوستان خود را بقدر  
 ایمان ایشان درجات ایشان پس ابتدا امتحان بسیار از همه کس شتر است و  
 بعد از ایشان هر که نیکوتر و بهتر است ابتدا ای و عظیم تر است ای برادر خدا  
 امتحان کرده است و مراد باره تو امتحان کرده است مثل امتحانی که ابراهیم  
 خلیل و اسمعیل و ایح در صلوات الله علیه کرده بودند و خوابانیدن من بر او زیر بیخ  
 با آنکه تو نزد من عزیزتری از جان من عظیمتر است از خوابانیدن بر ابراهیم و اسمعیل  
 برای گشتن و بطیب خاطر رضی شدن تو که در زیر بیخ دشمنان بخوابی عظیم  
 تر است از خوابیدن اسمعیل در زیر بیخ پدر هربان پس نیکو صبر کن ای برادر که  
 رحمت خدا نزد یکت نیکو کاران پس حضرت او را در بر گرفت و بسیار کرد

عند البيت الامكأ و تصدق عني و نود نماز ایشان نزد خانه کعبه که ضعیف  
 و دست بر هم زدن و چون شب شد و فرشی آمدند که بخانه آنحضرت بفرستند  
 گفت که نیکدارم که شب داخل خانه او بشود بجهت آنکه در آنخانه اطفال و زنان  
 هستند و اینست که خطائی واقع شود ولیکن امشب او را حراست میباشد  
 و صبح داخل خانه او میشود پس جبرئیل بر آنحضرت نازل شد و خبر تیر ترشیش را در آنجا  
 نقل آنحضرت با آنحضرت رسانید آنحضرت را از جانب حق تعالی مامور گردانید  
 بسوی مدینه پس آنحضرت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را طلبید و  
 با علی بحال جبرئیل از نزد رب جلیل نازل شد و مراد آنکه در ترشیش تفاق کرده  
 بر گشتن من و حق تعالی مرا مامور گردانیده است بجهت و امر فرموده است که  
 امشب بروم بغار ثور و ترا امر کنم که در جای من بخوابی تا آنکه ایشان نمانند  
 که من رفته ام تو چه میکنی و چه میکنی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 گفت یا نبی الله آیا تو سالم خواهی ماند از خوابیدن من در جای تو آنحضرت  
 فرمود بل پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مسرور و خندان شد از برای  
 شکر آسمی بر سلامتی حضرت رسالت پناهی از شر عادوی از برای خدا کرد  
 جان خود در راه خدا از برای سرور انبیا سجده قناده و پهلوهای خودی در برابر

باب اول

و او نیز از مفارقت آنحضرت بسیار گریست و حضرت او را بخدا سپرد و جبرئیل آمد  
 و دست آنحضرت را گرفت و از خانه بیرون آورد و در آنوقت قریش در خانه آنحضرت را  
 فرو گرفته بودند و حضرت این آیه را خواند و جلا من بین یدینم شد او بین خلفه  
 شد افاضت نام فهم لایبیرون و حق تعالی خواهر ابرایشان سلطه کرد اندک که  
 ایشان از بیرون متن آنحضرت مطلع نشدند و حضرت کف خاک برداشت و در  
 روی ایشان پاشید و گفت شایسته آنچه بینی قبیح باد و روی شما که با بنمای  
 خود چنین میکنید و بروایت دیگر بیدار بودند و حق تعالی دیدهای ایشان را پوشانید  
 که آنحضرت را ندید پس گفت یا رسول الله بجانب کوه ثور برو و در غار پنهان شو  
 حضرت امیر المومنین علیه السلام در جای آنحضرت خوابید و در ای آنحضرت را  
 خود پوشانید و کفار قریش نمیدانستند که امیر المومنین است که در جای آنحضرت  
 خوابیده است و گمان میکردند که حضرت رسالت و سنگ بر آنحضرت نهد  
 و این آیه در شان حال ایشان حضرت امیر المومنین علیه السلام نازل شد که من  
 ان سی من بشری فتنه اتبعا مرصات انبه یعنی و از مردمان کسی است که حضرت  
 جان خود را از برای طلب شنود خد او چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 متوجه غار ثور شد راه ابو بکر را دید و او را از خوف فتنه یا مصلحت دیگر با خود

و در این کتاب از حضرت  
 در جمع صحابه که در غار  
 از خانه آنحضرت را  
 از آن حضرت از آن حضرت  
 علی بن ابیطالب علیه السلام  
 در این روز از آن حضرت  
 رسید است و در آن  
 در خطب است و در  
 آنکه از آن روز تا بعد  
 و با اول علم در آن  
 خداوند است و در آن  
 در این شخص و در آن  
 بعد از آن صلوات شود  
 حضرت در آن روز  
 شنید و در آن روز  
 سلام از بیرون نصاری  
 هم نداشت و او را  
 اجازتی در آن نبود  
 بر او در حضرت  
 نقل کرده اند که در آن  
 بعد از آن خدا را

آمدن کفار بر بالین امیر المومنین

و بروایت دیگر ابو بکر در راه حضرت را دید که میروند از عقب آنحضرت روان شد  
 و حضرت از بیم آنکه مبادی یکی از کفار قریش باشد تند رفت و پامی ساکش بستنی ام  
 و مجروح شد و بنوی فاضلین از آن بسیار کشید تا او با آنحضرت رسید و لا علاج آورد  
 برد و چون صبح طلوع شد کفار قریش همه برخاستند و شمیرا کشیدند و بر سر حضرت  
 امیر المومنین زدند و خالد بن ولید پدید برد یکی از مقدم بود پس آن شهر خدا  
 جست و رو با ایشان دوید و خالد را که از همه شجاعتر میدانستند گرفت و دستش را  
 پیچید و او مانند شتر فریاد میکرد و شمیر را از دست او پرودن کرد و رو با ایشان  
 آورد و همه که نخواستند و چون همه را از خانه پرودن کرد شناختند که امیر المومنین است  
 و کفشد که مارا با تو کاری نیست محمد کجاست حضرت فرمود که شما اورا بکن پرده  
 بودید که از من بخواهید خواسیتند که او را از گله بیرون کنید خود پرودن رفت و در آن  
 حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که حق تعالی حضرت رسول خدا  
 وحی فرستاد که خداوند علی را سلام میرساند و میفرماید که ابوبکر را کابو  
 قریش تیر کرده اند که ترا قتل برسانند و خدا ترا امر میکند که علی را در جای خود  
 بخوابانی و میفرماید که منزلت او منزلت اسمعیل ذبیحت است از ابراهیم خلیل او جان  
 خود را فدای حقان تو و روح خود را فدای روح تو میکند و ترا امر کرده است

در این کتاب از حضرت  
 در جمع صحابه که در غار  
 از خانه آنحضرت را  
 از آن حضرت از آن حضرت  
 علی بن ابیطالب علیه السلام  
 در این روز از آن حضرت  
 رسید است و در آن  
 در خطب است و در  
 آنکه از آن روز تا بعد  
 و با اول علم در آن  
 خداوند است و در آن  
 در این شخص و در آن  
 بعد از آن صلوات شود  
 حضرت در آن روز  
 شنید و در آن روز  
 سلام از بیرون نصاری  
 هم نداشت و او را  
 اجازتی در آن نبود  
 بر او در حضرت  
 نقل کرده اند که در آن  
 بعد از آن خدا را

باب اول

که ابو بکر را با خود بنجار ببری که حجت را بر او تمام کنی که اگر مساعدت و معاو  
تو بکنی و بر عهد و پیمان تو باقی بماند در بهشت رفیق تو باشد و اگر پیمان ترا  
قرین آیسین باشد در درک آفل جهنم پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله با  
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گفت یا علی یا رضی هستی که هرگاه طلب نماید  
مرا در نیاید و ترا بیا بند گاه باشد که بخیر دان مبادت نماید و ترا بکشند  
بلی یا رسول الله رضی شدم که روح من ای روح تو باشد و جان من فدای جان تو  
باشد بلکه در خیم که روح من جان من فدای برادر تو یا یکی از خویشان تو یا حیوانی  
که ترا ضرور باشد بشود و من زندگانی را میخواهم مگر از برای خدمت کردن تو و  
کردن امر و نهی تو و از برای محبت دوستان تو و یاری کردن برکنندگان تو  
و مجاهده دشمنان تو اگر اینها نبود یک ساعت زندگانی دنیا را میخواستم پس  
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای ابو الحسن این سخنی که تو گفتی پیش آنکه بگو  
ملاکه که موکلند بلوغ محفوظ من مثل کرده اند که تو خواهی گفت و کفشد که خدا  
برای تو باین سبب در دارالقرار بهشت ثوابی چند مقرر فرموده است که  
شنوندگان مثل آنرا شنیده اند و بینندگان مانند آنرا ندیده اند و بخاطر فکر  
کنندگان شبیه آن نگذشته است پس ابو بکر گفت که اگر دل تو باز بان

کتاب جامع  
توضیح در حدیث  
روایت کرد است  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود که خدا را درین  
عملی است که در حق  
کرد است که در  
انحصار خود پس  
که فضیلت زار و آوار  
با و در شرف است خدا  
کن آن او را میسر بود  
وضیعتی از او را  
ما از آن تو  
باشد ملاکه از برای  
استقامت نمایند کسی  
فضیلتی از او را  
کن باقی را که پیش از  
نگذشته است خدا  
میکنند نظر  
سازند و در حق  
فضیلتی از او را  
خدا بیخالی است  
را که حضرت ابو بکر

بردن حضرت رسول ابو بکر را بنجار همراه خود

موافق باشد و از برای خدا یاری من کنی و بعد از من پیمانهای مرا شکنی و بخت  
خليفة و وصی من کنی از برای تو نیز ثواب عظیم خواهد بود پس از برای تمام  
که ای ابو بکر نظر کن آفاق آسمان چون نظر کردی ملکي چند دید از آتش که بر آسمان  
سوار بودند و نیز آبی آبی در دست داشتند و هر یک با و از بلند میکشند که یا  
ما را در باب مخالفان خود ما مور کردن تا ایشان را ریزه ریزه کنیم پس فرمود که  
ای ابو بکر گوش مبارک بجانب زمین پس از زمین صدائی شنید که ای محمد امر کن  
در حق دشمنان خود ما آنچه بفرمانی عمل آورم پس فرمود که ای ابو بکر گوش مبارک  
کوها چون گوش داد شنید که از کوها صدائی میآید که یا محمد ما در حق دشمنان  
خود ما مور کردن تا ایشان را هلاک کنیم پس فرمود که ای ابو بکر گوش مبارک  
پس یا یا بنزد حضرت حاضر شدند و از موجهای آنها صد شنید که یا محمد هر کس  
که در باب دشمنان خود با بفرمانی اطاعت میکنیم پس از آسمان زمین و کوها  
و در یا با صدا بلند شد که یا محمد پروردگار تو ترا امر کرده است بدخل شدن  
خدا را برای عاجز بودن تو از گفتار و لیکن میخواهد که بندگان خود را امتحان نماید  
و حیث و طیب ایشان را از یکدیگر جدا کند حکم و صبر تو از ایشان یا محمد هر که وفا  
کند عهد و پیمان تو پس از رفیقان تو خواهد بود در بهشت و هر که پیمان ترا بشکند

کتاب جامع  
توضیح در حدیث  
روایت کرد است  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود که خدا را درین  
عملی است که در حق  
کرد است که در  
انحصار خود پس  
که فضیلت زار و آوار  
با و در شرف است خدا  
کن آن او را میسر بود  
وضیعتی از او را  
ما از آن تو  
باشد ملاکه از برای  
استقامت نمایند کسی  
فضیلتی از او را  
کن باقی را که پیش از  
نگذشته است خدا  
میکنند نظر  
سازند و در حق  
فضیلتی از او را  
خدا بیخالی است  
را که حضرت ابو بکر

باب اول

باشیطان قرین خواهد بود در طبقات جنم پس حضرت فرمود که یا علی تو بمنزله کوش  
من چشم من جان منی و ترا چنان دوست میدارم که کسی بسیار شده باشد با  
دوست دارد پس فرمود که ای ابو الحسن دای مرا بر خود بپوش چون کافران  
بسوی تو آیند و با تو سخن گویند توفیق خدا جواب ایشان بگو پس بن ابو جهمل سایر  
مشرکان باشیشرای برهنه آمدند ابو جهمل گفت که در خواب برادرم شمشیر زنی که او  
الم شمشیر را چنانچه باید نیاید و لیکن سنگها بر او زنید تا بیدار شود پس او را کشید  
و چون سنگهای گران بجانب امیر مؤمنان انداختند سر خود را بیرون آورد و گفت  
چرا چنین میکنید چون صدای آنحضرت را شنیدند شناختند و دانستند که حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله بیرون رفته است ابو جهمل گفت که باین بیچاره کار مدارید که فرستاد  
محمد را خورده و او را در جای خود خوا بانیده است که خود نجات یابد و او هلاک  
حضرت امیر المؤمنین گفت که ای ابو جهمل ما بر چنین میکوی بلکه خدا آنقدر  
از عقل من عطا فرموده است که اگر بر جمیع بیعتان دیوانگان جهان قیمت نیا  
بر آینه همه حال و دانا کردند و آن مقدار قوت و توانائی بمن بخشیده است که اگر  
بر جمیع ناتوانان دنیا قیمت کند بر آینه همه قوی و توانا و شجاع گردند و از حلم و  
بردباری بهره کاملی بمن داده است که اگر بر جمیع بیعتان قیمت نمایند بر آینه همه

حضرت رسول ص  
سپاس حضرت را  
و شکر من حضرت را  
علیه السلام که در خواب  
حالت شاه بود  
در یک روز حضرت  
با فرمود که ای جهمل  
خدا تعالی بیدار کرد  
بودی بدین مرتبه از  
اول من که بیدار کرد  
بند کرد و در خواب  
نظر در سینه من  
ترا بر زمین می  
بن که ترا با تو  
و او را وصی خود  
او باید آن کیست  
تو در نزد خدا ترا  
میخورد که ترا  
مرد است از علم  
و علم ایمان و احدی  
در سینه خود در خواب  
فضایل صحابه را  
و ای برام

سخن گفتن حسد و کرا با کوه کفار

حسید و برود بگردد و اگر نه آن بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود  
که کاری بشما نداشته باشم تا آنکه با و برسم بر آینه همه شمار اقبل میرسانیدم  
ابو جهمل محمد صلی الله علیه و آله در این راه که میرفت آسمانها زمین و کوهها در پای  
از او رحمت طلبیدند که شمار اهلک گردانند و او قبول نکرد از برای آنکه هر که  
در علم خدا گذشته است که مسلمان خواهد شد مسلمان شود و آنها که مسلمان شدند  
شد از صلب ایشان گردوی بیرون آیند که مسلمان شوند اگر این نبود خدا همه  
شمار اهلک میکرد بدرستی که حق تعالی غنی و بی نیاز است از عبادت و طاعت  
بنده شما و لیکن میخواهد که حجت را بر شما تمام کند پس ابو الجحتری از این سخنان در غضب  
و بشیتر خود بر آنحضرت حمله کرد تا گاه دید که کوهها رو با او زدند که بر سر او  
وز زمین شکافته شد که او را فرود برد و موجهای دریا با بسوی او آمدند که او را بدریا  
برند و آسمان نزدیک شد که بر سر او بفتند چون این هوال بر او ظاهر شد شمشیر از  
دشمن افتاد و بدوشش شد و او را برداشتند و بردند و ابو جهمل لمحون گفت که  
صفرائی بر او غالب شد و سرش بگردید و اینها در خیال او در آمد و چون امیر المؤمنین  
بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید حضرت فرمود که یا علی چون  
تو با ابو جهمل سخن میگفتی حق تعالی صدای ترا بلند کرد تا آنکه ملکوت سموات و زمین

در کتاب خدا اول  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
علی را از اطلس به عربستان  
فرستاد و در آنجا  
زینوار است و در آنجا  
که حضرت ابو جهمل  
سوانت بود  
عقبت که حاضر  
شکل کرده اند  
رسول صلی الله علیه و آله  
روزی حضرت  
فرمود که اگر قوت  
نشد پس کم است  
دشمن تو بگویند چه  
دشمنی نماند  
دشمن در شان تو  
بگذران آن بر تو  
که کسی حال تمام  
که ترا بگویند  
دست ترا بگویند  
دست که من از تو  
دست که من از تو  
دست که من از تو  
دست که من از تو



باب اول

جنات رسانید و خازنان جنان حور یان حسان گفتند که گیت اینک تفسیر میکنند  
از برای محمد در هنگامی که قوم او از او دوری کردند و او را نکذیب نمودند پس  
باشان خطاب کرد که این یاب محمد است که در فرارش او خوابید و جان در او  
او کرد ایند پس خازنان همه استخانه کردند که پروردگار ما را خازنان او کردند  
و حور یان همه سر یابد بر آوردند که خداوند ما را از زنان او کردن پس حقیقا  
در جواب ایشان فرمود که من شمار از برای مجتبان و دوستان فرمان برداران  
او آفریده ام و او شمار را برایشان قسمت خواهد کرد با هر منی که باری می شنیدند  
بلی ای پروردگار ما بسندای معتبر منقولست که چون کفار قریش مطلع شدند که  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله اند ایشان پنهان گردیده در طلب آنحضرت هر  
طرف جمعی را فرستادند و او بجهل بعین امر کرد که نماندند در اطراف مکه که هر  
محمد را بیارند یا نکند او را بمانشان نه که در کجاست صد شتر با و میسرین او کرد  
خرامی را طلبیدند که کار او این بود که نقش قدم هر کسی را می ساخت و پا او  
که ای بوکر ز امروز است و امروز اگر کاری از برای من کردی همیشه ممنون تو باشم  
بود باید که بروی و پی پای محمد را پیدا کنی تا ما از پی آن برویم و معلوم کنیم که او  
بکجا رفته است او کز چون رفت و نقش قدم ما را ملاحظه کرد گفت این نقش

در این است تمام خوان  
نمونه و در این است  
و دیگر در این است  
از این است  
در میان حجاب رادی  
فرمود حضرت  
بخدمت رسول صلی  
عوض کرد و رسول  
سیان حجاب رادی  
فرمود ای و در این  
باز کردی حضرت  
فرمودند یا علی تو بود  
سنی در دنیا و آخرت  
و ایشان گفتند  
و بنی که در این است  
صحبت می است  
و فضیلت آنحضرت  
از حق صحابه را حجاب  
در این است حجاب  
در کتب

رفیق کفار طلبید کانیات صلی علیه

محمد است و خواجه آن نقش پامیت که در مقام ابراهیم است یعنی پای آنحضرت است  
بپای ابراهیم صلی علیهما السلام و یک نقش پای دیگر میساید که با او رفیق بوده است  
و آن یکری میساید که ابو قحافه باشد یا سپر او و ایشان را از پی نقش قدمها برد تا  
بدر غار رسانید چون بدر غار رسیدند دیدند که عنکبوت تار بر در غار زنده است و  
یکجفت کبوتر بر او ایست دیگر کبک بر در غار آشیان و تخم گذاشته است چون  
این را دیدند گفتند که تا اینجا آمده است و ذوال این غار زنده است که اگر ذوال غار  
جیاست که خانه عنکبوت خراب شود و این غار کم کنند یا با آسمان رفته است  
یا زمین فرورفته است و ملکی را حقیقی فرستاد که بر در غار ایستاد و گفت  
که در این غار کسی نیست در این ده تا متفرق شوید و بروایت دیگر چون حضرت ا  
غار شد درختی را طلبید که آمد و بر در غار قرار گرفت و حقیقی کبوتر و عنکبوت  
فرستاد که خانه ساختند و بروایت دیگر حضرت چون بان غار رسید درش  
بسیار ترساک بود که ذوال نمیتوانستند شد بقدرت الهی در غار چندان گشاده شد  
که با شتر ذول شدند و باز بحال خود برگشت و با مرا کسی در ساعت درختی بود  
غار روید و غرالی در کتاب احیای علوم و جماعتی از خاتمه و عاده روایت  
کرده اند که در آن شبی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در جای حضرت

در این است تمام خوان  
نمونه و در این است  
و دیگر در این است  
از این است  
در میان حجاب رادی  
فرمود حضرت  
بخدمت رسول صلی  
عوض کرد و رسول  
سیان حجاب رادی  
فرمود ای و در این  
باز کردی حضرت  
فرمودند یا علی تو بود  
سنی در دنیا و آخرت  
و ایشان گفتند  
و بنی که در این است  
صحبت می است  
و فضیلت آنحضرت  
از حق صحابه را حجاب  
در این است حجاب  
در کتب

باب اول

رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیده حسالی خبری می گامیل وحی کرد که من شمارا با  
یکدیگر برادر کرده ام و عسیر می راز زاده از دیگری میگردد نام کدام یک از شما  
برادر خود را بر خود اختیار میکند که عمر او درازتر باشد پس بسجیت اختیار کردی  
نگردند پس حسالی بایشان وحی کرد که چرا مثل علی بن ابیطالب نبودید که من او را  
با محمد برادر کرده ام و بجای او خوابیده است و جان خود را فدای او کرده است  
پس بروید بزمین و او را از شد دشمنانش حراست نمائید پس بر دو نازل شد  
و جبرئیل نزد سر حضرت میکائیل نزد پای آن حضرت نشستند و جبرئیل میگفت  
کی مثل تو میواند بودای سپهر ابوطالب که خداوند عالمیان تو بر ملائکه آسمان  
سبابات میکند پس حسالی در شان عالیشان آن حضرت این آیه را فرستاد  
که و من اناس من شیخی نفسه ابتغوا رضات الله یعنی و از جمله مردمانی  
که میفرود شد جان خود را از برای طلب نشودی خدا و احطاب خوار می که از  
محمدان عامه است روایت کرده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود  
که در شبی که من بنامم جبرئیل در صبح آتش بر من نازل شد شادان و خدا  
گفتم ای جبرئیل سبب شادی تو چیست گفت یا محمد چگونه شاد باشم و حال آنکه  
 دیده ام روشن شد با آنکه حسالی برادر و وصی و امام امت تو علی بن ابیطالب

از آن که در حدیث  
و در کتب نبوی و غیره  
عده ای از ائمه و اولاد  
و احدی از اولاد  
علیه السلام  
و از آن که در حدیث  
طریق صحت  
و از آن که در حدیث  
طریق نبوت  
و از آن که در حدیث  
طریق رسالت  
و از آن که در حدیث  
طریق کبریا  
و از آن که در حدیث  
طریق جلال  
و از آن که در حدیث  
طریق جلال  
و از آن که در حدیث  
طریق جلال

سبابات نمودند خداوند عالمیان عبادت امیر مومنان

گرمی داشت و در شب عبادت او با ملائکه سبابات کرد و گفت ای ملائکه من نظر  
کنید بسوی حجت من در زمین بعد از پیش من که چگونه جان خود را فدای من کردم  
و شکر این نعمت روی خود را بر خاک گذاشته است که او امیر مومنان و امام است  
که او پیشوای خلق منست و مولای جمیع آفریدگان منست و در کتاب بصائر الجبار  
و غیر آن مذکور است که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام  
فرمودند که چون ابو بکر در میان آن غار ضطراب بسیار میگردد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
علیه السلام از برای استی و فرمود که من بحال می بینم کسی جعفر و صحاب او را که در دنیا  
حرکت میکنند و میسپم کرده انصار را که در مجالس خود نشسته اند و سخن میکنند بوی  
گفت اگر می بینی بمن نشان ده پس حضرت دست مبارک بردیدای آن بی بصیرت  
گشود چون نظر کرد دید آنچه حضرت فرموده بود در خاطر خود گذرانید که بحال  
تصدیق کردم که توجاد و گری و قطب را و ندی و دیگران روایت کرده اند  
که چون کفار قریش نزد یک هار رسیدند ابو بکر ضطراب را از حد کند را میبرد  
که بیرون رود و بایشان محو شود چنانچه در باطن بایشان بود پس یکی از قریش رو  
بخار نشست که بول کند ابو بکر گفت که این مرد ما را دید حضرت فرمود که خدا ای  
گمرا که ببینند و اگر ما را دیده بود روی ما کشف عورت میکرد پس حضرت فرمود که

از آن که در حدیث  
و در کتب نبوی و غیره  
عده ای از ائمه و اولاد  
و احدی از اولاد  
علیه السلام  
و از آن که در حدیث  
طریق صحت  
و از آن که در حدیث  
طریق نبوت  
و از آن که در حدیث  
طریق رسالت  
و از آن که در حدیث  
طریق کبریا  
و از آن که در حدیث  
طریق جلال  
و از آن که در حدیث  
طریق جلال  
و از آن که در حدیث  
طریق جلال

### باب اول

مرسس خدایماست و ایشان با ضرری نمیتواند رسانند و چون این محتاج بسترخ او  
 بهیچ وجه نسکین نیافت و نجاست که بر پون رود حضرت پای انجا زمانای خود را بجا  
 دیگر غار زد و از آنجا دید که در گامی کشوده شد بجانب دریا و پشتی هیا نزدیک غار  
 ایستاده بود و حضرت فرمود که کمال ساکن شو اگر ایشان ازین درگاه داخل شوند  
 ما ازین درگاه بیرون میرویم و پشتی سوار شویم پس ناچار ساکت شد و در کتاب باین  
 الدرجات از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که چون مشرکان بطلب  
 سید خیمبران از بیرون رود اندک حضرت میفرمودند از پنجم آنکه مبادا استیسی بآنحضرت  
 رسانند بیرون آمد و بر کوه شیر بالا رفت و حضرت رسول بر کوه خرا بود حضرت او را  
 دید و گفت یا علی صحبت ترا گفت پدر و مادرم فدای تو باد و رسیدم که مبادا استیسی  
 بتو رسانند از پی تو آمدم حضرت فرمود که یا علی دست خود را بمن ده پس کوه شیر  
 بقدرت ملک قدیر و با عجز شیر نیز حرکت کرد و بجانب کوه خرا تا آنکه حضرت رسید  
 او صیبا پاران گذاشت و کوه شیر بجایی خود برگشت و شیخ طوسی علیه السلام روایت  
 کرده که در شب پنجمه اول ماه ریح الاول سال سیردهم بعثت آنحضرت متوجه  
 غار شد و در آنشب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در فرار اش آنحضرت چو  
 و در شب چهارم ماه از غار متوجه مدینه گردید و قطب را و مدی روایت کرده است

خود از حضرت با بستی  
 در شب که در اول کسی  
 بر میوهایی که در آن  
 اول کسی که در آن  
 در شب با این آرا  
 و به سبب ایشان  
 زودتر بود و در  
 در شب بیست و  
 به سبب آنست  
 بزبان است  
 است در میان  
 است و به سبب آن  
 مملو شده است  
 ترا چون ترانجه  
 مملو شده است  
 ترا چون مراه و راه  
 کسی که در آن  
 و شنی بود چون  
 این جهت آنست  
 بهین جهت آنست  
 اما تفصیل آنست

### مخمره با حسره

چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هجرت نمود بسوی مینه در راه بخیمه امم معسده  
 پس فرمود که آیا طعامی نزد تو هست که ما را ضعیف کنی گفت چیزی حاضر ندارم  
 حضرت بگوشت خیمه نظر کرد در آنجا گوشتی دید که از ناعری و ناتوانی او را بصر  
 بچرا برده بودند فرمود که آیا زحمت میدی که از این گوشت شیری بدو شکر گفت  
 شیر ندارد و اگر خواهی بدوش پس حضرت دست مبارک بر پیش کشید در ساعت  
 با عجز آنحضرت در نهایت غریبی شد پس با رویه دست مبارک بر پیش کشید پس  
 او خیمه شد و پر شیر شد و شیر از آن میرگشت پس گفت ای امم معسده گامه بیار و را  
 دو شیرید که همیشه میسر شدند و چون امم معسده آن مخمره عظیمه را از آنحضرت مشاهده نموده  
 که ای او مبارک من فرزندی دارم که هفت سال دارد و مانند پاره گوشتیت  
 سخن نمیکوید و بر پانمی ایستد میخواهم از برای او دعای مکتبی و چون آن فرزند را حاضر  
 کرد حضرت دانه خرمائی بدان مبارک گذاشت و خایید و در دهان او گذاشت  
 و با عجز آنحضرت در حال برخاست و راه رفت و سخن آمد پس بسته آن خرما  
 در زمین فرود کرد در حال سبز شد و بلند گردید و درخت خرمائی شد و رطب از آن  
 او خیمه شد و همیشه در تابستان در رطبان رطب میداد و بدست مبارک شاد  
 بلطاف صحر اگر دو همه جانب سبز و بکیاه شد و حضرت از آنجا روانه شده آن در

بر یک از آنحضرت  
 بر آن وقت آنست  
 بود و در هیچ نضال  
 بمطراف بود  
 کرد از نضال حضرت  
 که صاحب آن حضرت  
 از مردم سبب  
 تر و ضعیف  
 باشد و نضال  
 و عدلست  
 نضال حضرت  
 آنست که  
 که در آن است  
 او را خراج است  
 در خدمت اول  
 صفات نضال آنست  
 نضال حضرت  
 نفع صاحب  
 نمی تواند گشت  
 را در آنست  
 توفیق کند که  
 که با آن است

باب اول

همیشه رطب میداد تا آنکه آنحضرت از دیار رحلت کرد و بعد از آن همیشه بنبرد و آن  
نمیداد و چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد دیگر بنزد و بر که نداد تا  
درخت باقی بود و تر بود و چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شدند خون آن  
درخت جاری شد و خشک گردید و چون شوهر آن زن از صحرای کربلا برگردد و آن  
اوضاع غریب را مشاهده کرد از آن زن پرسید که سبب این تغییرات او  
چیت آن زن گفت که مردی در قریش امروز بنجیه ما آمد و این اوضاع غریب  
او حادث شد آن مرد گفت که اوست که اهل مدینه انتظار او را میکشند و گو  
بر من ظاهر شد که راست گو است و اهل بیت خود را برداشت و بمدینه آمد و سلمان  
شد و قول حضرت صلی الله علیه و آله که اوست کسی که با رسول خدا عبادت خدا  
در وقتی که مجلس بغیر ایشان از مردان عبادت خدا نمیکرد در تفسیر حضرت امام  
عسکری علیه السلام مذکور است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که  
اول کسی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد من بودم آنحضرت  
در روز دوشنبه جنوت مبعوث شد و من در روز شنبه با آنحضرت نماز کردم تا  
هفت سال من تنها با او نماز میکردم و بعد از آن چند نفر در سلام داخل شدند و  
نماز حاضر شدند و قول حضرت صلی الله علیه و آله که اگر چه مردمان تفضل بدید

سینه زدن در آن شب  
بر دست اول صفا  
سلف از قبوه علی چون  
شجاعت بخاوت رسول  
و عبادت و عبادت و عبادت  
از صفات در صفا  
جهان که سلف  
چون عبادت و عبادت  
امور و صفات خارج  
بنفس و جسم در آن روز  
قسمت با عبادت  
باعت با عبادت  
از حضرت امام صفا  
که در آن شب بود  
تفضل بسیار در  
ایضا آن به بود  
بعد از آن کایات شرف  
فضل بود در آن شب  
تفضل تعالی در آن  
چال آنکه صفی که  
تعلق است بقوه  
نفس حق صفت

حدیث معراج در فضیلت امیرالمؤمنین

علی را بر دیگران تفضل داده است او را خداوند عالمیان روایت کرده است شیخ  
طوسی علیه الرحمه بنده محترم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت رسول  
خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که یا علی در شبی که مرا  
بآسمان بردند ملائکه هر سمانی مرا استقبال کردند و فشار تهای بسیار بر من دادند  
آنکه ملائکات کرد و مرا جبرئیل مکره بسیار از ملائکه و گفتند یا محمد لو اتجمع الناس  
علی خب علی لما خلق الله ان را یعنی اگر جمع میشد مردم بر محبت و دوستی علی  
خدا ختم را می آفرید یا علی بدستیکه حق تعالی ترا حاضر کرد اندید در هفت موطن تا  
ایش باقیم تواند اول در شبی که مرا آسمان بردند جبرئیل علیه السلام گفت یا محمد کجا  
برادر تو علی تقم او را در زمین گذاشتم گفت دعا کن تا خدا او را بیاورد و از بر  
تو پس چون دعا کردم مثال ترا با خود دیدم ناگاه ملائکه را دیدم که صفها کشیده  
بودند کفم بجبرئیل اینها کشیدند گفت اینها گروهی چند اند که حق تعالی با ایشان با  
خواهد کرد و تو در روز قیامت پس نزدیک ایشان رفتم و با ایشان سخن گفتم از  
احوال گذشته و آینده تا روز قیامت دویم در مرتبه دویم که مرا بعرضش بردند  
جبرئیل گفت که یا محمد برادر تو علی کجا است گفتم او را در زمین گذاشتم گفت خدا  
بخوان تا او را ببرد تو بیاورد و چون دعا کردم ترا نزد خود دیدم و پردهای بر

صفت علم حضرت امیر  
جمع علم علی  
از شجاعت فضل  
و دانش تفضل  
از طهارت عبادت  
اوست در علوم  
حضرت در باب  
علی بن ابی طالب  
بشان خاطر  
بها که از قرآن  
تفضل بر  
خداست  
ای علم شریف  
بسیار آن  
دانش کرد حضرت  
و جمع اهل سنت  
تفضل از آن  
بسیار آن علم  
تو با سبب  
گفتند که  
مرا با کف حضرت

باب اول

آسمان زمین دیده من بزحاسته شده تا ما که دیدم ساکنان جمع ملکوت سموات را  
و هر گلی که در هر جای آسمان مشاهده کردم همه را نیز تو مشاهده کردی سیم قتی  
که حق تعالی مرا بر جنان مبعوث کرد انید جبرئیل گفت برادر تو علی کجاست گفتیم او را  
بجای خود گذاشتم گفت خدا را بخوان تا او را بنزد تو آورد چون دعا کردم تو  
نزد من حاضر شدی پس آنچه من با ایشان گفتم و آنچه ایشان بمن گفتند همه را  
توشنیدی و حفظ کردی چهارم حق تعالی مرا مخصوص گردانید بلیله اقدار تو  
با من آن شریک گردانید پنجم چون من در بیابان اعلی مناجات کردم مثال تو  
با من بود پس از برای تو از حق تعالی همه که امتهارا سوال کردم و همه را بر تو عطا  
فرمود و غیر از پیغمبری که گفت بعد از تو پیغمبری نخواهد بود ششم چون بیت المعمور  
طواف کردم مثال تو با من بود و چون پیغمبران در عقب من نماز کردند مثال تو در  
من بود هفتم در هنگام رجعت که گروه کافران را ملاک خواهیم کرد تو با من خواهی بود  
یا علی حق تعالی مرا بر جمع مردان عالمیان فضیلت داد و ترا بعد از من برایشان  
فضیلت داد پس فاطمه را بر جمع زنان عالمیان زیادتی داد پس حسن و حسین و  
امان از ذریت حسین بعد از من تو بر جمع مردان عالمیان فضیلت داد یا علی تا  
ترا با نام خود مقرون یافتیم در چند موطن باعث انس من گردید اول در شب معراج

احادیث معراج در باب خلافت علی

چون به بیت المقدس رسیدم بر صخره بیت المقدس نوشته دیدم که لا اله الا الله محمد رسول الله  
ایده بوزیر و نصرته به معنی نیست خدای مکرانه تعالی و محمد رسول او است تقویت  
کردم محمد را بوزیر او و یاری کردم او را با و گفتم یا جبرئیل کیت وزیر من گفت علی  
این ابیطالب دومی چون بصدقه آهسته رسیدم در آنجا نوشته دیدم که لا اله الا الله  
انا و محمدی و محمد صفوتی من خلقی ایده بوزیر و نصرته به گفتم یا جبرئیل وزیر من کیت  
گفت علی بن ابیطالب سیم چون از صدقه آهسته که ششم و بعدش پروردگار  
عالمیان رسیدم در قائمه از قائمهای عرضش نوشته بود که لا اله الا الله انا الله  
محمد صفتی من خلقی ایده بوزیر و نصرته به رسید این طلوع علی  
بنده مقبره حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله فرمود که شبی در حجر اسماعیل خوابیده بودم ناگاه جبرئیل نزد من آمد  
و مرا از روی لطف حرکت داد و گفت یا محمد برخیز و سوار شو که ترا پروردگار  
نیز خود طلبیده است و چهار پائی آورده بود از استر کوچک تر و از دراز تر و  
بزرگتر و کاش بقدر بینسانی او بود و وبال داشت از جوهر و نیش تر بود  
پس بر آن سوار شدم و چون بعبقه رسیدم مردی را دیدم که ایستاده بود و موها  
سرش بر دو شمشیر افشاده بود چون بسوی من نظر کرد و گفت ای سلام علیک

من معلوم است  
این باب از حدیث  
داود است که حضرت  
سلام از علی روایت  
علم حضرت صادق  
حضرت امیرالمؤمنین  
علیه السلام است  
این روایت از  
بیت المقدس است  
و در حدیث  
داود است که  
حضرت رسول  
صلی الله علیه  
و آله فرمود  
که شبی در حجر  
اسماعیل خواب  
یده بودم ناگاه  
جبرئیل نزد من  
آمد و مرا از روی  
لطف حرکت داد  
و گفت یا محمد  
برخیز و سوار شو  
که ترا پروردگار  
نیز خود طلبیده  
است و چهار پائی  
آورده بود از استر  
کوچک تر و از دراز  
تر و بزرگتر و کاش  
بقدر بینسانی او  
بود و وبال داشت  
از جوهر و نیش تر  
بود پس بر آن سوار  
شدم و چون بعبقه  
رسیدم مردی را  
دیدم که ایستاده  
بود و موها سرش  
بر دو شمشیر  
افشاده بود چون  
بسوی من نظر کرد  
و گفت ای سلام  
علیک

از اول شب معراج  
با جمیع ائمه زبیری  
و تا مشاهده آن علم  
آقا شریف حضرت  
و روشن است در باب  
مخبر و از حضرت  
و او بگردانیدن  
حضرت بوزیر آن  
بصرف آن حضرت  
با حضرت از روز  
تو بیایان این  
حضرت فاطمه را  
با بوالسودلی  
داود را امر کرد  
علم را در آن  
علم تصد احادیث  
سازن حکام و  
معلوم است که  
سلیمان بن  
زین العابدین  
صلوات الله علیه  
و انتساب  
معلوم است

یا اول السلام علیک یا آخر اسلام علیک یا حاضر جبرئیل گفت که جواب سلام من بگو  
گفتم و علیک السلام و رحمه الله و بركاته و چون میان همه رسیدم مرد سفیددلی  
بچیده موئی را دیدم چون نظرش بر من افتاد سلام کرد مانند سلام آن مرد اول  
و بر حضرت جبرئیل من جواب گفتم پس آفریده بارگفت نگاه دار حرمت و حق خود  
علی بن ابیطالب را که مقرب پروردگارت و چون به بیت المقدس رسیدم  
در آنجا مردی را دیدم از همه سخنش روترو سفیدتر و خوش قامت تر پس بهمان  
روش بر من سلام کرد و من با جبرئیل جواب سلام او گفتم پس سه مرتبه گفت  
یا محمد نگاه دار حرمت و حق خود علی بن ابیطالب را که مقرب پروردگارت و  
این شست بر عرض کوش و صاحب شفاعت بهشتت پس از براق فرود آمد  
و جبرئیل دست مرا گرفت و داخل مسجد بیت المقدس گردانید و مسجد پر بود از گوی  
که من ایشانرا پیشانم و مرا از صفها گذرانید نگاه ندانی از بالای منز خود شنیدم  
که پیش بایست ای محمد پس جبرئیل مرا پیش داشت و با ایشان نماز کردم پس از آنجا باز  
از مر و آید بسوی آسمان اول که آمد شد و جبرئیل دست مرا گرفت و بسوی آسمان  
اول بالا برد چون نزدیک آسمان رسیدم آسمانرا مملود دیدم از پاسبانان  
و شاهان و چون جبرئیل در آسمان اول را کوید ملائکه گفتند کیت گفت منم جبرئیل گفتند

و چون در آنجا رسیدم  
حضرت جبرئیل را دیدم  
و چون به بیت المقدس رسیدم  
در آنجا مردی را دیدم  
از همه سخنش روترو سفیدتر  
و خوش قامت تر پس بهمان  
روش بر من سلام کرد  
و من با جبرئیل جواب سلام او گفتم  
پس سه مرتبه گفت  
یا محمد نگاه دار حرمت  
و حق خود علی بن ابیطالب  
را که مقرب پروردگارت  
و این شست بر عرض کوش  
و صاحب شفاعت بهشتت  
پس از براق فرود آمد  
و جبرئیل دست مرا گرفت  
و داخل مسجد بیت المقدس  
گردانید و مسجد پر بود  
از گوی که من ایشانرا  
پیشانم و مرا از صفها  
گذرانید نگاه ندانی  
از بالای منز خود  
شنیدم که پیش بایست  
ای محمد پس جبرئیل  
مرا پیش داشت و با  
ایشان نماز کردم  
پس از آنجا باز  
از مر و آید بسوی  
آسمان اول که آمد  
شد و جبرئیل دست  
مرا گرفت و بسوی  
آسمان اول بالا  
برد چون نزدیک  
آسمان رسیدم  
آسمانرا مملود  
دیدم از پاسبانان  
و شاهان و چون  
جبرئیل در آسمان  
اول را کوید ملائکه  
گفتند کیت گفت  
منم جبرئیل گفتند

که همراه تو کیت گفت محمد است گفتند سمعوت کرده است گفت بی پس در آن گوشه بود  
گفتم جبا ای برادر بزرگوار و اخیلفه پروردگار و ای برگزیده خداوند جبار توئی حکام  
پنجمین و بعد از تو پنجمی نخواهد بود پس آنجا نزد بانی از یاقوت که آنرا بر جبرئیل  
مژین کرده بودند گذاشتند و من بر آن نزد بانی بالا رفتم تا آسمان تویم رسیدم  
و چون جبرئیل در ملائکه سوال کردند بخوبی که در آسمان اول گذشت و چون در گوشه  
مرامجا گفتند و بشاد دادند پس آنجا نزد بانی از نور که آمدند که انواع نورها  
بان نزد بانی حاضر کرده بود و جبرئیل من گفت که یا محمد ثابت قدم باش خدا ترا  
هدایت کند همچنین از آسمان با آسمان بالا میفرم تا آسمان مقیم رسیدم ناگاه  
صدائی عظیم شنیدم گفتم یا جبرئیل این چه صداست گفت یا محمد این درخت طوبی  
که از اشتیاق تو این صدا میکند پس مراد هستی عظیم عارض شد و جبرئیل گفت  
یا محمد نزدیک روسوی پروردگار خود که بمکانی رسیده که هیچ مخلوقی باین مکان  
نرسیده است و اگر از برکت گرامت تو نبود من نیز باین مکان نمیتوانم رسید  
و انوار جلال لاله های مرا میسوخت پس من بقدم توفیق ربانی مساحت های غرت  
و جلال سبحانی را طی کردم و به خدا و حجاب از برای من کشوده شد پس از آن  
جانب حق تعالی بمن رسید که یا محمد چون مدای حق را شنیدم سجده افتادم و گفتم

و چون در آنجا رسیدم  
حضرت جبرئیل را دیدم  
و چون به بیت المقدس رسیدم  
در آنجا مردی را دیدم  
از همه سخنش روترو سفیدتر  
و خوش قامت تر پس بهمان  
روش بر من سلام کرد  
و من با جبرئیل جواب سلام او گفتم  
پس سه مرتبه گفت  
یا محمد نگاه دار حرمت  
و حق خود علی بن ابیطالب  
را که مقرب پروردگارت  
و این شست بر عرض کوش  
و صاحب شفاعت بهشتت  
پس از براق فرود آمد  
و جبرئیل دست مرا گرفت  
و داخل مسجد بیت المقدس  
گردانید و مسجد پر بود  
از گوی که من ایشانرا  
پیشانم و مرا از صفها  
گذرانید نگاه ندانی  
از بالای منز خود  
شنیدم که پیش بایست  
ای محمد پس جبرئیل  
مرا پیش داشت و با  
ایشان نماز کردم  
پس از آنجا باز  
از مر و آید بسوی  
آسمان اول که آمد  
شد و جبرئیل دست  
مرا گرفت و بسوی  
آسمان اول بالا  
برد چون نزدیک  
آسمان رسیدم  
آسمانرا مملود  
دیدم از پاسبانان  
و شاهان و چون  
جبرئیل در آسمان  
اول را کوید ملائکه  
گفتند کیت گفت  
منم جبرئیل گفتند

لیک رب الفرة لتبیک من یرسید کی یا محمد سر بردار او کچھ خواہی سوال کن تا بخو  
کم و بر شفاعت که خواہی کن تا شفاعت ترا داکم بر تبتیکہ تو بی حبیب من برگزید  
من رسول من سوی خلق من امین من در میان بندگان من چون نزد من آمدی کی  
جانشین خود کرد ایندی در میان قوم خود گفتم انکسی را که تو از من بهتر شناسی برادر  
من و بر علم من و یاد من و ذریه من و حسد و حق علم من و خاکستندہ بوعده  
من پس حق تعالی ندا فرمود کہ عزت و جلال وجود و بزرگوری و قدرت من بر خلق من  
قسم یاد میکنم کہ قبول نمیکم ایمان خود را و نہ ایمان بر پیغمبری ترا کہ با اعتقاد با ماست  
ولایت او یا محمد میخواہی کہ او را در ملکوت من چینی گفتم علی پروردگار را چگونه آرد  
در اینجا چنان حال کند او را در زمین کہ آشتی من نہ آرسید کی یا محمد سر بالا کن چون  
نظر کردم علی را با ملائکہ مقربین در فلک را علی دیدم و از مشاہدہ او شاد و خندان  
و گفتم پروردگار اکنون یدہ ام روشن شد پس حق تعالی ندا فرمود کہ یا محمد گفتم لیکن  
و الفرة لتبیک فرمود کہ عند میکنم سوی تو ای محمد در باب علی عہدی پس شنوائ  
عہد را گفتم آن عہد کدام است فرمود کہ علی علم و دانائ را در پادشاهی و امام  
گشندہ قیامت و پیروی اطاعت کنندگان منست و حکم است کہ او را امام  
پس بزرگواران کرد اندہ ام و علم و فہم خود را با و میراث دادہ ام پس برگرد اورا دوست

داستان که در این کتاب است  
بود که او را که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب

دارد مرد دوست داشته است و هر که او را دشمن دارد در دشمن داشته است پس بار  
ده او را باین بشارتها ای محمد پس جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد پیشتر برو چون پیشتر  
نبری رسیدم کہ در کنان نهر قہار از یا قوت و مر و اید بود و آب آن نهر ز قہر  
سفید تر و از غل شیرین تر و از مشک خوشبو تر بود پس دست زدم و کفی از طینت آن  
نبرد آستم از مشک خوشبو تر بود پس جبرئیل نزد من آمد از او پرسیدم کہ این چه  
نہ است گفت این نہ کوثر است کہ حق تعالی تو عطا کردہ فرمودہ است کہ ای آت  
الکوثر در روایت معتبری نہ کوثر است کہ حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود  
کہ حق تعالی نہری در آسمان من عطا کردہ است کہ از زیر عرش جاری شود و دور  
آن نہر از نہر اقصا قصر است کہ خشتی از آنها از طلا و خشتی از نقرہ است و گیاه آن  
زعفران است و سنکبازہ اش مر و اید و یا قوت است و زمین از مشک سفید است  
و آن نہ کوثر است کہ حق تعالی بمن امت من عطا کردہ است چنانکہ فرمودہ است  
آنا عطفناک الکوثر پس نظر کردم مردانی چند دیدم کہ ایشانرا بہنم میانہ خندان  
جبرئیل پرسیدم کہ اینہا کیستند گفت اینہا سنیان و جہریان و خارجیان ہی است  
دانشانی اند کہ عداوت و دشمنی امامان از فرزندان تو دارند این سچ کس را از  
بہر نیست پس جبرئیل من گفت کہ ای اراضی شدی ای محمد از پروردگار خود بگو

احادیث معراج در باب خلاف علی  
داستان که در این کتاب است  
بود که او را که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب  
در این کتاب که در این کتاب

فرمود تو که منم میگویم پروردگارت خود را و شکر او بجا میآوری و مرا بر اسمی که در کتاب  
 و موسی را کلیم خود ساخت و سلیمان را ملک و پادشاهی عظیم بخشید و با من سخن  
 و مرا جیب خود کرد و دانید و عطا فرمود و مرا در باب علی امری بزرگ انجیر لیل که بود  
 آنکه در اول تعبه دیدم و بر من سلام کرد و جزئیل گفت او برادر تو موسی بن عمران بود  
 و ترا گفت سلام علیک یا اول زیرا که تو پیش از همه بشر نبی است و منده و پسر خود  
 پس گفت سلام علیک یا آخر زیرا که تو آخر همه پیغمبران معیوث گردیدی پس گفت  
 السلام علیک یا حاکم زیرا که خسر همه آنها شد تو خواهد شد پس گفتم که آنکه در میان  
 عقبه دیدم کی بود گفت او برادر تو عیسی بن مریم بود که ترا وصیت کرد در باب  
 برادرت علی بن ابیطالب گفتم کی بود آنکه در بیت المقدس دیدم گفت او پسر  
 آدم بود که ترا وصیت کرد در باب پسر خود علی بن ابیطالب و خبر داد ترا که او  
 پادشاه مومنانست و سید و مسلمانانست و امام و پیشوای شیعیان است  
 گفتم آنگاه چه جماعت بودند که در بیت المقدس صف کشیده بودند و من پیشوای  
 ایشان کردم گفت ایشان پیغمبران ملائکه بودند که خداوند عالمیان برای گرامت  
 و نوازش تو ایشانرا حاضر گردانیده بود که در عقب تو نماز کنند و چون پیغمبر  
 در آتش زمین آمد و صبح طالع شد حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بر او  
 طلعت

و گفت بشارت میدهم ترا یا علی که برادرت موسی و برادرت عیسی و پدرت آدم همه معراج  
 ترا من کردند و ترا اسلام رسانیدند پس حضرت امیر المومنین علیه السلام گریه شد  
 و گفت همه میگویم خداوند یرا که مرا نزد پیغمبران خود معروف گردانید پس حضرت فرمود  
 که یا علی بشارت میدهم ترا که نظر کردم بدیده خود موسی عرش پروردگار خود و او را  
 در آنجا دیدم و پروردگار من در باب تو عهد با زمین گرفت یا علی ساکنان ملائکه  
 همه دعا میکنند از برای تو و بر گردیدگان عالم همه استغاثه نمایند از پروردگار خود  
 که رحمت یابند که نظر کنند بسوی تو و تو شفاعت خواهی کرد در روز قیامت  
 وقتی که امتها را در کنار جنم باز داشته باشند و در حدیث طولانی از حضرت امام  
 حسن علیه السلام منقولست که گریه ای از یهود بخد مت حضرت رسول خدا صلی  
 علیه و آله آمدند و علم ایشان از مسئله چند سوال کرد و همه را حضرت جواب فرمود  
 و او بعد از شنیدن جوابها مسلمان شد و نامه سفیدی بیرون آورد که جمع جوابها  
 که حضرت فرموده بود در آن نامه مکتوب بود پس گفت یا رسول الله بحق اخذناه  
 که ترا بحق فرستاده است نوشته ام این سوالها و جوابها را مگر از الواحی که تو مرا  
 از برای حضرت موسی علیه السلام فرستاده بود و در توره انقدر فضل ترا خوانم  
 که در توره تشریح کردم و چهل سال است که نام ترا از توره میگویم و هر چند میگویم

بشارت میدهم ترا  
 که برادرت موسی  
 و برادرت عیسی  
 و پدرت آدم  
 همه معراج  
 ترا من کردند  
 و ترا اسلام  
 رسانیدند پس  
 حضرت امیر  
 المومنین  
 علیه السلام  
 گریه شد  
 و گفت همه  
 میگویم خدا  
 وند یرا که  
 مرا نزد  
 پیغمبران  
 خود معروف  
 گردانید پس  
 حضرت فرمود  
 که یا علی  
 بشارت میدهم  
 ترا که نظر  
 کردم بدیده  
 خود موسی  
 عرش پروردگار  
 خود و او را  
 در آنجا دیدم  
 و پروردگار من  
 در باب تو عهد  
 با زمین گرفت  
 یا علی ساکنان  
 ملائکه همه  
 دعا میکنند  
 از برای تو  
 و بر گردیدگان  
 عالم همه  
 استغاثه  
 نمایند از  
 پروردگار  
 خود که  
 رحمت یابند  
 که نظر کنند  
 بسوی تو  
 و تو شفاعت  
 خواهی کرد  
 در روز قیامت  
 وقتی که  
 امتها را در  
 کنار جنم  
 باز داشته  
 باشند و در  
 حدیث طولانی  
 از حضرت  
 امام حسن  
 علیه السلام  
 منقولست  
 که گریه ای  
 از یهود  
 بخد مت  
 حضرت رسول  
 خدا صلی  
 علیه و آله  
 آمدند و علم  
 ایشان از  
 مسئله چند  
 سوال کرد  
 و همه را  
 حضرت  
 جواب فرمود  
 و او بعد  
 از شنیدن  
 جوابها  
 مسلمان  
 شد و نامه  
 سفیدی  
 بیرون  
 آورد که  
 جمع  
 جوابها  
 که حضرت  
 فرموده  
 بود در  
 آن نامه  
 مکتوب  
 بود پس  
 گفت یا  
 رسول الله  
 بحق  
 اخذناه  
 که ترا  
 بحق  
 فرستاده  
 است  
 نوشته  
 ام این  
 سوالها  
 و جوابها  
 را مگر از  
 الواحی  
 که تو  
 مرا از  
 برای  
 حضرت  
 موسی  
 علیه  
 السلام  
 فرستاده  
 بود و در  
 توره  
 انقدر  
 فضل  
 ترا  
 خوانم  
 که در  
 توره  
 تشریح  
 کردم و  
 چهل  
 سال  
 است  
 که نام  
 ترا از  
 توره  
 میگویم  
 و هر  
 چند  
 میگویم

بشارت میدهم ترا  
 که برادرت موسی  
 و برادرت عیسی  
 و پدرت آدم  
 همه معراج  
 ترا من کردند  
 و ترا اسلام  
 رسانیدند پس  
 حضرت امیر  
 المومنین  
 علیه السلام  
 گریه شد  
 و گفت همه  
 میگویم خدا  
 وند یرا که  
 مرا نزد  
 پیغمبران  
 خود معروف  
 گردانید پس  
 حضرت فرمود  
 که یا علی  
 بشارت میدهم  
 ترا که نظر  
 کردم بدیده  
 خود موسی  
 عرش پروردگار  
 خود و او را  
 در آنجا دیدم  
 و پروردگار من  
 در باب تو عهد  
 با زمین گرفت  
 یا علی ساکنان  
 ملائکه همه  
 دعا میکنند  
 از برای تو  
 و بر گردیدگان  
 عالم همه  
 استغاثه  
 نمایند از  
 پروردگار  
 خود که  
 رحمت یابند  
 که نظر کنند  
 بسوی تو  
 و تو شفاعت  
 خواهی کرد  
 در روز قیامت  
 وقتی که  
 امتها را در  
 کنار جنم  
 باز داشته  
 باشند و در  
 حدیث طولانی  
 از حضرت  
 امام حسن  
 علیه السلام  
 منقولست  
 که گریه ای  
 از یهود  
 بخد مت  
 حضرت رسول  
 خدا صلی  
 علیه و آله  
 آمدند و علم  
 ایشان از  
 مسئله چند  
 سوال کرد  
 و همه را  
 حضرت  
 جواب فرمود  
 و او بعد  
 از شنیدن  
 جوابها  
 مسلمان  
 شد و نامه  
 سفیدی  
 بیرون  
 آورد که  
 جمع  
 جوابها  
 که حضرت  
 فرموده  
 بود در  
 آن نامه  
 مکتوب  
 بود پس  
 گفت یا  
 رسول الله  
 بحق  
 اخذناه  
 که ترا  
 بحق  
 فرستاده  
 است  
 نوشته  
 ام این  
 سوالها  
 و جوابها  
 را مگر از  
 الواحی  
 که تو  
 مرا از  
 برای  
 حضرت  
 موسی  
 علیه  
 السلام  
 فرستاده  
 بود و در  
 توره  
 انقدر  
 فضل  
 ترا  
 خوانم  
 که در  
 توره  
 تشریح  
 کردم و  
 چهل  
 سال  
 است  
 که نام  
 ترا از  
 توره  
 میگویم  
 و هر  
 چند  
 میگویم



باز نوشته دیدم در توره خوانده بودم که این سایل را بغیر از کسی جواب نخواهد  
 در توره نوشته است که در ساعتی که تو از این سائل جواب خواهی گفت چهل  
 در جانب راست تو و میکائیل در جانب چپ تو و وحی تو در پیش روی تو خواهد بود  
 حضرت فرمود که راست گفتی اینک جبرئیل و میکائیل در جانب راست و چپ  
 و وحی من علی بن ابیطالب در پیش روی منست و از ابو ذر غفاری رضی الله عنه  
 منقولست که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که افشار کرد اسیران بر  
 علیها اسلام که من از تو بهترم زیرا که منم سر کرده هشت ملک که حال عرشند  
 که در صورت تو ایام دیدم و منم نزدیکترین ملائکه بحل صد و روحی آنجی جبرئیل گفت که منم  
 زیرا که من امین خدایم بروحی او و رسول او و بی سبوی پیغمبران او و مرسلان او و منم  
 خشمها و فدا و خدا سپح امتی را عذاب نکرد و مگر بدست من و منحصمه خود را  
 بجناب اقدس آبی عرض کرد پس وحی نمود بسوی ایشان که ساکت شوید بفرست  
 و جلال خود سو کند میخوردم که خلق کرده ام خلقی را که بهتر از شماست گفته آید از ما  
 خلق شده است و حال آنکه ما را از نور خود خلق کرده فرمود که ملی پس حکم فرمود  
 که جبابهای قدرت کشوده شدند ناگاه دیدند که در ساق راست عرش نوشته است  
 که لا اله الا الله محمد و علی وفاطمه و حسن و حسین بهترین خلق خدا اند پس جبرئیل پروردگار

بسیار از این  
 در این سائل  
 حکم در این  
 بعین حقیقت  
 سواد در این  
 حضرت زین العابدین  
 و منینی علی بن ابیطالب  
 فیح از قرآن  
 آه علم است  
 تو بر روی آن  
 راهی بر او از جمیع  
 بعد از رسول خدا  
 در میان کسی  
 دعوت راست  
 نام ندارد عیسی  
 حضرت خلائق  
 در نزد ایشان  
 در این سائل  
 و صاف شرح  
 بجهت حضرت  
 حج البلاء یعنی  
 بیاید

از تو اول میکیم تجی ایشان که مرا خادم ایشان کردانی حق تعالی فرمود که مردم پس  
 حضرت فرمود که جبرئیل از ما اهل بیت است و شیخ طوسی بسند معتبر از ابن عباس  
 روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی مرا  
 پنج فضیلت عطا فرمود و علی را پنج فضیلت مرا کلمات جامعه داد و علی را علوم  
 جامعه و مرا پیغمبر گردانید و علی را وحی من گردانید و منم کوزر بخشید و علی را  
 بخشید و منم وحی عطا کرد و علی الهام عطا نمود و مرا با آسمان برد و از برای علی  
 درهای آسمان حجابها را کشود که بسوی من نظر میکرد پس حضرت کریمت منم  
 پروردارم فدای تو باد چرا میکونی گفت یا بن عباس اول سخن که حق تعالی  
 با من گفت این بود که فرمود که یا محمد نظر کن بسوی من چون نظر کردم دیدم که  
 جبابها شگافه شده و درهای آسمان کشاده شده و علی را دیدم که سر بسوی  
 آسمان بلند کرده و بسوی من نظر میکند پس علی با من سخن گفت و منم با علی  
 سخن گفتم و پروردگار من با من سخن گفت گفتم یا رسول الله چه سخن با تو گفت  
 که حق تعالی فرمود که آنچه گردانیدم من علی را وحی تو و وزیر تو و خلیفه تو بعد از تو  
 او را اعلام کن که اینک سخن ترا شنود پس منم همانجا آنچه فرموده بود علی گفتم و علی  
 مرا جواب گفت که قبول کردم و ظلمت نمودم پس حق تعالی امر کرد ملائکه را که بر علی

بسیار از این  
 در این سائل  
 حکم در این  
 بعین حقیقت  
 سواد در این  
 حضرت زین العابدین  
 و منینی علی بن ابیطالب  
 فیح از قرآن  
 آه علم است  
 تو بر روی آن  
 راهی بر او از جمیع  
 بعد از رسول خدا  
 در میان کسی  
 دعوت راست  
 نام ندارد عیسی  
 حضرت خلائق  
 در نزد ایشان  
 در این سائل  
 و صاف شرح  
 بجهت حضرت  
 حج البلاء یعنی  
 بیاید

سلام کنند و محمد را سلام کردند و علی جواب سلام ایشان گفت و ملائکه را دیدم که شادی میکردند بجا سلام او پس گوی از ملائکه آسمان که ششم گرامه مراستیت و مبارکباد گفتند از برای خلافت علی و با من گفتند که یا محمد یا محمد یا محمد  
 برابرستی پیغمبری فرستاده است قسم یاد میکنیم که سترت و شادی بر جمع ملائکه داخل شد با اینکه حق تعالی علی را خلیفه تو گردانید و دیدم که حاملان عرش آبی سر بار آورده بودند بجانب زمین گفتم ای جبرئیل چرا حاملان عرش علی سرزناسان فرستاده است مصطفی پروان کرده بسوی زمین نظر میکنند جبرئیل گفت یا محمد هیچ مکی از ملائکه نماند بسوی علی نظر نکرد در اینوقت از روی فرج و شادی مکر حاملان عرش که ایشان از جانب خداوند ذوالجلال مرخص شدند که بسوی آنحضرت نظر کنند و چون آمدند آنچه دیده بودم علی مرا خبر میداد پس دانستم که بر مکان که رفته بودم از برای علی زحج را کشوده بودند که او نیز دیده بود و روایت کرده شیخ طوسی علیه السلام بنده مقبره آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که روزی مردی در مسجد کوفه خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از آنحضرت پرسید که چه چیزی دارد این آیه که واسئل من ارسلنا قبلاک من رسلنا که حق تعالی پیغمبر خود را امر فرموده است که از پیغمبران گذشته سوال نماید حضرت فرمود که چون حق تعالی پیغمبر خود را امر فرمود

خود که از انان از انان  
 من بعد از من علی را خطاب  
 و با او در میان کتبت  
 او پیغمبر است بجا سلام  
 روات کرده است آنحضرت  
 فرموده است صحیح است  
 نیز در رساله علی را در پیوسته  
 و بگردید آن صحیح بودیم  
 شده است بنده شادای  
 فرموده است صلیت او را  
 نیز شادای صحیح است  
 آن بزرگوار آن صفای  
 اتفاق بود پس بنده  
 قنوت و در جمیع آنان  
 حضرت سر آمدند و  
 جان او اول آن حضرت  
 شجاعت محبت آنحضرت  
 از آن بزرگوار است  
 که در شیخ شیخ بیان او  
 باشد غزوات او را  
 خاص عام شهور است  
 او در تمام عالم مشهور  
 از جانشان شهور است  
 صلابت کائنات حکایات  
 حویس

معراج از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی بروم و مرا در مسجد اقصی بیت المعمور آسمان است و جبرئیل آنحضرت را به بیت المعمور رسانید آنحضرت را نیز چشمه برود و گفت یا محمد از این چشمه وضو بیا ز پس جبرئیل اذان افرا گرفت و حضرت را پیش داشت و گفت نماز کن و قرارت را بلند بخوان که در عقب تو گردی از ملائکه و انبیا نماز میکنند که عدد ایشان را بغیر از حق تعالی کسی نمیداند و در وصف اول حضرت آدم و نوح و هود و ابراهیم و موسی و عیسی و بر پیغمبری که حق تعالی بخلق فرستاده بود از زمان آدم تا خاتم صلوات الله علیهم اجمعین ایستاده بودند پس حضرت چنان شد و چه با آنحضرت افتد اگر دزد و چون از نماز فارغ شد حق تعالی با و وحی کرد که یا محمد رسول کن از پیغمبرانی که پیش از تو فرستاده ام که آیا بغیر از خداوند گانه خداوندی است پیغمبر پس حضرت رو با ایشان گردانید و پرسید که چه شهادت میدید گفتند شهادت میدیم بوجدانیت خدا و آنکه او را شریکی نیست و شهادت میدیم که تو رسول خدا و شهادت میدیم که امیر المؤمنین علی و صلی خلیفه است و شهادت میدیم که تو بهترین آسما و علیست بهترین اوصیای حق تعالی این عهد و پیمان را از برای تو و علی از عهد ما گرفته و بسند مقبره دیگر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه روا کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج جبرئیل

و جمع آنان از انان  
 صلوات بر پیشین معراج  
 صحت این حدیث است  
 صحیح است و در کتب معتبره  
 نیز در رساله علی را در پیوسته  
 و بگردید آن صحیح بودیم  
 شده است بنده شادای  
 فرموده است صلیت او را  
 نیز شادای صحیح است  
 آن بزرگوار آن صفای  
 اتفاق بود پس بنده  
 قنوت و در جمیع آنان  
 حضرت سر آمدند و  
 جان او اول آن حضرت  
 شجاعت محبت آنحضرت  
 از آن بزرگوار است  
 که در شیخ شیخ بیان او  
 باشد غزوات او را  
 خاص عام شهور است  
 او در تمام عالم مشهور  
 از جانشان شهور است  
 صلابت کائنات حکایات  
 حویس



و یاری کننده دین ای پروردگار من تحقیق فرمود که راست گفتی ای محمد من ترا  
 بگریزم به پیغمبری وبعوث گردانیدم بر سالت و امتحان کردم علی را بر سالت  
 رسالتهای تو بسوی امت تو و او را حجت خود گردانیدم در زمین بعد از تو و او است  
 نور و دوستان من و ولی فرمان برداران من و حجت او گردانیدم خاطر را و او است  
 تو است و وارث علم تو و علم دهنده تو و یاری کننده دین تو و گشته خواهد شد  
 بر سنت من و سنت تو خواهد گشت او را شقی این امت پس پروردگار من را با همی  
 چند ما مور گردانید که رحمت فرمود که آنها را با صاحب خود بگویم پس آن بخت  
 مرا بر او گردانید تا آنکه بحیرت رسیدم و چون بر سر سده آسمانی رسیدم مرا و اول حجت  
 گردانید و ساکن خود را و ساکن علی را مشاهده کردم و جبرئیل با من سخن گفت که  
 ناگاه نوری از انوار خداوند جبار از برای من جلوه کرد در مانند سوزن پس نظر  
 کردم در دل نوری که در عرض دیدم پس ندای حق را شنیدم که یا محمد گفتیم بستی  
 ربی و سیدی الهی پس اگر که سبقت گرفت است حمت من بخصیص من از برای  
 تو و ذریه تو و توئی مقرب من از میان خلق من توئی امین من و حبیب من و رسول من برت  
 و جلال خود سوگند میخورم که اگر ملاقات نمایند مرا جمیع خلق من و شک داشته باشند  
 در پیغمبری تو یا دشمنی کرده باشند با بر کردیهای من از فرزندان تو بر آینه ایشان را در اول

و تو حالت خود را که  
 بر صفت نبوت است  
 گفته ای که اختر است  
 صدق زود است  
 سادگی ساج نام بود  
 و خراج شام صدقه بود  
 و چهار هزار طلب بود  
 اینست خدای که در او  
 در باب سخاوت حضرت  
 که است که فاشای تلوار  
 اموال حضرت که در  
 گاه و گاه می آمد  
 که در آنجا نماز میکرد  
 داشت که خانه از طلا و  
 هزار گاه بود در روزگار  
 و خانه از پیش از آنکه  
 صدق میکند با حق  
 این و آن است  
 و صبح بود از اندر جمع  
 نام و بنامی آدم از آن  
 در شب است که در خواب  
 بیست و نه ساله بود  
 من از کلام او است  
 خودی حجت کلام جان

چشم میگویم و بیچ پروا میگویم ای محمد علی امیر مومنانست و سید مسلمانانست و فایده بسیار  
 بسوی بهشت و پدر دوسید جوانان بهشت که بظلم و ستم شهید خواهند شد  
 پس از غیب نمود نماز و سایر چیزها که میخواست و پسندید دیگر از این عکاس  
 روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا با  
 بر دهنج آسمانی مکشتم مگر که ملائکه از من سوال کردند از حال علی بن ابیطالب و  
 گفته که ای محمد چون دنیا بر کردی علی و شیعیان او را از اسلام برسان و چون  
 با آسمان مقیم رسیدم و از آنجا که شتم و جمیع ملائکه آسمانها و ملائکه مفرقین و بر کمال  
 من جدا شدند من تنها بوفیق تحقیق رفتم تا آنکه کجا بهای پروردگار خود رسیدم  
 و داخل سر پردهای عزت گردیدم و از جایی بکجاب و دیگر میفرم از جاب عزت  
 و جاب قدرت و جاب بهاد و جاب کرامت و جاب کبریا و جاب عظمت  
 و جاب نور و جاب وقار و جاب کمال تا آنکه به خدا هزار جبار را بقدم نهاد  
 ربانی طی کردم و بیبال اقبال در حریم قدس پروردگار کردم تا بجاب بکلال رسیدم  
 و در آنخلوخانه خاص بقدم عبودیت و اختصاصیت یادم و با پروردگار خود  
 مناجات کردم و آنچه خواست بمن وحی نمود و هر چه از برای خود و علی سوال  
 کردم همه را بمن عطا فرمود و مرا در حق شیعیان و دوستان علی و عده منافق

و کسی که بر او عزم است  
 و صفات او را در کتاب  
 شرح بیان کرد کلام حضرت  
 که است یعنی از اول تا  
 واضح بود حضرت در آن  
 باطن است که است  
 حسن است و حضرت  
 با وجود جاب سخاوت است  
 کمال حسن نفسی بگذرد  
 بود بعد از حضرت  
 ضرب پیش ایشان بود  
 در میان حضرت بود  
 در صحن معراج رسید  
 رسالت علی را از برای  
 میان کن او در جواب  
 آن که بر کرد که کار است  
 پس رسول کی با بود  
 ای نبوت و او چه  
 و اما کیفیت از برای  
 در کجا او را خواهد بود  
 سکره و در بنات  
 در فرس در کمال  
 در کمال است که است  
 با وجود آنکه از آن  
 در کمال

نمود پس خود را حلیل مراند کرد که آنچه کی را دوست میداری از خلق من کفتم ای پسر که  
 من او را دوست میدارم که تو او را دوست میداری پس فرمود که علی را دوست  
 که من او را دوست میدارم و دوست میدارم هر که او را دوست میدارد و دوست  
 میدارم هر که او را دوست میدارد پس بجهه افتاد و بیخ شتریه کرد  
 پروردگار خود را و شکر او نمود پس فرمود که آنچه علی ولی منست و بر برگزیده  
 از خلق من بعد از تو من او را خستیار کردم که برادر و وصی و وزیر و برگزیده و جانشین  
 تو باشد و یا ورتو باشد بر دشمنان من تا آنچه بغزت و جلال خود سو کند یا دیگریم که هر  
 جناری که با علی دشمنی کند البته او را در هم شکم و هر دشمنی از دشمنان من که با علی  
 کند البته او را بگریزم و بکاک گردانم یا آنچه من بردهامی بندگان خود مطلع گردید  
 و علی را خیر خواه ترین خلق یا قسم برای تو و مطلع ترین ایشان یا قسم نظر تو پس او را فرمود  
 برادر و وصی و خلیفه خود و با و پدید نما و ختر خود را برستی که عطا خواهم کرد با ایشان  
 دو سیر طیب طاهر پاکیزه پیر کار نیکو کردار بذات اقدس حق و قسم بخورم و بزود او  
 گردانیده ام که هر که از خلق من دوست دارد علی را و زوجه او فاطمه را و امامان از  
 ایشانرا البته علم او را بلند گردانم بسوی قائم عرش خود و بهشت خود و دور او را  
 بیان است که امت خود و آب و هم او را از حظیره قدس خود دور کرد با ایشان دشمن

در این باب اول که در بیان دوستی است و در بیان آنکه هر که دوستی با علی کند با او دوستی است و در بیان آنکه هر که با او دشمنی کند با او دشمنی است و در بیان آنکه هر که او را دوست میدارد خداوند او را دوست میدارد و در بیان آنکه هر که او را دشمنی کند خداوند او را دشمنی کند و در بیان آنکه هر که او را دوست میدارد خداوند او را دوست میدارد و در بیان آنکه هر که او را دشمنی کند خداوند او را دشمنی کند

باشد یا از طریق ولایت ایشان عدول نماید البته تحت خود را از او سلب نمایم و او را  
 ساخت قرب خود دور گردانم و عذاب و لعنت خود را بر او مضاعف گردانم ای محمد  
 بدستیکه تویی رسول من بسوی جمع خلق من و علیست ولی من امیر مومنان بر این اعتقاد  
 گرفته ام چنان ملائکه و پیغمبران و جمع خلق خود را در دست من گذاشتم که ایشان را روح بودند از  
 آنکه خلق را در آسمان زمین تا فرینم برای محبتی که بودم و علی و فرزندان شما بود  
 شما که شیعیان شایسته و شیعیان شما از طینت شما فریده ام پس کفتم که ای که من  
 سید من چنان کن که امت من همه بر اعتقاد با مات او متفق گردند فرمود که یا محمد او  
 ممتحن است و دیگران با او نمهند و با او متحان میکنم جمع بندگان خود را در آسمان  
 تا آنکه کمال گردانم ثواب آنها را که اطاعت من نمایند در حق شما و فرستم عذاب و  
 خود را بر هر که مخالفت و عصیان من نماید در حق شما و شما جدا میکنم خلیت را از طینت  
 بغرت و جلال خود سو کند یا دیگریم که اگر تو نبودی دم را خلق نمیکردم و اگر علی نبود  
 نیافریدم زیرا که شما جز امیدیم بندگان خود را در روز جزا ثواب و عذاب و علی و  
 امامان از فرزندان او اشتهام میکنم از دشمنان خود در روز دنیا پس کفتم  
 همه بسوی منست در روز جزا پس ترا و علی را حاکم میکردم در بهشت و در روز خود  
 پس در خل بهشت نمیکرد و دشمن شما و داخل جهنم نمیشود و دوست شما و قسم بذات او را  
 نمود که در روز جزا خود را

در این باب اول که در بیان دوستی است و در بیان آنکه هر که دوستی با علی کند با او دوستی است و در بیان آنکه هر که با او دشمنی کند با او دشمنی است و در بیان آنکه هر که او را دوست میدارد خداوند او را دوست میدارد و در بیان آنکه هر که او را دشمنی کند خداوند او را دشمنی کند و در بیان آنکه هر که او را دوست میدارد خداوند او را دوست میدارد و در بیان آنکه هر که او را دشمنی کند خداوند او را دشمنی کند





از آن آب میاشناسد و روایت شده که در شب معراج جبرئیل و میکائیل بر حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله نازل شدند و با هر یک بمقادیر ملک همراه بودند و بر حضرت  
سلام کردند و آنحضرت را بشا رتھا دادند و با ایشان مکه گوی بود که روی او مانند  
روی آدمی بود و پایش مانند پای شتر و یالانش مانند یال اسب و دمش مانند دم  
گاو و دو بال در آن خود داشت و بجای از یاقوت مزج در سرش بود چون  
آنحضرت بان سوار شد پرواز کرد و از آسمان با آسمان بالا میرفت و ملائکه  
آنحضرت سلام میکردند و بشا رتھا با آنحضرت میدادند و انبیا را در آسمانها  
و از ایشان نیز بشا رتھا میشدند تا آنکه از همه آسمانها در گذشت و بجایهای نور  
رسید پس شنید که ملائکه حجب سوره نور تلاوت میکردند و چون کبری رسید شنید که  
خازنان کرسی آیه الکرسی میخواندند و چون بعرش رسید شنید که حاملان عرش  
حم مومن تلاوت میکردند و در آنجا نهار مرتبه با آنحضرت نذر رسید که نزدیک تر  
بیاید و مرتبه جناب اقدس الهی یک حاجت از چون عظیمه آنحضرت را داد  
گروانند تا آنکه آنحضرت بمرتبه قاب قوسین او ادنی رسید پس امی حق تعالی  
باور رسید که یا محمد هر حاجت که خواهی طلب کن پس حضرت گفت پروردگار  
ابراهم را خلیل خود گردانیدی و موسی را کلیم خود ساختی و سلیمان را ملک عظیم

آحضات محمد که  
حکایت عبادت و طاعت  
و حقا و احوال انبیا که  
در آن حضرت بعد از  
بوده است عبادت او  
تشریح شده است و در  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از

بخشیدی بمن چراست عطا میفرمائی حق تعالی ندا کرد که اگر ابراهیم را خلیل خود گردان  
ترا جیب خود گردانیدم و اگر موسی در کوه طور سخن گفتی ما تو در بساط نور سخن  
گفتم و اگر سلیمان را ملک فانی دنیا دادم تو ملک باقی عقیب عطا فرمودم و در  
در بسته تو بخشیدم و ترا شفاعت کبری گرامت فرمودم و این بابیوشی طری  
علیها الرحمه پسندای معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که  
حضرت رسول خدا فرمود که حق تعالی براق را سخن گردانید و آن بهتر است از دنیا  
و هر چه در دنیا است و آن حیوانات از حیوانات بهشت که نه بسیار بلند است  
نه بسیار کوتاه و روی او مانند روی آدمی است و دمش مانند دم گاو است از  
دراز گوشش بزرگتر و استر که حکمتر است زینش از یاقوت مزج و رگانش از مروارید  
سفید است و بشا رتھا در چهار دراز ظلا و دو بال دارد و کلل و خرین بر او ریود  
یاقوت و زبرجد و اقسام جواهر و در میان دو چشمش نوشته است که لا اله الا الله  
و صده لا شریک له محمد رسول الله و اجمع حیوانات خوشتر از آنست و اگر خدا  
رحمت دهد در یک روز دنیا و آخرت را طی میکند و میگردد و این بابیوشی علیه الرحمه  
بروایت دیگر روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
فرمود که در روز قیامت من براق موارخ را هم شده و روی او مانند روی انسان

در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از  
در آن حضرت بعد از



و کوزه روی او مانند کوزه است و پایش از هر دو اید باقیه است و گوشهایش از هر دو  
 بهتراست و دید پایش مانند ستاره زهره میدرخشد و بدش را شاعیعت اند  
 شعاع آفتاب تابان و ازین سه بجای عرق مروارید غلطان جاریست و در  
 و پایش بلند است و هر سخن که بشنود میفهمد و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد با  
 علیه السلام روایت کرده است که جبرئیل براق را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 آورد و آن را دستگیر کرد و از دراز گوشش برد کرد و گوشهایش پوسته در  
 حرکت بود و دید پایش در رسم دستهایش بود و بعد از آن دیده اش میدید یک  
 کام میکند و چون بکوی میرسد دستهایش کوتاه میشد و پایش دراز میشد  
 و چون از بلندای شیب میآمد دستهایش دراز میشد و پایش کوتاه و دو پا  
 یاش بلند و بسیار بود و از جانب راست او آونجه بود و دو بال از پای سرد است  
 و بدانکه در حدیث معتبری مذکور است که جناب اقدس آبی حضرت رسالت پنا  
 را در کمر از ثلث شبی از که معظمه مسجد قصی برد که یکماه راه است و از مسجد قصی کلوت  
 سموات برد که بچاه هزار ساله راه است و از جمله معجزات آنحضرت در حین روانه  
 به عالم اعلی این بود که شمشک عظیمی در مسجد قصی بود که آنحضرت از بالای آن  
 بمعراج رفند و چون شروع برفتن کردند آن شمشک از زمین جدا شد و شروع بالار  
 رفتن

در مطالب درسی  
 در حدیث معتبری مذکور است که جناب اقدس آبی حضرت رسالت پنا  
 را در کمر از ثلث شبی از که معظمه مسجد قصی برد که یکماه راه است و از مسجد قصی کلوت  
 سموات برد که بچاه هزار ساله راه است و از جمله معجزات آنحضرت در حین روانه  
 به عالم اعلی این بود که شمشک عظیمی در مسجد قصی بود که آنحضرت از بالای آن  
 بمعراج رفند و چون شروع برفتن کردند آن شمشک از زمین جدا شد و شروع بالار  
 رفتن

کرد پس آنحضرت بدت مبارک اشاره بان شمشک کرد که بایست و از آن  
 تاریخ آن شمشک در میان هوا استاده است که یک سر موند بالا رفند و در پان  
 آمده است و این معجزه با بهره در معراج اول بوقوع پیوست و بسند معتبر از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله فرمود که در شبی که مرا بمعراج بردند جبرئیل مرا بردوشن راست خود نشاند  
 و در عرض راه زمین سرخی رسیدیم از زعفران خوش رنگ تر و از مشک خوشبو  
 و در آنجا مردی دیدیم که گناه درازی بر سر داشت از جبرئیل پرسیدم که این  
 زمینت گفت این بقعه است که امتان تو و شیعیان و حق تو علی در آنجا خواهد  
 بود پرسیدم که این مرد پر کیت گفت این ابلیس لعین است میخواهد که ایشانرا  
 از ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام منع کند و برفتن و فخر و تحریص نماید بقتل  
 ای جبرئیل مرا بسوی آن بقعه فرود آر پس مانند برق جهنده یک چشم زدن مرا بان موضع  
 رسانید و من خطاب کردم با بلیس که تم یعنی بر خیز ای ملعون و شریک شود را  
 و زنان و فرزندان دشمنان ایشان که ترا بر ایشان من و شیعیان علی سلسطتی  
 نیست پس از آن روز آن شهر ششم نام کردند از برای آنکه آنحضرت شیطانی  
 گفت که تم و در کتاب اختصاص از حضرت امام علی نقی علیه السلام روایت کرده

در حدیث معتبری مذکور است که جناب اقدس آبی حضرت رسالت پنا  
 را در کمر از ثلث شبی از که معظمه مسجد قصی برد که یکماه راه است و از مسجد قصی کلوت  
 سموات برد که بچاه هزار ساله راه است و از جمله معجزات آنحضرت در حین روانه  
 به عالم اعلی این بود که شمشک عظیمی در مسجد قصی بود که آنحضرت از بالای آن  
 بمعراج رفند و چون شروع برفتن کردند آن شمشک از زمین جدا شد و شروع بالار  
 رفتن

که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج چون با سمان چارم  
 رسیدم در آنجا قبه دیدم که آن بهتر ندیده بودم و آن چهار رکن داشت و چهار  
 در داشت و همه از استبرق نبر بود کفتم ای جبرئیل این قبه چیست که من در آسمان  
 از این نیکوتر و بهتر ندیدم جبرئیل گفت ای حبیب من این صورت شهرت گزاف  
 نم یگویند و بندگان تو من خدا را آنجا جمع خواهند شد و انظار شفاعت محمد  
 در قیامت خواهد کشید و بر ایشان غما و آنها وارذ خواهد شد و ای گفت که  
 از حضرت امام علیه السلام پرسیدم که فرج ایشان کی خواهد بود فرمود وی خوا  
 بود که آب از برای ایشان در روزی ظهور نماید که در آن سال است  
 که آب در بلده دارالمؤمنین تم بر روی زمین ظاهر گردیده است پس قام قائم  
 آل محمد صلی الله علیه و آله نزدیک گردیده است و شیخ کراچکی روایت کرده  
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج حق تعالی مراند کرد  
 که یا محمد سوال کن از پندیران گذشته که بر چه چیز مبعوث شدند و چون از ایشان  
 پرسیدم گفتند ما همه مبعوث شدیم بپندیری تو و اماست علی ابن ابیطالب و اما  
 از فرزندان شما پس خدا من وحی کرد که نظر کن بجانب راست راست عرض کن  
 نظر کردم صورت علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق و

در این شب معراج  
 در آنجا قبه دیدم  
 که آن بهتر ندیده بودم  
 و آن چهار رکن داشت  
 و چهار در داشت  
 و همه از استبرق نبر بود  
 کفتم ای جبرئیل این قبه چیست  
 که من در آسمان از این نیکوتر  
 و بهتر ندیدم  
 جبرئیل گفت ای حبیب من این صورت  
 شهرت گزاف نم یگویند  
 و بندگان تو من خدا را آنجا جمع  
 خواهند شد  
 و انظار شفاعت محمد در قیامت  
 خواهد کشید  
 و بر ایشان غما و آنها وارذ خواهد شد  
 و ای گفت که از حضرت امام علیه السلام  
 پرسیدم که فرج ایشان کی خواهد بود  
 فرمود وی خواهد بود که آب از برای ایشان  
 در روزی ظهور نماید که در آن سال است  
 که آب در بلده دارالمؤمنین تم بر روی زمین  
 ظاهر گردیده است  
 پس قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله  
 نزدیک گردیده است  
 و شیخ کراچکی روایت کرده از رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج  
 حق تعالی مراند کرد که یا محمد سوال کن  
 از پندیران گذشته که بر چه چیز مبعوث شدند  
 و چون از ایشان پرسیدم گفتند ما همه مبعوث  
 شدیم بپندیری تو و اماست علی ابن ابیطالب  
 و اما از فرزندان شما پس خدا من وحی کرد  
 که نظر کن بجانب راست راست عرض کن  
 نظر کردم صورت علی و حسن و حسین و علی بن  
 حسین و محمد باقر و جعفر صادق و

موسی کاظم و علی بن موسی الرضا و محمد تقی و علی نقی حسن عسکری مهدی صلوات  
 علیهم را دیدم که در دریای نور نماز میکردند پس حق تعالی گفت که اینها جهت ما  
 منق اولیا و دوستان منند و مهدی که آخر ایشانست اشقام خواهد کشید از  
 دشمنان من و ایضا بنده معتبر از بن عباس روایت کرده است که حضرت رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون معراج رفتم هیچ گروهی از ملائکه نگذاشتند مگر که از  
 من سوال کردند از علی بن ابیطالب علیه السلام تا آنکه گمان کردم که نام علی در  
 آسمانها از نام من مسهورتر است و چون با سمان چارم رسیدم و ملک الموت  
 را دیدم گفت یا محمد بنده که خدا آفریده است من قبض روح او میکنم بغیر از تو  
 و علی که حق تعالی بدست قدرت خود قبض روح شما میکند و چون زیر عرش رسیدم  
 علی بن ابیطالب را دیدم که در زیر عرش ایستاده است کفتم یا علی تو پیش از  
 من آمدی جبرئیل گفت باکی سخن مگوئی کفتم با برادرم علی گفت یا محمد این علی است  
 و لیکن حکمت از ملائکه رحمن که خدا او را بصورت علی آفریده است و ملائکه  
 مقربان برگاه مشتاق تقای علی میگویم این ملک را زیارت میکنیم برای  
 علی نزد حق تعالی و شیخ حسن بن سلیمان روایت کرده است که حضرت رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله فرمود که چون معراج رفتم و بزمه قاف تو رسیدم رسیدم تو

در این شب معراج  
 در آنجا قبه دیدم  
 که آن بهتر ندیده بودم  
 و آن چهار رکن داشت  
 و چهار در داشت  
 و همه از استبرق نبر بود  
 کفتم ای جبرئیل این قبه چیست  
 که من در آسمان از این نیکوتر  
 و بهتر ندیدم  
 جبرئیل گفت ای حبیب من این صورت  
 شهرت گزاف نم یگویند  
 و بندگان تو من خدا را آنجا جمع  
 خواهند شد  
 و انظار شفاعت محمد در قیامت  
 خواهد کشید  
 و بر ایشان غما و آنها وارذ خواهد شد  
 و ای گفت که از حضرت امام علیه السلام  
 پرسیدم که فرج ایشان کی خواهد بود  
 فرمود وی خواهد بود که آب از برای ایشان  
 در روزی ظهور نماید که در آن سال است  
 که آب در بلده دارالمؤمنین تم بر روی زمین  
 ظاهر گردیده است  
 پس قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله  
 نزدیک گردیده است  
 و شیخ کراچکی روایت کرده از رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج  
 حق تعالی مراند کرد که یا محمد سوال کن  
 از پندیران گذشته که بر چه چیز مبعوث شدند  
 و چون از ایشان پرسیدم گفتند ما همه مبعوث  
 شدیم بپندیری تو و اماست علی ابن ابیطالب  
 و اما از فرزندان شما پس خدا من وحی کرد  
 که نظر کن بجانب راست راست عرض کن  
 نظر کردم صورت علی و حسن و حسین و علی بن  
 حسین و محمد باقر و جعفر صادق و

صورت علی را دیدم و حق تعالی بر اندا کرد که این صورت را همیشه شناسی کفتم علی این صورت  
 علی بن ابیطالب است پس حق تعالی وحی کرد بسوی من که فاطمه را با و ترویج کن  
 او را خلیفه خود گردان و ایضا از کتاب معارج ابن بابویه علیه السلام ترجمه شد  
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله را به معراج بردند آنحضرت بر شتی از یاقوت سرخ نشانیدند که آن  
 تخت را بنام جبرئیل مقرر فرموده بودند و ملائکه آن تخت را با آسمان بالا بردند  
 جبرئیل گفت یا محمد اذن بگو پس آنحضرت گفت آله اکبر الله اکبر و ملائکه نیز گفتند پس  
 گفت اشهد ان لا اله الا الله و ملائکه نیز گفتند پس گفت اشهد ان محمد رسول الله پس  
 گفتند شهادت میدیم که تویی رسول خدا پس گفت چه شد وقتی تو علی حضرت گفت  
 او را بجای خود در میان امت خود که ایشتم پس ملائکه گفتند که نیکو خلیفه در میان  
 خود که آشته بدستیک حق تعالی طاعت او را واجب گردانیده است پس  
 آنحضرت را آسمان دویم بردند و ملائکه همان سوال کردند همان جواب شنیدند که  
 در آسمان اول مذکور شد و در هر آسمانی چنین بود تا آنکه آنحضرت را آسمان هفتم بالا  
 بردند و در آنجا حضرت عیسی علیه السلام را ملاقات کرد و حضرت عیسی بر آنحضرت  
 سلام کرد و از حال علی بن ابیطالب سوال کرد حضرت فرمود که او را حاجتین خود

در آسمان اول  
 در آسمان دوم  
 در آسمان سوم  
 در آسمان چهارم  
 در آسمان پنجم  
 در آسمان ششم  
 در آسمان هفتم  
 در آسمان هشتم  
 در آسمان نهم  
 در آسمان دهم  
 در آسمان یازدهم  
 در آسمان دوازدهم  
 در آسمان سیزدهم  
 در آسمان چهاردهم  
 در آسمان پانزدهم  
 در آسمان شانزدهم  
 در آسمان هجدهم  
 در آسمان نوزدهم  
 در آسمان بیستم

کردم در میان امت خود عیسی گفت نیکو خلیفه از برای خود خستیار کرده که حق تعالی  
 اطاعت او را بر ملائکه واجب کرده است پس موسی علیه السلام و سایر انجمنان  
 ملاقات کرد و همه در باب علی آنچه عیسی گفت گفتند پس حضرت از ملائکه پرسید  
 که پدر من بر ابراهیم علیه السلام کجاست گفتند که او با اطفال شیعیان علی است چون  
 حضرت داخل آیه شد دید که ابراهیم علیه السلام در زیر درختی نشسته است که آن  
 درخت پستانها دارد مانند پستانهای گاوه و اطفال بسیار نزد او سیدند  
 از آن اطفال یکی از آن پستانها دارد بان دارند و میکند و چون پستان از دهان  
 یکی از ایشان بیرون میآید ابراهیم علیه السلام بر میخیزد و باز پستان را در دهان  
 میکند و چون ابراهیم علیه السلام آنحضرت را دید سلام کرد و احوال علی بن ابیطالب  
 از او پرسید حضرت گفت او را در جای خود در میان امت خود که ایشتم ابراهیم  
 گفت نیکو خلیفه و جانشینی از برای خود خستیار کرده بدستیک حق تعالی اعطا  
 او را بر ملائکه واجب گردانیده است و اینها اطفال شیعیان اویند من از  
 حق تعالی سوال کردم که مرا ما مور گرداند که تربیت ایشان کنم و هر چه که هر یک  
 از ایشان از این پستانها می شامند لذت و مغز و جمع میوه با آبهای از برای  
 می نمایند و ایضا از کتاب مذکور روایت کرده است از جابر انصاری علیه السلام

در آسمان اول  
 در آسمان دوم  
 در آسمان سوم  
 در آسمان چهارم  
 در آسمان پنجم  
 در آسمان ششم  
 در آسمان هفتم  
 در آسمان هشتم  
 در آسمان نهم  
 در آسمان دهم  
 در آسمان یازدهم  
 در آسمان دوازدهم  
 در آسمان سیزدهم  
 در آسمان چهاردهم  
 در آسمان پانزدهم  
 در آسمان شانزدهم  
 در آسمان هجدهم  
 در آسمان نوزدهم  
 در آسمان بیستم

که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که چون در شب معراج مرا باسمان مقیم  
 بودند بر در آسمانی دیدم که نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب  
 امیر المؤمنین چون کجا بهای نور رسیدم بر هر جایی این نوشته را دیدم و چون  
 رسیدم بر هر کجی عرضش این نوشته را دیدم و باز از کتاب مذکور روایت کرده است  
 از ائمه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله  
 فرمود که در شب معراج چون باسمان نهم رسیدم صورت علی بن ابیطالب  
 را در آنجا مشاهده کردم پس بجزایلی حسیب من این چه صورتی است  
 یا محمد ملائکه چون جوایش کردند که از مشاهده جمال علی بهره مند گردند گفتند پروردگار  
 فرزندان آدم در دنیا هر صبح و شام مشاهده جویشید جمال علی بن ابیطالب که دوست  
 و محبوب حسیب تو که محمد است صلی الله علیه وآله و خلیفه و جانشین او و وصی و امین  
 اوست بهره مند میگردد پس را نیز بهره مند گردان مشاهده جویشید جمال منور  
 آنحضرت بقدر آنچه اهل دنیا باین سعادت فایز میگردد پس حق تعالی صورت  
 آنحضرت را از نور قدس رخ آفرید و آن صورت منور نزد ایشانست که در شب  
 و هر روز آنرا زیارت میکنند و هر باد او پسین از مشاهده جمال شمایل آنحضرت  
 تمتع میشوند پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون ابن محجم علیه السلام  
 کرد روزی که در کربلا

بود و در شب معراج  
 دیدم که در آسمان  
 نوشته بود که  
 رسول الله صلی الله علیه وآله  
 امیر المؤمنین  
 و در آنجا مشاهده  
 کردم که در آنجا  
 نوشته بود که  
 یا محمد ملائکه  
 فرزندان آدم  
 و محبوب حسیب  
 اوست بهره مند  
 آنحضرت بقدر  
 آنحضرت را از نور  
 و هر روز آنرا  
 تمتع میشوند  
 کرد روزی که

بهر مبارک آنحضرت زد صورت آن حضرت بر شمایل منور آنحضرت تیر ظاهر  
 و هر باد او پسین که ملائکه آن صورت را مشاهده میکنند لغت بر این محکم میباشد  
 و چون حسین بن علی علیه السلام شهید شد ملائکه فرود آمدند و آنحضرت را با اسمان  
 و او را با صورت علی در آسمان نهم باز داشتند پس هر فوجی از ملائکه که از آنجا  
 بالا بر میآیند یا از آسمانهای زیر بالا میروند از برای زیارت علی بن ابیطالب  
 بخون آلوده را میپسند بریزند پلید و این زیاد و جمع قائلان آنحضرت میکنند  
 و این امر ستمناست تا روز قیامت عیش گفت که حضرت صادق علیه السلام  
 فرمود که آنچه در علمهای مخزون مکنونست روایت مکن این را که کسی که او را  
 از اهل این دانی و اینها از کتاب مذکور روایت کرده است از سلمان فارسی رضی  
 که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که چون در شب معراج مرا باسمان  
 اول بردند قصری دیدم از تفرقه سفید که دو ملک بر در آن قصر ایستاده بودند  
 جبرئیل اکرم که از ایشان پرسس که این قصر از کجاست چون پرسید گفتند که از جوار  
 از فرزندان هاشم و چون با اسمان دوم رفتم در آنجا قصری دیدم از طلای  
 نیکوتر از قصر اول و بر در آن قصر دو ملک ایستاده بودند جبرئیل اکرم که از  
 ایشان پرسس که این قصر از کجاست چون پرسید گفتند که از جوار است از فرزندان هاشم

و من استخوان  
 و در آنجا مشاهده  
 کردم که در آنجا  
 نوشته بود که  
 یا محمد ملائکه  
 فرزندان آدم  
 و محبوب حسیب  
 اوست بهره مند  
 آنحضرت بقدر  
 آنحضرت را از نور  
 و هر روز آنرا  
 تمتع میشوند  
 کرد روزی که

باب اول

و چون با سمان ششم رقم باز قصری دیدم از یاقوت سحر و دو ملک دیدم که بود در آن  
قصر سیاده بودند جبرئیل اکرم که از ایشان پرسید که این قصر از کس است گفتند  
که از جوایت از بی هاشم و چون با سمان چهارم رقم قصری دیدم از در سفید  
و دو ملک بردران سیاده بودند پرسیدم که این از کس است گفتند از جوایت از  
بی هاشم و چون با سمان پنجم رقم قصری دیدم از در زرد و درش دو ملک دیدم  
جبرئیل اکرم که از ایشان پرسید که این قصر از کس است گفتند که از جوایت از بی هاشم  
و چون با سمان ششم رقم قصری دیدم از در واریت و درش دو ملک سیاده بودند  
جبرئیل اکرم که از ایشان پرسید که این قصر از کس است گفتند از جوایت از بی هاشم  
و چون با سمان هفتم رقم قصری دیدم از نور عرش حقیقی و درش دو ملک سیاده  
بودند جبرئیل اکرم که پرسید که این قصر از کس است گفتند که از جوایت از بی هاشم  
پس از آنجا بالا رفتم و پیوسته از نور عظمت و از ظلمت نور میرقم تا آنکه بدخست  
سده ای ایستادم دیدم در آنجا جبرئیل از من جدا شد گفتم بخیل من در چنین مکانی  
مراتبا میگذاری جبرئیل گفت بخی آنجا او ندی که ترا برستی بخلق فرستاده است  
که این مکان که تو طی کردی هیچ بنامی و هیچ ملک مقربتی باین مکان نیامده است  
و مرا یادای آن نیست که از این مکان بالاتر نیامم و ترا بر آفریده بسیارم پس از آنجا

که او را بر او کبریا  
و چون از آنجا رفتم  
و در آنجا جبرئیل  
از من جدا شد  
گفت بخی آنجا  
او ندی که ترا  
برستی بخلق  
فرستاده است  
که این مکان  
که تو طی کردی  
هیچ بنامی و  
هیچ ملک مقربتی  
باین مکان  
نیامده است  
و مرا یادای  
آن نیست که  
از این مکان  
بالاتر نیامم  
و ترا بر آفریده  
بسیارم پس از آنجا

حدیث معراج در باب خلافت علی

در یابای نور اقادوم و امواج عظمت و جلال مراد نور عظمت و از ظلمت نور کبریا  
تا آنکه باز داشت مرا خداوند رحمن در ملکوت خود در آن مکانی که میخواست پس  
نداد که که ای احمد بایست در خدمت من چون ندای حق را شنیدم بر خود بلرزیدم و  
از خود تپتی کردیدم پس با دیگران ملکوت اعلی ندا رسید که یا احمد گفتیم بیگانه  
و سعادت ای سید من و مولای من گفت آمن الرسول بما انزل الیه من رب  
پس ایها محمد حق تعالی گفت و انزلت کل آمن بائنه و ملائکته و کتبته و رساله تا غفر  
رینا و الیک فی حق تعالی فرمود لا یكلف الله نفسا الا و جهالها ما کسبت و  
ما کتبت پس گفت ربنا لا تؤاخذنا ان سئنا او اخطانا فانظرنا علی القوم الکافرین  
پس حق تعالی فرمود آنچه طلب کردی بود امت تو عطا کردم و چون از مناجات  
خود فارغ شدم ندای حق بمن رسید که یا محمد کی را در زمین خلیفه و جانشین خود  
کردی گفت پروردکار اتم را ایشان را که پسر عم هست برایشان خلیفه کردم پس ندا  
که یا احمد کسیت پسر عم تو گفتم پروردکار او بهتر میدانی علی بن ابیطالب خلیفه  
خود کردم پس هفت مرتبه از ملکوت اعلی ندا رسید که یا احمد با علی بن ابیطالب  
سلوک کن و حرمت او را رعایت کن پس فرمود که نظر کن بجانب راست  
عرش من نظر کردم دیدم که بر ساق راست عرش نوشته است که خداوند

از آنجا که او را  
و چون از آنجا رفتم  
و در آنجا جبرئیل  
از من جدا شد  
گفت بخی آنجا  
او ندی که ترا  
برستی بخلق  
فرستاده است  
که این مکان  
که تو طی کردی  
هیچ بنامی و  
هیچ ملک مقربتی  
باین مکان  
نیامده است  
و مرا یادای  
آن نیست که  
از این مکان  
بالاتر نیامم  
و ترا بر آفریده  
بسیارم پس از آنجا



جلوه کرد پس عایقی تا برسد که یا محمد گفت لبیک ای پروردگار من حقیقتا  
 فرمود که کی را از برای امت خود اختیار کرده بعد از خود گفت خدا بهتر میداند  
 حقیقتی فرمود که علی بن ابیطالب امیر مومنان و سرور مسلمانان و شوایب روی  
 دوست و پانصدانست پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که امامت  
 علی بن ابیطالب علیه السلام از آسمان آمد و حقیقتی خود پیغمبر خود فرمود که  
 علی در میان باشد مخفی نماید که در این دایت مذکور است که حضرت امام  
 فرمود که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو مرتبه بعرج رفت شیخ  
 باو بود علیه الرحمه و صفوان و دیگران بسند معتبر از آنحضرت علیه السلام روایت  
 کرده اند که حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را صد و بیست مرتبه با  
 برود در مرتبه آنحضرت را در باب ولایت امامت امیر المومنین و سایر ائمه اطهار  
 صلوات الله علیهم اجمعین زیاده از سایر فریاض ناید و بماله نمود و میتوان بود  
 جمع میان این دو روایت باین روش باشد که دو مرتبه در آنکه مظهر معراج و  
 شده باشد و باقی در مدینه منوره یا آنکه معراج بعرض و مرتبه شده باشد و با  
 با آسمان شده باشد یا آنکه دو مرتبه جسمانی باشد و باقی روحانی و آنکه علم و  
 از معراجی آنحضرت باین روش بوده که تیسند این طایفه علیهم السلام

در حدیثی است که در آنجا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را صد و بیست مرتبه با برود در مرتبه آنحضرت را در باب ولایت امامت امیر المومنین و سایر ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین زیاده از سایر فریاض ناید و بماله نمود و میتوان بود جمع میان این دو روایت باین روش باشد که دو مرتبه در آنکه مظهر معراج و شده باشد و باقی در مدینه منوره یا آنکه معراج بعرض و مرتبه شده باشد و با با آسمان شده باشد یا آنکه دو مرتبه جسمانی باشد و باقی روحانی و آنکه علم و از معراجی آنحضرت باین روش بوده که تیسند این طایفه علیهم السلام

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود که کسی در حجر  
 امیل خوابیده بودم ناگاه جبرئیل علیه السلام پای مرا فشرد و چون بیدار شدم کسی را  
 ندیدم و چون خواب رنم بار دیگر پای مرا فشرد و چون بیدار شدم دست مرا  
 و مرا بر کسی گذاشت مانند اشیا بنرفان و بیک چشم زدن دیدم که در مکان  
 دیگرم گفت میدانی که در کجائی گفتم نه گفت این بیت المقدس است که خضر صلی  
 در اینجا خواهد شد پس جبرئیل انگشت تبار را بگوشش گذاشت و او را در آوا  
 گفت و در اذان می علی خیر لعل گفت و آقا را در آوا و ناگفت و در آخرش  
 دو مرتبه قد قامت الصلوة گفت چون فارغ شد نوری از آسمان ساطع شد  
 نور قبریهای پیغمبران شگافه شد و از هر طرف لبیک گوین بسوی بیت المقدس  
 آمدند پس چهار هزار و چهار صد و چهارده پیغمبر جمع شدند و نصف کشیدند و هر یک  
 بازوی مرا گرفت و پیش داشت و گفت ای محمد ناز کن با پیغمبران که برادران تو  
 خاتم ایشان و خاتم اولیست از خنوم و چون بجانب راست خود نظر کردم در چشم  
 خلیل را دیدم که دو حله سبز پوشیده بود و در جانب راستش دو ملک سیاه بود  
 و چون بجانب چپ خود نظر کردم برادر دومی خود علی بن ابیطالب را دیدم که دو  
 حله سفید پوشیده بود و از هر طرفش دو ملک سیاه بود و چون او را دیدم بسیار

در حدیثی است که در آنجا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را صد و بیست مرتبه با برود در مرتبه آنحضرت را در باب ولایت امامت امیر المومنین و سایر ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین زیاده از سایر فریاض ناید و بماله نمود و میتوان بود جمع میان این دو روایت باین روش باشد که دو مرتبه در آنکه مظهر معراج و شده باشد و باقی در مدینه منوره یا آنکه معراج بعرض و مرتبه شده باشد و با با آسمان شده باشد یا آنکه دو مرتبه جسمانی باشد و باقی روحانی و آنکه علم و از معراجی آنحضرت باین روش بوده که تیسند این طایفه علیهم السلام





که هیچ احدی ازین خبر نکرده است نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرئی و هر روز یک مرتبه  
من این خبر میروم و بیرون میآیم و با الهای خود را میباشم و از هر قطره که از  
بال من فرو میریزد حق تعالی ملک مقرب خلق نماید که او سینه زار رود و در دو  
زبان دارد و بهر زبانی بغضی سخن بگوید که اهل لفت و دیگر از این نمهند پس حضرت  
رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نه گذشت تا آنکه گجا بارید و آنجا پانصد گجا  
که از هر گجایی تا حجاب دیگر پانصد ساله است پس جبرئیل گفت که پیش برو محمد  
حضرت فرمود که ای جبرئیل چرا با من بیانی گفت که من از این گمان نمیوانم گذشت  
و بروایت دیگر گفت اگر بقدر یک بند اخشت پیشتر آیم میوزم پس حضرت رسول  
خدا صلی الله علیه و آله پیش ناخت آنچه خدا خواست تا آنکه حق تعالی او را اندک کرد  
محمود و تویی محمد نام ترا نام خود اشتقاق کردم هر که با تو وصل کند محبت و شادمانی  
من با او وصل میکنم بظرف و رحمت و مهر که از تو قطع کند من از او قطع نیایم  
و رحمت خود را فرود بسوی بندگان من فرود آید ایشانرا بگرم است من ترا در  
پنج پیغمبری نفرستادم مگر که از برای او و زیری مقدر فرمودم و تو رسول منی و منی و زیری  
نت و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر گز  
صد و پنجاه هزار پیغمبر فرستادیم پس پیغمبری بهتر از محمد صلی الله علیه و آله هیچ و کسی پیغمبری

این حدیث را در کتاب  
بسیار از پیغمبران  
که از حق تعالی  
فرستاده شد  
و در حدیث معتبر  
از حضرت امام  
جعفر صادق علیه  
السلام منقولست  
که هر گز صد و  
پنجاه هزار  
پیغمبر فرستادیم  
پس پیغمبری  
بهتر از محمد  
صلی الله علیه  
و آله هیچ و  
کسی پیغمبری  
نفرستادیم

بهرتر از علی بن ابیطالب صلوات الله علیه بود و روایت کرده این معجزه از عثمانی  
در کتاب مناقب خود از این جغاس گفت نشسته بودم با جمعی از جوانان بنی هاشم  
نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ناگاه دیدم که گوکبی یعنی ستاره آرد آسمان فرود  
میآید پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس که این گوکب منزل او  
فرود میآید او وصی و خلیفه من خواهد بود بعد از من پس جمعی از جوانان بنی هاشم  
و نظر کردند دیدند که این گوکب در منزل علی بن ابیطالب نازل شد پس حضرت رسول  
خدا صلی الله علیه و آله گفتند که تو گمراه شده در باره علی پس حق تعالی این آیت را بر او  
نازل ساخت که در ترجمه از آنجایی نازل صابغ و ما غوی تا بالا تا الا علی و ابن ابی طالب  
علیه السلام معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در شب  
سراج حق تعالی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را اندک کرد که آنچند مدت عمر تو  
شده است و عمر تو با خبر رسیده است کی را از برای امت خود بعد از خود خستیدار کرد  
حضرت گفت پروردگار من خلق ترا امتحان کردم احدی از شما قسم که اطاعت من  
زیاده از علی بن ابیطالب بگذرد حق تعالی فرمود که من نیز نیایم کسی را که بعد از تو احط  
مرا زیاده از او بگذرد حضرت گفت پروردگار امتحان کردم خلق ترا و نیایم کسی را  
که مرا دست ترا دراز علی بن ابیطالب حق تعالی فرمود که از برای من برضی است

روایت کرده است  
این حدیث را در  
کتاب مناقب  
خود از این  
جغاس گفت  
نشسته بودم  
با جمعی از  
جوانان بنی  
هاشم نزد  
حضرت رسول  
خدا صلی الله  
علیه و آله  
ناگاه دیدم  
که گوکبی  
یعنی ستاره  
آرد آسمان  
فرود میآید  
پس حضرت  
رسول خدا  
صلی الله  
علیه و آله  
فرمود که  
هر کس که  
این گوکب  
منزل او  
فرود میآید  
او وصی و  
خلیفه من  
خواهد بود  
بعد از من  
پس جمعی  
از جوانان  
بنی هاشم  
و نظر  
کردند  
دیدند  
که این  
گوکب  
در منزل  
علی بن  
ابطالب  
نازل  
شد  
پس  
حضرت  
رسول  
خدا  
صلی  
الله  
علیه  
و آله  
گفتند  
که  
تو  
گمراه  
شده  
در  
باره  
علی  
پس  
حق  
تعالی  
این  
آیت  
را  
بر  
او  
نازل  
ساخت  
که  
در  
ترجمه  
از  
آن  
جایی  
نازل  
صابغ  
و  
ما  
غوی  
تا  
بالا  
تا  
الا  
علی  
و  
ابن  
ابی  
طالب  
علیه  
السلام  
معتبر  
از  
حضرت  
امام  
محمد  
باقر  
علیه  
السلام  
روایت  
کرده  
است  
که  
در  
شب  
سراج  
حق  
تعالی  
حضرت  
رسول  
خدا  
صلی  
الله  
علیه  
و آله  
را  
اندک  
کرد  
که  
آن  
چند  
مدت  
عمر  
تو  
شده  
است  
و  
عمر  
تو  
با  
خبر  
رسیده  
است  
کی  
را  
از  
برای  
امت  
خود  
بعد  
از  
خود  
خستیدار  
کرد  
حضرت  
گفت  
پروردگار  
من  
خلق  
ترا  
امتحان  
کردم  
احدی  
از  
شما  
قسم  
که  
اطاعت  
من  
زیاده  
از  
علی  
بن  
ابطالب  
بگذرد  
حق  
تعالی  
فرمود  
که  
من  
نیز  
نیایم  
کسی  
را  
که  
بعد  
از  
تو  
احط  
مرا  
زیاده  
از  
او  
بگذرد  
حضرت  
گفت  
پروردگار  
امتحان  
کردم  
خلق  
ترا  
و  
نیایم  
کسی  
را  
که  
مرا  
دست  
ترا  
دراز  
علی  
بن  
ابطالب  
حق  
تعالی  
فرمود  
که  
از  
برای  
من  
برضی  
است

درین ایام که او شانه شاهره بر اینست و شوای و دستان است و بورت  
 از برای هر که اطاعت من کند باب دوم در بیان تعلق از عطلت و طهارت عید  
 در روز دوازدهم و بعضی از اعمال آنست بر آنکه عید عید بر روز هجدهم ماه ذی الحجه است  
 و از عید عید عظیم تر و شریفتر است و اتحاد است و فصلیت و مراقت آن را طریق است  
 و عاده زیاده از حد و عداست روایت کرده محمد بن یعقوب کلینی علیه السلام است  
 عبد الرحمن بن سالم از پدرش گفت پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که آیا  
 عیدی است غیر از جمعه و عید قربان و عید رمضان حضرت فرمود که آری عیدی  
 که از عید عظیمتر و بزرگتر است پرسیدم که آن کدام عید است قربانت شوم فرمود که آن  
 عید روزیت که نصب کرد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین  
 را خلافت و وصایت فرمود که من گفتم مولای من گفتم مولای من مولای من  
 پیشوای اویم بعد ازین علی بن ابی طالب پیشوای اوست راوی گفت که پرسیدم  
 کدام روز بود یعنی از ایام هجته حضرت فرمود که روز دوازدهم که بیستیک سال میگردد  
 و لیکن آن روز در هجدهم ماه ذی الحجه بود راوی گفت که پرسیدم که جعل نماز است  
 که بجا آوریم یا شیعیان نماز آنروز حضرت فرمود که روز دوازدهم آنروز را و مشغول  
 شوید در آنروز عبادت الهی و ما که کنید محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله یعنی نزد فضیلت

در بیان تعلق از عطلت و طهارت عید  
 در روز دوازدهم و بعضی از اعمال آنست  
 و از عید عید عظیم تر و شریفتر است  
 و عاده زیاده از حد و عداست روایت کرده  
 عبد الرحمن بن سالم از پدرش گفت پرسیدم  
 عیدی است غیر از جمعه و عید قربان و عید  
 که از عید عظیمتر و بزرگتر است پرسیدم  
 عید روزیت که نصب کرد حضرت رسول  
 را خلافت و وصایت فرمود که من گفتم  
 پیشوای اویم بعد ازین علی بن ابی طالب  
 کدام روز بود یعنی از ایام هجته حضرت  
 و لیکن آن روز در هجدهم ماه ذی الحجه  
 که پرسیدم که جعل نماز است که بجا  
 شوید در آنروز عبادت الهی و ما که کنید  
 یعنی نزد فضیلت

و حکام ایشان در صلوات فرستادن بر ایشان پس حضرت فرمود که وصیت و سفارش کرد  
 حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را که عید  
 عید کند و همه بسیار و صیای خود سفارش کرد که از این روز را همیشه عید کنند و در  
 کرده این طایفه و مس علیه الرحمه در اقبال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود چون  
 روز قیامت شود چهار روز را با زینت تمام سپردند خداوند عالمیان مانند عید که  
 او را بخانه و اما در آن روز بار و عید رمضان و روز عید قربان و روز جمعه و روز  
 عید عید است و روز عید عید در میان آنها مانند ماه خواهد بود در میان آنها و بدین  
 حق تعالی موکل میگردد و از عید عید در روز قیامت ملاکه مقربین را و هر که در آن  
 چیز نیل علیه السلام خواهد بود و موکل میگردد از آن نیز بسیار و مسلین و سید ایشان در آنروز  
 محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خواهد بود و موکل میگردد از آن نیز بسیار و بسیار بود  
 ایشان در آنروز امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود و موکل میگردد از آن نیز بسیار  
 و هر که در آنروز از آن روز سلمان و ابوذر و مقداد و عمار خواهند بود اما که فرود میآید  
 از آنروز در شب تا بچهارم فرود میآید و در شبان که سفندان خود را آب و گدا  
 راوی گوید که عرض کردم بجناب حضرت امام علیه السلام که آیا امر سفیر مانی هر روز آنروز  
 حضرت فرمود که آری قسم بخدا آری قسم بخدا آری قسم بخدا آری قسم بخدا آری آنروز است که

در بیان تعلق از عطلت و طهارت عید  
 در روز دوازدهم و بعضی از اعمال آنست  
 و از عید عید عظیم تر و شریفتر است  
 و عاده زیاده از حد و عداست روایت کرده  
 عبد الرحمن بن سالم از پدرش گفت پرسیدم  
 عیدی است غیر از جمعه و عید قربان و عید  
 که از عید عظیمتر و بزرگتر است پرسیدم  
 عید روزیت که نصب کرد حضرت رسول  
 را خلافت و وصایت فرمود که من گفتم  
 پیشوای اویم بعد ازین علی بن ابی طالب  
 کدام روز بود یعنی از ایام هجته حضرت  
 و لیکن آن روز در هجدهم ماه ذی الحجه  
 که پرسیدم که جعل نماز است که بجا  
 شوید در آنروز عبادت الهی و ما که کنید  
 یعنی نزد فضیلت



قبول فرمود حق تعالی در آن روز بآدم علیه السلام را پس روزه داشت آن روز را  
 آن آن روز است که بجات داد در آن روز حق تعالی ابراهیم خلیل علیه السلام را از  
 نزدی پس روزه داشت آن روز را بشکر آن آن آن روز است که موسی علیه السلام را  
 را وحی و خلیفه خود گردانید پس روزه داشت آن روز را بشکر آن آن آن روز است که  
 کرد عیسی علیه السلام و وصایت و وحی خود شمعون و یحیی را بامت خود پس روزه داشت  
 روز را بشکر آن آن آن روز است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت  
 صلوات الله علیه را خلیفه و جانشین خود گردانید و فضیلت و وصایت و خلافت  
 آن حضرت را بر خلق ظاهر گردانید پس روزه داشت آن روز را بشکر آن آن آن روز است  
 آن روز روز روزه داشتن و عبادت کردن است و روز طعام دادن و جان و نهار  
 با برادران مؤمن کردن است و روز شکر نمودن خداوند عالمیان بر خاک مالیدن  
 بی شیطان است و روایت شده در کتاب اقبال و فتح الامان و غیر آن بسند معتبر است  
 امام رضا علیه السلام که فرمود که چون روز قیامت میشود چهار روز را بنزد حق تعالی  
 باز نیت تمام مانند عروسی که او را بچانه و اما در بنده پرسیدند که آن روز با کدام روزها  
 فرمود که روز عید قربان و روز عید فطر و روز جمعه و روز عید غدیر است و بعد از آن  
 روز غدیر در میان آنها مانده خواهد بود در میان ستار و روز غدیر و روز

کلیه کتب معتبره  
 در این کتاب از حضرت  
 ائمه علیهم السلام  
 نقل شده است که  
 در روز غدیر  
 خداوند تعالی  
 را در آن روز  
 با برادران  
 مؤمن گردانید  
 و روز شکر  
 نمودن خداوند  
 عالمیان بر  
 خاک مالیدن  
 بی شیطان  
 است و روایت  
 شده در کتاب  
 اقبال و فتح  
 الامان و غیر  
 آن بسند معتبر  
 است امام رضا  
 علیه السلام که  
 فرمود که چون  
 روز قیامت  
 میشود چهار  
 روز را بنزد  
 حق تعالی  
 باز نیت  
 تمام مانند  
 عروسی که او  
 را بچانه و اما  
 در بنده  
 پرسیدند که  
 آن روز با  
 کدام روزها  
 فرمود که  
 روز عید  
 قربان و روز  
 عید فطر و  
 روز جمعه و  
 روز عید  
 غدیر است و  
 بعد از آن  
 روز غدیر  
 در میان  
 آنها مانده  
 خواهد بود  
 در میان  
 ستار و روز  
 غدیر و روز

حق تعالی ابراهیم خلیل علیه السلام را از آتش نجات داد پس آن روز را روزه داشت  
 شکر حق تعالی و آن روز است که خدا در آن روز کامل گردانید وین با آنکه حضرت رسول  
 صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را بخلافت نصب کرد و  
 و وصایت او را بر مردم ظاهر گردانید پس روزه داشت آن روز را و بعد از آن روز  
 کامل گردانیدن دینت و روز بر خاک مالیده شدن بی شیطان است و روز قبول  
 اعمال شیعیان و دوستان آل محمد است و آن روز است که حق تعالی علمهای مخالفان  
 و ستیان را طبل میکرداند مانند آنکه در میان هوا پراکنده میشود و روز است که خدا  
 عزوجل امر میفرماید چه بگریه که نصب کند کرسی که است خدا را در برابر بیت المعمور آن  
 کرسی را در دو ملائکه جمیع آسمانها نهد و جمع شوند تا کنند بر محمد و آل محمد و استغفار  
 از برای شیعیان امیر المؤمنین و آنحضرت علیه السلام و دوستان ایشان از فرزندان  
 آدم و روز است که امر میکند حق تعالی ملائکه نویسندگان اعمال را که قلم بردارند از  
 اهل بیت و شیعیان ایشان تا سه روز از روز غدیر و کنایه و خطای برایشان نهند  
 از برای کرامت محمد و علی و ائمه صلوات الله علیهم و روز است که خدا مخصوص محمد  
 و آل محمد و شیعیان ایشان گردانیده است و روز است که خدا را یاد میکردند مال کرسی  
 که عبادت خدا کند در آن روز و روز یکسج گردانید و در میان خود و برادران مؤمن خود

در این کتاب از حضرت  
 ائمه علیهم السلام  
 نقل شده است که  
 در روز غدیر  
 خداوند تعالی  
 را در آن روز  
 با برادران  
 مؤمن گردانید  
 و روز شکر  
 نمودن خداوند  
 عالمیان بر  
 خاک مالیدن  
 بی شیطان  
 است و روایت  
 شده در کتاب  
 اقبال و فتح  
 الامان و غیر  
 آن بسند معتبر  
 است امام رضا  
 علیه السلام که  
 فرمود که چون  
 روز قیامت  
 میشود چهار  
 روز را بنزد  
 حق تعالی  
 باز نیت  
 تمام مانند  
 عروسی که او  
 را بچانه و اما  
 در بنده  
 پرسیدند که  
 آن روز با  
 کدام روزها  
 فرمود که  
 روز عید  
 قربان و روز  
 عید فطر و  
 روز جمعه و  
 روز عید  
 غدیر است و  
 بعد از آن  
 روز غدیر  
 در میان  
 آنها مانده  
 خواهد بود  
 در میان  
 ستار و روز  
 غدیر و روز

در آن روز آرد میفرماید و آرزوی چشم در روز است که خدا سعی شیعیان را سزایند  
یعنی فرموده بدو که آن ایشان را میآورد و اعمال ایشان را قبول میفرماید و روز است  
که خدا غمهای شیعیان را از ایل سیکرداند و آن روز روز بخشش و عطیه است و روز  
پس کردن عست و روز بشارت و روز عید الله اکبر است و روز است که در آن  
در آن روز مستجاب میشود و روز توقف بزرگ است و روز پوشیدن جامهای نفیس  
بروایت و دیگر جامهای سفید است و روز که دشمن از کتاف شیعیان امیرالمؤمنین  
علیه السلام است و روز بسیار صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد است و روز قبول  
اعمال است و روز شنودی و خوشحالی است و روز عید اهل بیت محمد است و  
طلب ثواب است و روز استراحت مؤمنان است و روز سوداگری ایشان است و روز  
کردن شیعیانست با یکدیگر و روز رسیدن بر جنت خداوند عالمی است و روز  
ترک نمودن کبایر و کفایت و روز عبادت و طاعت و روز اظهار فرمودن  
روزه دارانست پس هر که روزه دارد آرزوی اظهار فرماید بچنانست که ده  
را اطعام کرده باشد و هر قاضی صد نفر از کس است پس بچنانست که ده صد  
کس که هزار نفر از کس است اطعام کرده باشد و روز تنبیت و مبارکباد است  
هر مومنی که مومنی را عاقبت نماید چنین تنبیت بگوید که الحمد لله الذی جعلنا من

غده کتاب که در روز  
که روزه است طاعت است  
و مؤمن بسیار است  
الذکر و جملتی فیضا  
کلیک ابو اوزار جمل  
عزت و فداه ام است  
در کتاب که در روز  
در آن صبح کرده است  
روزه را در روز جمل  
ایمان است این است  
کتاب است که در روز  
اوصلی یک است که  
و ایوم انقلب من  
سپاست اهل بیت  
یعنی بودی که در روز  
ز برای کس است که  
بود و آرزوی خود را  
بودی که امروز بعد از  
صبح غلبی است که در  
آن با شیعه بسیار است  
بعد از او صبح است  
داشتند تا به روز  
بزار نکات و احوال  
شکل داده در این کتاب  
در کتاب

المؤمنین بولاية امیر المؤمنین و الائمة عليهم السلام یعنی حد و سپاس خداوند بزرگوار  
که گردانید ما را از جمله جنک در زندگان بولایت و محبت پادشاه مومنان امان  
ایشان علیهم السلام و آن روز روز تبسم در روی مؤمنانست پس هر مومنی که تبسم  
کند در آن روز بروی برادر مومن خود حق تعالی نظر رحمت کند بسوی او در روز قیامت  
و هزار حاجت او را بر آورد و قهری در بهشت از برای او بنا کند از یکدیگر از هر چه  
سفید تابان و روی او را نورانی گرداند و آن روز روز زینت است پس هر که  
زینت کند در آن روز یا مژده حق تعالی از برای او هر گناهی را که کرده باشد  
صغیره و خواه کبیره و بفرستد بسوی او ملائکه را که بنویسند از برای او حسنات  
بلند گردانند از برای او درجات تا بسال آئینده مثل آن روز پس اگر کسی در آن روز  
باشد و ثواب شهیدان داشته باشد و اگر زنده باشد معادتمند زندگانی نماید  
و هر که در آن روز مومنی را اطعام نماید همچنان باشد که اطعام نموده باشد جمع  
و صدیقان را هر که زیارت و دیدنی کند در آن روز مومنی را داخل گرداند حق تعالی  
در قبر او هفتاد نور و قبرش را وسیع گرداند و زیارت کند او را در قبر او هر روز  
هفتاد هزار ملک و بشارت دهند او را بهشت و در روز عید غدیر حق تعالی  
عرض کرد بولایت و امامت و محبت ما اهل بیت را بر اهل آسمانهای مختلفه

در کتاب غافل  
از آن که در روز عید غدیر  
زینت بسیار است  
زینت برای روز است  
خود من بهشت است  
دارد که بعد از آن  
در روز عید غدیر  
ان است که عطف است  
و هر مومنی که در روز  
تصدیق کند که در روز  
ایشان است که در روز  
کردن ایشان شکر است  
کنند و در روز عید  
ز هر چه بسیار است  
و محبت و محبت است  
قدم بر مومنی غلبه است  
چند بجای کل است  
شند چون بهشت  
ما خود بزرگوار است  
در روز عید غدیر  
و هر مومنی که در روز  
نواجذ مثل کرده است

باب دوم

پس سبقت پویی گرفته با قرار بان اهل آسمان چشم پس زینت داد آنرا بعرش  
پس بعد از آن سبقت گرفته اهل آسمان چهارم پس زینت داد آنرا بعرش  
پس سبقت گرفته اهل آسمان اول پس زینت بخشید آنرا بستانارگان پس حضرت  
عرض کرد ولایت و محبت ما را بر زمینها پس پشی گرفت با قرار بان مکه  
پس زینت داد حق تعالی آنرا بچشم پس پشی گرفت مدینه طیبه پس زینت داد  
بمحمد مصطفی صلی الله علیه و آله پس سبقت کرد سوی او شهر کوفه پس زینت داد  
آنرا بقره حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس عرض کرد ولایت ما را بر کوهها  
اول کوهی که اقرار کرده بود کوه عقیق و کوه فیروزه و کوه یاقوت و بای  
این جوهر در آنها بجهت رسیدن کوههای دیگر سبقت گرفته و باین سبب  
طلای و نقره و سایر معدنها گردیدند و هر کوهی که اقرار کرد معدن بیخ کن بود  
و در روز غدیر نیز عرض کرد ولایت ما را بر آبها پس هر چه تسبیح کرد شیرین شد  
و هر چه قبول نکرد تلخ شد پس عرض کرد ولایت ما را بر مرغان پس هر مرغی که  
قبول کرد و نگو و خوش آواز شد و هر مرغی که قبول نکرد لال و بد آواز شد و ب  
مؤمنان در تسبیح کردن ولایت امیر المؤمنین علیه السلام در روز غدیر مانند  
ملک است در سجده کردن آدم علیه السلام و مثل آنها که قبول ولایت حضرت  
رسول خدا و وصی او را

در خطب خازنی  
موفق بن احمد بن محمد  
جوهر در اصداد الله  
وزیر اعوان اجد علی  
عدالت در کتب  
امیر المؤمنین  
آورده است که زینت  
بجبرون العاصم  
وزیر او در خواست  
جنگ که عمر بن  
جواب نوشت این  
وزیر بن العاصم  
یونان است بوی  
سه بوی عیان  
سیکیز اخوند  
از انجیل  
بودی که قیام  
نکردن خود بر  
خود را با کاند  
و کرامتی  
پایل بیستی  
علی شمس  
رسول خدا و وصی او را

در بیان عظمت و حالات عید غدیر

در روز غدیر مانند مثل شیطانت علیه الله در تسبیح کردن سجده دوم و در روز غدیر  
این یه باشد که ایوم املت گم دیم و املت عظیم نبوی در نسبت لکم الاسلام  
یعنی امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را  
و پسندیدم اسلام را از برای شما دین پس حضرت امام علیه السلام فرمود که حق تعالی  
پنج خیمه بر او فرستاده است مگر آنکه وصی و خلیفه خود را در این روز نصب کرده است  
و روایت کرده این طایفه و س علیهم السلام در کتاب الاقبال بسند معتبر از احمد بن محمد بن  
ابی نصر که گفت روزی نزد حضرت امام رضا علیه السلام بودم و مجلس آنحضرت  
از مردم بود پس فضیلت روز غدیر مذکور شد و بعضی از حاضران انکار کردند  
پس حضرت فرمود که پدرم از پدرش روایت کرد که روز غدیر در آسمان شهود کرد  
از زمین و بدستیکه حق تعالی در فرودس علی قصری هست که یک خشت کن  
از طلا و یک خشت آن از نقره است و در آن قصر صد هزار قبه است از یاقوت  
سرخ و صد هزار سرا پرده است از یاقوت سبز خاکش مشک و غیر است و در  
آن چهار نهجار بیت نهدی از شراب و نهدی از آب و نهدی از شیر و نهدی  
از عسل و در دوران در خانی چند است از اقوام جمع میوه با و بر آن درخت  
مرغان خوش امکان که بدنه های آنها از مروارید است و بالهای آنها از یاقوت

در کتب  
در کتب  
حضرت امیر  
سند زینت  
و در روز غدیر  
حین که  
بنت از  
حق تعالی  
است  
علی بن  
شده از  
بیت کرد  
شده جلالت  
کرد و  
رسول و  
خاندان  
فریضه  
اسلام  
جناب  
رسول خدا  
در خطبه  
علی بن  
راست کردن

و با نوع آنها خوانند که میکنند چون عید غدیر میشود حاضر میشوند بان قصر جمع ال  
 آسمانها وسیع و تقدیر و تهلیل حتمالی میکنند پس آن مردمان پرواز میکنند و  
 و غیر بر سر ایشان می فشانند و در این روز نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله  
 که در شب زفاف آنحضرت سدره کهنستی و درخت طوبی شاد گردند از برای  
 یکدیگر هدیه میفرستند و چون اینروز با خیر میرسد از جانب رب اعلیٰ بنا بر این  
 میرسد که برگردد بیوسه در جهات و فرشتهای خود پس تحقیق که امین گردیدند از خطا  
 و لغزش تا مثل اینروز ارسال آئینه برای که امت محمد و علی صلوات الله علیهما  
 پس حضرت امام علیه السلام فرمود که ای سپرانی نصر هر جا که باشی می کن که حاضر  
 شوی در اینروز نزد فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که بدستیکه خدا  
 میآورد در اینروز از برای هر مومنی مؤمنه و هر مسلم و مسلمگانه آن شصت سال  
 او را و در اینروز از او میفرماید از بخش جنم دو برابر آنچه از او فرموده است در آن  
 رمضان در شب قدر و در شب عید رمضان از بندگان و یک در نیم که در اینروز  
 بر او در اینروز که عارف باشد بحق با برابر است با هزار در نیم که در او افتاد  
 دیگر بدی و احسان کن در اینروز بر او در آن مومن خود و شاد کن هر مومنی که  
 پس فرمود که کجا قسم که اگر مردم بدانند فضیلت اینروز را چنانکه باید بر آینه

در اینروز از برای هر مومنی مؤمنه و هر مسلم و مسلمگانه آن شصت سال او را و در اینروز از او میفرماید از بخش جنم دو برابر آنچه از او فرموده است در آن رمضان در شب قدر و در شب عید رمضان از بندگان و یک در نیم که در اینروز بر او در اینروز که عارف باشد بحق با برابر است با هزار در نیم که در او افتاد دیگر بدی و احسان کن در اینروز بر او در آن مومن خود و شاد کن هر مومنی که پس فرمود که کجا قسم که اگر مردم بدانند فضیلت اینروز را چنانکه باید بر آینه

روزه مرتبه ملائکه با ایشان مصافحه کنند بدانکه عدد بندگانی که خداوند عالمیان  
 آزاد میفرماید در ماه مبارک رمضان از خود احوساب و نیت بجهت آنکه در روایتی از  
 کتاب اقبال مذکور است که حضرت سیدالسااجدین امام زین العابدین علیه السلام فرمود  
 که آزاد میفرماید خداوند بخشنده و مهربان در هر شبی از ماه مبارک رمضان نزد  
 و روزه کشودن روزه داران به شاد و هزار برابر کس از کجا بکاران که همه خود  
 آتش جنم بپسندد و در روایتی از کتاب عیون اخبار الرضا علیه التجهه و له شانه مذکور  
 که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که میآورد خداوند عالمیان در هر  
 شبهای ماه مبارک رمضان به شاد و هزار کس از کجا بکاران و چون شب قدر شود  
 میآورد در آنشب یک برابر آنچه را که آمرزیده است در تمام ماه رجب ماه شعبان  
 و ماه مبارک رمضان تا بان شب و در روایتی از اقبال مذکور است که حضرت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آزاد میفرماید خداوند عالمیان در شب نیمه شعبان  
 از بندگان بعد مومانی که بر بدن چهار پاناست و در روایتی از کتاب فضله و عظمت  
 مذکور است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که آزاد میفرماید خداوند عالمیان  
 در هر روز از ماه مبارک رمضان نزد روزه کشودن روزه داران هزار برابر کس از  
 از عذاب نیران پس چون شب جمعه یار و جمعه میشود آزاد میفرماید در هر شبی از کجا  
 در میان عظمت و جلالت عید غدیر

در اینروز از برای هر مومنی مؤمنه و هر مسلم و مسلمگانه آن شصت سال او را و در اینروز از او میفرماید از بخش جنم دو برابر آنچه از او فرموده است در آن رمضان در شب قدر و در شب عید رمضان از بندگان و یک در نیم که در اینروز بر او در اینروز که عارف باشد بحق با برابر است با هزار در نیم که در او افتاد دیگر بدی و احسان کن در اینروز بر او در آن مومن خود و شاد کن هر مومنی که پس فرمود که کجا قسم که اگر مردم بدانند فضیلت اینروز را چنانکه باید بر آینه







ایکلمات کفین محمدی که در این روز و جمعه من المؤمنین جمعه الی عبدی  
 و پیش از آنکه در آن روز ولایت و امیره و اقوام بقیه و لم یحیی من مجاهدین  
 و امکنه من یوم الدین یعنی جمعه سپاس خداوند بر آن است که گرامی داشت ما را  
 باین روز و کردار ما را از وفا کنندگان بعد خود و امر خود آن جمعی که با فرمود  
 و بیانی که حکم کرد و ایندما بر ما که ولایت و ایان امر او قیام نمایند کان  
 در میان خلق او و کردار ما را از آنجا که کنندگان و کذب نمایند کان بروز خرد  
 سوگند است که در این روز پیش از پیشین نیم ساعت دور گشت نماز گذاردن در هر کجی  
 بعد از حمد سوره شل هوانه احمده بار و سوره انزلناه بار و آیه الکرسی ده بار  
 خواندن و اگر تا نیمه قیام حاله و ن خوانده شود بهتر خواهد بود و ثواب این نماز  
 چنانکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسند معتبر روایت شده برابر است نزد  
 حق تعالی با صد هزار حج و صد هزار عمره و هر حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت که  
 از خداوند بزرگوار بخواهد از این نماز سوال شود ایسته باسانی و عاقبت روا شود و حضرت  
 امام علیه السلام فرمود که باید از جمله دعاهای تو بعد از نماز خواندن این دعا باشد پس  
 طلب کردن حاجتهای دنیا و آخرت خود که قسم بخدا قسم بخدا قسم بخدا که در  
 میشود همه آنها بفضل خدا و دعای است ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی

در روز و جمعه الی عبدی  
 یعنی جمعه سپاس خداوند بر آن است که گرامی داشت ما را  
 باین روز و کردار ما را از وفا کنندگان بعد خود و امر خود آن جمعی که با فرمود  
 و بیانی که حکم کرد و ایندما بر ما که ولایت و ایان امر او قیام نمایند کان  
 در میان خلق او و کردار ما را از آنجا که کنندگان و کذب نمایند کان بروز خرد  
 سوگند است که در این روز پیش از پیشین نیم ساعت دور گشت نماز گذاردن در هر کجی  
 بعد از حمد سوره شل هوانه احمده بار و سوره انزلناه بار و آیه الکرسی ده بار  
 خواندن و اگر تا نیمه قیام حاله و ن خوانده شود بهتر خواهد بود و ثواب این نماز  
 چنانکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسند معتبر روایت شده برابر است نزد  
 حق تعالی با صد هزار حج و صد هزار عمره و هر حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت که  
 از خداوند بزرگوار بخواهد از این نماز سوال شود ایسته باسانی و عاقبت روا شود و حضرت  
 امام علیه السلام فرمود که باید از جمله دعاهای تو بعد از نماز خواندن این دعا باشد پس  
 طلب کردن حاجتهای دنیا و آخرت خود که قسم بخدا قسم بخدا قسم بخدا که در  
 میشود همه آنها بفضل خدا و دعای است ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی

ایمان ان المؤمنون انکم قامتم ربنا فاعرفنا ذنوبنا و کفرنا عناسیانا و  
 نوفنا مع الابرار و قننا و انما ما وعدنا علی مسلك لا یخیرنا یوم القیمه  
 انک لا تخلف الیعد اللهم انی شهیدک و کفی بک شهیدا و اشهد  
 علیک انک و انبیاءک و حمله عرشک و سکان سماءک و ارضیک بانک  
 انت الله لا اله الا انت العبود فلا یعبد سواک فغالیته فما یعول  
 الظالمون علوا کثیرا و اشهد ان محمدا عبیدک و رسولک و اشهد  
 ان امیر المؤمنین عبدک و مولانا ربنا و منعمنا و حبیبنا و صدقنا المتبادر  
 و رسولک صلی الله علیه و آله انما ابدی عنک بالذی اخر من ان یبلغ  
 ما انزلتک لینه من ولائه و لیا امرک و حدیثه و اندکته ان یبلغ ما امرت  
 به ان یخط علیه و لنا بلغ رسالنا انک عصمتهم من الناس فنادی صلیت علی  
 الامم کنت مولاه فعلی مولاه و من کنت مولاه فعلی مولاه و من کنت مولاه  
 فعلی امیر ربنا قد اجینا لعیبک التذکر محمد عبدک و رسولک الی  
 الهاد علی المهد عبدک الذی انعمت علیه و جعلت مثک لینی امیرا  
 علی امیر المؤمنین و ولیهم و ربنا امننا و ابغنا مؤمننا و ولینا  
 و هادینا و داعینا و داعی الامم و صراطک المستقیم و حججک البیضا

در بیان اعمال روز عید غدیر  
 یعنی جمعه سپاس خداوند بر آن است که گرامی داشت ما را  
 باین روز و کردار ما را از وفا کنندگان بعد خود و امر خود آن جمعی که با فرمود  
 و بیانی که حکم کرد و ایندما بر ما که ولایت و ایان امر او قیام نمایند کان  
 در میان خلق او و کردار ما را از آنجا که کنندگان و کذب نمایند کان بروز خرد  
 سوگند است که در این روز پیش از پیشین نیم ساعت دور گشت نماز گذاردن در هر کجی  
 بعد از حمد سوره شل هوانه احمده بار و سوره انزلناه بار و آیه الکرسی ده بار  
 خواندن و اگر تا نیمه قیام حاله و ن خوانده شود بهتر خواهد بود و ثواب این نماز  
 چنانکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسند معتبر روایت شده برابر است نزد  
 حق تعالی با صد هزار حج و صد هزار عمره و هر حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت که  
 از خداوند بزرگوار بخواهد از این نماز سوال شود ایسته باسانی و عاقبت روا شود و حضرت  
 امام علیه السلام فرمود که باید از جمله دعاهای تو بعد از نماز خواندن این دعا باشد پس  
 طلب کردن حاجتهای دنیا و آخرت خود که قسم بخدا قسم بخدا قسم بخدا که در  
 میشود همه آنها بفضل خدا و دعای است ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی

باب چهارم

وَسَيَسِّرُ لَكَ الْبُدْءَ لِيَكَّ عَلَى عَضْبِهِ هُوَ وَمَنْ يُعْبُدْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى  
 عَازِمٌ يُرِيدُ كُونَ وَأَشْهَادُهُ الْأَيَّامُ الْهَادِي لِتَهْدِي الرَّشِيدِ الْمُهَيَّبِ الْوَهْدِيِّ  
 الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ تَمِّمْهُ الْكِتَابِ بِالدُّنْيَا عَلِيَّ حَكِيمِ  
 اللَّهُمَّ فَإِنَّا شَهِدْنَا بِإِيْمَتِكَ وَأَهْلِكَ وَالْهَادِي بِعِدَّتَيْكَ لَتَنْبِيْهِ الْمُنْدَرِ  
 وَصِرْطِكَ الْمُشْفِقِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدِ الْفِرْقَةِ الْحَقِيْقَةِ وَجَمْعِكَ لِأَنَا  
 وَلِيَّانَاكَ الْمَعْبُودِ فِي خَلْقِكَ وَأَمْرِنَاكَ بِالْقِسْطِ فِي مِرْتَبِكَ وَدِيَانِ  
 دِينِكَ وَخَارِجُ غَلْبِكَ وَأَمْنِيَّتِكَ الْمَأْمُونِ الْمَلْخُودِ مَبِشْرًا وَمَبِشْرًا قَدْ سُوِّ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَبِرَبِّيَّتِكَ شَهِدْنَا بِالْإِحْلَاصِ لَكَ  
 وَالْوَحْدَانِيَّةِ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ  
 وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلْتَهُ وَنَبِيًّا وَالْأَقْرَبُ بُولَايِهِ تَمَامٌ وَحَدَانِيَّتِكَ  
 وَكَأَلِدِينِكَ وَتَمَامِ نَبِيِّتِكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَبِرَبِّيَّتِكَ فَقُلْتَ وَقَوْلِكَ  
 الْحَقُّ الْيَوْمَ أَكَلْتُكُمْ دِينَكُمْ وَأَمْنَتُكُمْ عَلَيَّ كَمَا مَعْنَى وَرَضِيْتُ لَكُمْ  
 الْإِسْلَامَ دِينًا فَذَكَرْتُكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَأَمَامِ نَبِيِّتِكَ عَلَيْنَا بِالَّذِي جَعَلْتَهُ  
 مِنْ عَهْدِكَ وَمَبِشْرَتِكَ بِمَوْلَايَكَ وَذَكَرْتُكَ بِأَنَّكَ جَعَلْتَنَا مِنْ أَهْلِ الْإِحْلَاصِ  
 وَالْتِمُذِيَّةِ وَعِشْرَتِكَ وَمِنْ أَهْلِ الْوَفَاءِ بَدَلِكَ لَمْ يَجْعَلْنَا مِنْ تَبِيعِ الْغَيْبِيِّنَ

در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری

والله اعلم

لذلك

وَالْمُبْدِيْنَ وَالْمُخْرِجِينَ وَالْمُنْتَقِينَ وَإِنْ لَا نِعَامَ وَالْمُعِينِينَ خُلَاقَتِهِ وَمِنْ الْإِحْلَاصِ  
 اسْتُخْوَعُوا عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَاتَّيْبَهُمْ دُكْرُ اللَّهِ وَصَدَّقَهُمْ عَلَى السَّبِيلِ وَالصَّوَابِ  
 الْمُسْتَضِيِّ اللَّهُمَّ عَنِ الْجَاهِلِيَّةِ الْبَطَالِيَّةِ وَالْمُكَذَّبِينَ بِبُيُوتِ الدِّينِ  
 مِنْ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ اللَّهُمَّ فَكَرِّمْنَا عَلَى إِنْفَاعِكَ عَلَيْنَا بِالْهَدْيِ الَّذِي  
 هَدَيْتَنَا بِهِ إِلَى كَلَامِكَ بِعَدَّتَيْكَ الْإِثْمِ الْهَدَاوِ الرَّشِيدِينَ وَعِلْمِ  
 الْهُدَى وَمَنَارِ الْقَائِدِ الْفَوْزِ الْفَرْدِ الْوَقْفِيِّ وَكَأَلِدِينِكَ وَتَمَامِ  
 وَمَنْ يَهْتَمُّ بِهِ وَيُجَوِّدُ إِلَيْهِمْ رَضِيْنَا الْإِسْلَامَ دِينًا دِينًا فَذَكَرْتُكُمْ بِأَنَّ  
 بِمَنِّكَ عَلَيْنَا بِالرُّسُولِ الْبَرِّ الْمُنْجِبِ وَالنَّبِيِّ وَالنَّبِيِّ وَالنَّبِيِّ وَالنَّبِيِّ وَالنَّبِيِّ  
 مِنْ الْجَاهِلِيَّةِ الْبَطَالِيَّةِ بِبُيُوتِ الدِّينِ اللَّهُمَّ فَكَرِّمْنَا عَلَى إِنْفَاعِكَ عَلَيْنَا  
 صَادِقًا لِعِدَّتَيْكَ وَمِنْ الْأَقْرَبُ بُولَايِهِ تَمَامٌ وَحَدَانِيَّتِكَ  
 نَفْسَتِكَ بِمَوْلَايَكَ وَالْوَلِيَّاتُكَ الْمَسْئُولَةَ عَنْهُمْ عِبَادَتِكَ فَذَكَرْتُكُمْ لِمَنْ  
 يَوْمَئِذٍ عَنِ الْبَعْثِ وَقُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ وَقَوْلُهُمْ أَلَمْ نَسْئَلُكَ أَنْ تَجْعَلْنَا  
 بِشْرًا دُونَ الْإِحْلَاصِ لَكَ وَبُولَايَكَ وَأَمْنَتُكُمْ عَلَيْنَا بِالَّذِي جَعَلْتَهُ  
 الْبُيُوتِ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ  
 وَذَكَرْتُكُمْ بِأَنَّكَ جَعَلْتَنَا مِنْ أَهْلِ الْإِحْلَاصِ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ  
 وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ وَالْمُنْتَقِينَ

در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری  
 و در بیان سبب پنداری

والله اعلم





باب چهارم

والا لله من الجن والانس من اولي الدفء الى اخره اللهم اننا نضع ذلنا بين يديك  
 وعادان ويحك وال محمد صلى الله عليه وسلم وعلمهم وقولنا ما قالوا ودعنا ما  
 ذاقوه ما قالوا به قلنا وما ذاقوه فقلنا وما انكرنا وما انكرنا وما انكرنا  
 واليتنا ومن عاد وعاديتنا ومن لعننا لعنا ومن لعننا لعننا ومن لعننا لعننا  
 عليه رحمتنا عليه امنا وسكننا ورضينا وابغنا ما لبنا صلوات الله  
 اللهم فقم لنا ذلك ولا تشبهنا ولا تجعله مستغفرا لنا يا عبدنا ولا تجعله  
 مستغفرا واجينا ما تحبنا عليه وامننا اذا امننا عليه ال محمد امنا  
 ربنا نائم وانا نائم نوالي وعدد وهم عدو والله تعالى فاجعلنا معهم في الدنيا  
 والاخره ومن المفقيرين فانابن لك واضوق يا ارحم الراحمين پس  
 بارويك سجده رود وصد مرتبه الحمد لله وصد مرتبه شكر الله بگويد هر که اين عمل را بجا  
 ثواب کسی داشته باشد که در روز غدیر نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 حاضر بوده باشد و با آنحضرت بروایت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله  
 علیه بویست کرده باشد و در روز دوشنبه برابر باشد با درجه رسکوبان و تصدیق  
 کند گمانی که تصدیق خدا و رسول خدا را در آن روز از روی خلاص کرد باشد  
 سلمان آباد و محمد ادریسی الله عنهم ومانند کسی باشد که شمشیر شده باشد حضرت رسول

بسیار است  
 وتمام صلوات  
 حضرت زین العابدین  
 است با صلوات  
 بر ائمه است  
 که در روز غدیر  
 حاضر بودند  
 و در روز دوشنبه  
 برابر است با درجه  
 رسکوبان و تصدیق  
 کند گمانی که تصدیق  
 خدا و رسول خدا را  
 در آن روز از روی  
 خلاص کرد باشد  
 سلمان آباد و محمد  
 ادریسی الله عنهم  
 ومانند کسی باشد  
 که شمشیر شده  
 باشد حضرت رسول

دعای درغید غدیر

خدا و امیرالمؤمنین و حسن و حسین صلوات الله علیهم جمعین مانده کسی باشد که در روز  
 علم حضرت و حاجب الزمان صلوات الله علیه و در روز غدیر آنحضرت بوده باشد  
 از نجیبان و نقیبان و برکره یگان آنحضرت علیه السلام و بخوان در این روز این دعا  
 که شیخ مفید علیه الرحمه روایت کرده است که سنت است که در این روز بخواند  
 اللهم انی استسئلت بحبی محمد بن عبدک و علی بن ابی طالب و القدر الکبری  
 خصصته ما یبدون خلفک ان ضلی علی محمد و علی وان نبدا بهما فی کل  
 خیر عاجل اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة القادرة و الذمنا الشان  
 و الخیر الظاهر و الاعلام الباهر و سائر العباد و اذ کان لبلادنا  
 المرسله و التوفیق الناجیه الحاربه فی الحج الغامر اللهم صل علی محمد  
 و آل محمد و تحمیل علیک و اذ کان توفیقک و دعایک و معادنک  
 و صفونک من بریک و خیرک و خلفک الائمة الانبیاء الائمة الانبیا  
 و الالباب الشانیه للناس من اناه بخار و من اناه هو ی اللهم صل علی محمد و آل  
 محمد اهل الذکر الذین امرت بهم اللهم و ذری الائمة الذین امرت بهم و ذری الائمة  
 و فرضت حقهم و جعل الجنة معاد من افضل ائمة اللهم صل علی محمد و آل  
 محمد کما امر و ابطاعتک و هو اعز معصیتک و ذلوا عبادک علی و خلفک

بسیار است  
 وتمام صلوات  
 حضرت زین العابدین  
 است با صلوات  
 بر ائمه است  
 که در روز غدیر  
 حاضر بودند  
 و در روز دوشنبه  
 برابر است با درجه  
 رسکوبان و تصدیق  
 کند گمانی که تصدیق  
 خدا و رسول خدا را  
 در آن روز از روی  
 خلاص کرد باشد  
 سلمان آباد و محمد  
 ادریسی الله عنهم  
 ومانند کسی باشد  
 که شمشیر شده  
 باشد حضرت رسول

باب پنجم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَبْلِ مَنِيِّكَ وَبِحَبْلِكَ وَبِعُقُوبِكَ وَبِعَقُوبِكَ وَأَمِينِكَ وَرَسُولِكَ إِلَى خَلْقِكَ وَبِحُجْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ يَسُوبُ الَّذِينَ فَا تَكُلُّوا الْجِبَلِينَ  
 الْوَصِيِّ أَوْ فِي وَالصِّدْقِ الْأَكْبَرِ وَالْفَارُوقِ بْنِ الْحَنْظَلِ وَالْبَاطِلِ وَالسَّاهِدِ  
 لَكَ وَالذِّكْرِ الْعَلِيِّ وَالصَّابِرِ بَارِكْ وَالْجَاهِدِ سَبِيلَكَ لَمْ نَخْذَفْ فِيكَ لَوْ  
 لَأَنَّهُ إِذَا صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَأَنْ يَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي عَقَّدَتْ  
 مِنْهُ لَوْلِيَاكَ الْعَهْدَ نَعْمًا وَخَلْفَكَ وَكَانَتْ أَمَامَ الَّذِينَ مِنَ الْغَارِ فِيهِ جِبْرِي  
 وَالْمُقَرَّبِينَ بِعَفْوِهِ وَمَنْ عَفَاكَ وَعَافَاكَ مِنَ النَّاسِ وَلَا تُؤْتِنِي حَاسِدُكَ  
 النِّعَمِ اللَّهُمَّ فَكَا جَعَلْنَا عَبْدَكَ الْأَكْبَرَ وَمَعِينَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْرُوفِ  
 وَفِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْبَيْتِ وَالْمَاخُوفِ وَالْجَمْعِ السُّوَالِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ  
 أَفْرَافٍ مَعْنُوْنَا وَارْتَجِعْ بِرَ شَمْلِنَا وَارْتَجِعْ بِرَ شَمْلِنَا وَارْتَجِعْ بِرَ شَمْلِنَا وَارْتَجِعْ بِرَ شَمْلِنَا  
 مِنَ الْبُحْرَيْنِ يَا أَرْحَمَ الرَّحِيمِينَ اللَّهُمَّ الَّذِي عَرَفْنَا ضَلَّكَ هَذَا الْيَوْمَ وَبَصُرْنَا  
 حُرْمَتَهُ وَكَرَمِيَّاهُ شَرَّفْنَا بِعَفْوِهِ وَهَذَا نَا نُبُوِّهِ بِأَسْوَلِ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
 عَلَيْكَ وَعَلَى عَمَلِكَ وَعَلَى عَمَلِكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ  
 وَيَا أَيُّهَا النَّبِيُّ وَالرَّبُّ وَرَبِّي وَمَا فِي سَمَاءِ طَلَبْتُمْ فِي قَصْدِهِ وَخَوَّعْتُمْ فِيهِ  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَبْلِ مَنِيِّكَ وَإِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ وَنَدَّ عَلَيْنَ

این دعا در روز جزای هر روز  
 بعد از نماز پنجگانه است  
 و در هر روزی که بخواند  
 آن را خداوند بزرگوار  
 از او سزاوارتر است  
 و این دعا در روز جزای هر روز  
 بعد از نماز پنجگانه است  
 و در هر روزی که بخواند  
 آن را خداوند بزرگوار  
 از او سزاوارتر است

و محمد

در بیان فضیلت زیارت امیر المؤمنین علیه السلام

من جحد حتى هذا اليوم وانكر حرمته فصد عن سبيلك لا طفاء  
 نورك فابى الله الا ان ينم نوره اللهم فرج عن اهل بيت محمد  
 بنيتك واكشف عنهم وهم عن المؤمنين الكريات اللهم ملاك  
 الارض بهم عدلا كما ملئت ظلما وجورا وان يخيم ما وعدنا ثم انك  
 الا خلف المعباد باب پنجم در بیان فضیلت زیارت حضرت  
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه در این روز بدانکه زیارت آنحضرت علیه السلام از دو  
 هزار دین در همه وقت خصوصا در این روز در حدیث عظیم البرکة فضل و ثواب بسیار  
 روایت شده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم  
 السلام که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که من زار علیا بعد  
 وفاته فله الجنة یعنی هر که زیارت کند علی علیه السلام را بعد از وفات او پس  
 برای اوست بهشت و روایت کرده کفعمی علیه السلام از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام که فرمود هر که زیارت حضرت علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه  
 پایده میشود حقیقی از برای او بهر کامی که برسد از ثواب حجی و عمره  
 پس اگر پایده نیر بر کرد میشود حقیقی از برای او بهر کامی ثواب دو حج  
 دو عمره روایت کرده نیز از ابن ساد از حضرت علیه السلام که فرمود هر که زیارت

این دعا در روز جزای هر روز  
 بعد از نماز پنجگانه است  
 و در هر روزی که بخواند  
 آن را خداوند بزرگوار  
 از او سزاوارتر است  
 و این دعا در روز جزای هر روز  
 بعد از نماز پنجگانه است  
 و در هر روزی که بخواند  
 آن را خداوند بزرگوار  
 از او سزاوارتر است

که حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه را برحالی که عارف و شناسا باشد  
 بجای آنحضرت بائمی که آنحضرت را خلیفه بواسطه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 بنامد مسیوبه حقیقی از برای او هر کامی ثواب حج مقبولی و عسره مبرور  
 و قسم بخدا که نخورد آتش جهنم قدمی را که روز زیارت حضرت امیرالمؤمنین علی  
 صلوات الله علیه رفته باشد پیاپی یا سواره پس حضرت امام علیه السلام فرمود  
 که ای بن میاد نبوس آنجید را آب طلا و روایت کرده شیخ شهید علیه السلام  
 در کتاب دروس که حضرت امام رضا علیه السلام تجرد بن ابی نصر زبلی گفت که  
 حاضر شود روز عید غدیر نزد علی علیه السلام زیارت کن آنحضرت را بدرستی که  
 خدای امرزد از برای هر مرد مؤمنی بن مؤمنه و هر مرد مسلم و هر زن مسلم که گناهان  
 شصت ساله او را از او میفرماید در آنروز آتش جهنم دو برابر آنچه از او  
 میفرماید در ماه رمضان و شب قدر و شب عید رمضان بماند عدد حجای  
 از او میفرماید خداوند بخشنده مهربان برحمت مینهایت خود از بندگان در  
 ماه مبارک رمضان از قدر حصه بیرون است چنانچه مذکور شد بعضی از  
 احادیث آن در باب دوم پس اگر از دور زیارت کنی آنحضرت علیه  
 الصلواة والسلام را اول دور رکعت نماز زیارت کن و در رکعت اول

ما این است که حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه را برحالی که عارف و شناسا باشد بجای آنحضرت بائمی که آنحضرت را خلیفه بواسطه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بنامد مسیوبه حقیقی از برای او هر کامی ثواب حج مقبولی و عسره مبرور و قسم بخدا که نخورد آتش جهنم قدمی را که روز زیارت حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه رفته باشد پیاپی یا سواره پس حضرت امام علیه السلام فرمود که ای بن میاد نبوس آنجید را آب طلا و روایت کرده شیخ شهید علیه السلام در کتاب دروس که حضرت امام رضا علیه السلام تجرد بن ابی نصر زبلی گفت که حاضر شود روز عید غدیر نزد علی علیه السلام زیارت کن آنحضرت را بدرستی که خدای امرزد از برای هر مرد مؤمنی بن مؤمنه و هر مرد مسلم و هر زن مسلم که گناهان شصت ساله او را از او میفرماید در آنروز آتش جهنم دو برابر آنچه از او میفرماید در ماه رمضان و شب قدر و شب عید رمضان بماند عدد حجای از او میفرماید خداوند بخشنده مهربان برحمت مینهایت خود از بندگان در ماه مبارک رمضان از قدر حصه بیرون است چنانچه مذکور شد بعضی از احادیث آن در باب دوم پس اگر از دور زیارت کنی آنحضرت علیه الصلواة والسلام را اول دور رکعت نماز زیارت کن و در رکعت اول

بعد از حمد سوره انما انزلناه فی لیل القدر و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد را  
 بخوان و بعد از نماز با کثرت شهادت اشاره کن بجانب قبر شریف آنحضرت بگو  
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا  
 امِيرَ اللَّهِ فِي رِضْوَانِهِ وَحُجَّتِهِ عَلِيَّ عِبَادِهِ اَشْهَدُ لَعَدَا جَاهِدْنَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
 فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَلَيْكَ كِتَابٌ وَابْتَعَتْ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 حَتَّى رَدَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جَوْزِهِ فَفَضَّلَكَ لِنَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ لَكَ كَرِيمٌ ثَوَابٍ وَالَّذِي  
 اَعْدَاكَ الْخِيَارَ فِي قَوْلِهِ يَا كَمَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحَيَاةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَفْسِي مِنْ مَشِيئَتِكَ فَقَدْ رَضِيْتُ بِمَقْضَا  
 مَوْلَانِكَ بِدِينِكَ وَرَدَعَاكَ حَيْثُ لَصَفْتُهُ اَوْلِيَاً لَكَ حُبُّ مَوْلَانِي رِضْوَانِكَ وَ  
 صَفَاةُ صَابِرَةٍ عِنْدَ زَوَلِّ بِلَائِكَ شَاكِرَةٍ لِقَوَائِلِ نِعْمَاتِكَ ذَاكِرَةٍ  
 لِسَوَابِحِ اَلَمَلِكِ مُشْتَاكِرَةٍ لِي فَحَمْدُ اَعْمَانِكَ مَفْرُودَةٌ لِقَوْلِي بِيَوْمِ جَرَاءِكَ  
 مُسْتَشِيرَتِي اَوْلِيَاً لَكَ مَعَارِفَةٌ لِحَالِي اَعْدَاكَ مَشْغُولَةٌ عَنِ اَلذَّنْبِ  
 بِحَمْدِكَ وَتَنَاثُرًا لَللَّهِمَّ اِنْ قُلُوبَنَا كَالْحَيْثُ بَيْنَ لَيْكِ وَالْجَنَّةِ وَصَبَلُ الرَّأْيِ  
 اِلَيْكَ شَارِعَةٌ وَاَعْلَامُ الْفَاصِدِينَ اِلَيْكَ وَاصْحَفَةُ اَمْتِكَ الْعَاقِبَةُ  
 مِنْكَ فَاَرَعَةٌ وَاَصْوَاتُ الدَّاعِينَ اِلَيْكَ صَاعِدَةٌ وَاَبْوَابُ الْاَجَابَةِ كَرِيمَةٍ

این است که حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه را برحالی که عارف و شناسا باشد بجای آنحضرت بائمی که آنحضرت را خلیفه بواسطه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بنامد مسیوبه حقیقی از برای او هر کامی ثواب حج مقبولی و عسره مبرور و قسم بخدا که نخورد آتش جهنم قدمی را که روز زیارت حضرت امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه رفته باشد پیاپی یا سواره پس حضرت امام علیه السلام فرمود که ای بن میاد نبوس آنجید را آب طلا و روایت کرده شیخ شهید علیه السلام در کتاب دروس که حضرت امام رضا علیه السلام تجرد بن ابی نصر زبلی گفت که حاضر شود روز عید غدیر نزد علی علیه السلام زیارت کن آنحضرت را بدرستی که خدای امرزد از برای هر مرد مؤمنی بن مؤمنه و هر مرد مسلم و هر زن مسلم که گناهان شصت ساله او را از او میفرماید در آنروز آتش جهنم دو برابر آنچه از او میفرماید در ماه رمضان و شب قدر و شب عید رمضان بماند عدد حجای از او میفرماید خداوند بخشنده مهربان برحمت مینهایت خود از بندگان در ماه مبارک رمضان از قدر حصه بیرون است چنانچه مذکور شد بعضی از احادیث آن در باب دوم پس اگر از دور زیارت کنی آنحضرت علیه الصلواة والسلام را اول دور رکعت نماز زیارت کن و در رکعت اول





پس از آنکه خلق گندادم را در سگامی که آسمان بود و زمین و ظلمت و نور  
 و نه آفتاب و نه ماه و نه بشت و نه دوزخ پس عباس عم آنحضرت گفت که چگونه  
 بود ابتدای خلق شما یا رسول الله آنحضرت فرمود که ای عم چون حق تعالی خواست  
 که ما را خلق نماید کلامی ایجا نمود و از آن کلام نوری آفرید پس سخن دیگر ایجا  
 نمود پس از آن سخن روحی آفرید پس آن نور و آن روح را بهم مزوج کرد و اندید پس  
 و علی و فاطمه و حسن و حسین آفرید پس خدا را تسبیح میگویم در هنگامیکه تسبیح گویند  
 بود و او را بعد سن و پاکی با و دیگر دیم در هنگامی که تقدیس کنند بنور پس چون خدا  
 خواست که سایر خلق را بیاورد نور مرا شکافت پس عرش از آن آفرید عرش  
 از نور است و نور من از نور خداست و نور من فضلت از عرش پس نور بر آدم  
 علی را شکافت و ملائکه را از آن خلق کرد پس ملائکه از نور علی بجهت رسیدند و نور  
 از نور خداست و علی از ملائکه افضل است پس شکافت نور و خرم فاطمه را پس  
 از آن آسمانها و زمین را پس آسمانها و زمین از نور و خرم فاطمه آفریده شدند و نور  
 فاطمه از نور خداست و فاطمه از آسمانها و زمین افضل است پس شکافت نور و خرم  
 حسن و بیافرید از آن آفتاب و ماه را پس آفتاب و ماه از نور فرزندم حسن بپدید  
 و نور حسن از نور خداست و حسن از آفتاب و ماه افضل است پس نور فرزندم حسین را

دین تو است بیخ کنی  
 تعالی بظلمت  
 ز خدا تعالی آن برون  
 را می آفریده  
 از او که در او آید  
 و غیره صفات است  
 خدا تعالی بفرموده  
 بیاد است  
 اول الله  
 و این  
 احدی  
 آن نور  
 بسیار که  
 خود  
 چهار  
 و در  
 بسیار  
 بندگان  
 خدا  
 بیاد  
 که در  
 شش  
 در  
 مردم  
 کمال

شکافت و از آن نور بشت و جور العین آفرید پس بشت و جور العین از نور حسین  
 آفریده شدند و نور فرزندم حسین از نور خداست و فرزندم حسین بهتر است از بشت  
 و جور العین و بسند معتبر از ابوذر رضی الله عنه منقولست که حضرت رسول خدا صلی  
 علیه و آله فرمودند که من علی بن ابیطالب از یک نور آفریده شدیم و تسبیح میگویم  
 در جانب راست عرش پس از آنکه خدا آدم علیه السلام را بیا فریدید و بر او را  
 پس چون خدا آدم را آفرید آن نور را در پشت او جا داد و چون آدم در پشت کن  
 شد مادر پشت او بودیم و چون نوح نبی در پشتی سوار شد مادر پشت او بودیم و چون  
 ابراهیم خلیل را در پشتش انداختند مادر پشت او بودیم و پیوسته حق تعالی را از آن  
 ظاهره منتقل میاخذت با رحام مطهره تا آنکه رسیدیم سوی عبدالمطلب پس آن  
 نور را بدویم کردیم و در صلب عبدالله گذاشت و علی را در صلب ابوطالب  
 و بمن سالت و پیغمبری او و علی فصاحت و شجاعت داد و از برای ما دوام  
 از امامی مصلحت خود اشتقاق نمود پس خداوند عرش عظیم محمود است و من  
 محمد و خداوند کریم زکوارا علی است و بر آدم علی است پس مرا بر سالت و پیغمبری  
 مقرر نمود و علی را برای وصایت و امامت و حکم تجی کردن در میان مردم مقرر  
 فرمود و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که محمد و

عجبت از آنکه  
 زنا و باغی  
 از این نور  
 حضرت فرمود  
 که است آن  
 در صلب  
 و در نور  
 در وقت  
 از آن  
 پیغمبری  
 و مراد از  
 ظاهره منتقل  
 این خصایص  
 از آن که  
 می شود  
 که احدی  
 و در  
 ایشان  
 که در  
 شش  
 در  
 مردم  
 کمال

خاتمه

صلوات الله علیها و نور بودند نزد حق تعالی و هزار سال پیش از آنکه حق تعالی  
 خلایق را ایجاد نماید پس چون ملائکه آن دو نور را دیدند یکی را اصل یافته و از آن  
 شعاعی لامع گردیده بود که فرغ آن بود پس گفتند خداوند این چه نور است  
 وحی نمود بسوی ایشان که این نور است از نورهای من که هفتاد و سه مرتبه  
 امامت آنها پیغمبری پس از محمد است بنده من رسول من اما امامت پس از  
 محمد من خلیفه من اگر ایشان نبودند بحکم از خلق خود را نمایا فریدم و در حد  
 معتبر از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که پیوسته حق تعالی متفرق بود  
 یکایکی خود و بغیر او احدی نبود پس خلق کرد محمد و علی و فاطمه را و بعد از هزار  
 و روز کار جمیع ضرب را آفرید پس ایشانرا که او گرفت بر آفریدن آنها و طلعت ایشانرا  
 بر سایر مخلوقات واجب گردانید و امور خلق را بایشان گذاشت و ایشانرا  
 کار نیخواستند و اراده نمینمایند مگر بحسب الهی و بسند معتبر از ابوسعید خدری است  
 که شخصی از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کرد در تفسیر قول حق تعالی که  
 شیطان خطاب نمود در زمینها میگوید اما که در سجده آدم علیه السلام که استکبرت ام  
 گفت من الغالین که ترجمه اش اینست که آیا بگرددی یا بودی از بلند مرتبه کان  
 اگر ایستند بلند مرتبه کان که ترجمه ایشان بلند تر است از مرتبه ملائکه پس حضرت رسول

در باب بیان  
 و قیاس آنست که  
 رسول خدا را بر سر  
 و علی را که استی  
 نور من در آنکه  
 شما پس در آنکه  
 خدا تعالی او را  
 و سایر پس در آن  
 کلام نبیانی است  
 رسول الله است  
 بر آن من حق  
 از کجا و این کجا  
 فرمود شما نشان  
 در همین یک کلمه  
 گفتند که ام  
 خدا تعالی که  
 ال موسی و آن  
 بصیرت او جلوا  
 پس در این تفسیر  
 از موسی معلوم  
 یعنی از رسول خدا  
 گفتند که در دو  
 و لیلی است ظاهر  
 رسول جمیع

در بیان قبلی از مناقب حضرت امیر المؤمنین

خدا صلی الله علیه و آله فرمود که من علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم در هزاره  
 عرضش بودیم و تسبیح الهی میکردیم و ملائکه تسبیح میکردند پیش آنکه حق تعالی آدم  
 را خلق کند و هزار سال پس حق تعالی آدم را خلق کرد اما هر که ملائکه را که گفتند  
 از برای آدم و امر کرد ما را سجده پس ملائکه سجده کردند مگر ابلیس که با نمودار سجده  
 با و خطاب نمود که آیا بگرددی یا بودی از آنها که بلند ترند از آنکه سجده کردند  
 را یعنی این پنج بزرگوار که نامهای شریف ایشان نوشته شده است بر سر پرده  
 و بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقولست که حق تعالی محمد  
 و یازده امام از ذریت ایشانرا از نور عظمت خود آفرید پس ایشان در نور خود او را  
 تسبیح و تقدیس میکنند و عبادت میکنند پیش آنکه احدی از خلق را بیا فرزند و در حد  
 معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی چهارده نور آفرید  
 پیش آنکه سایر خلق را بیا فرزند چهارده هزار سال پس آنها را و اح با بودند گفته یا  
 رسول الله کبیر شد آن چهارده نفر فرمود که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام  
 از فرزندان حسین که آخر ایشان قائمست و غایب خواهد شد و بعد از غایب شدن  
 ظاهر خواهد شد و در حال انوار است در زمین از هر چه روتم پال خواهد کرد و در حد  
 معتبر از حضرت علیه السلام منقولست که چون حق تعالی ارواح را آفرید ایشانرا در حد

که در نور احدی  
 سجده آنست که  
 علی گفتند با  
 بیانی که در  
 که در نماز است  
 است که این کار  
 در حال که رسول  
 از او است که  
 فتن را در آنکه  
 با با این آنچه  
 ربه بود انور  
 در حق شریف  
 در طهارت آنها  
 کسی که معانی  
 علی در آنکه  
 و است از آنکه  
 خصوصیت  
 که در آنکه  
 ایشانرا با  
 که در آنکه  
 و ادب است  
 بر رسول خدا  
 ظاهر از هر چه  
 چون ملائکه



و چهار سال این سخن میگفت سبحان العظیم الکبیر پس داخل شد در حجاب حضرت  
 و سه هزار سال این سخن میگفت سبحان الملک و الملوک پس داخل شد در حجاب عبادت  
 و دو هزار سال این سخن میگفت سبحان من نزل الاشبار و لایزال پس داخل شد در  
 حجاب شفقت و هزار سال این سخن میگفت سبحان الله و بجد سبحان الله العظیم پس  
 حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که پس حق تعالی از نور پاک هر صلی الله علیه  
 بیت دریا ز نور آفرید و در دریا علمی چند بود که بغیر خدا کسی نمیدانست پس از فرمود  
 نور آنحضرت را که فرود در دریای عزت و دریای صبر و دریای خشوع و دریای تواضع  
 و دریای صدا و دریای وفا و دریای حلم و دریای پشیمانی و دریای خست و دریای  
 انابت و دریای عمل و دریای نیر و دریای هدایت و دریای صمیمیت و دریای  
 ناکه در جمع آن بیت دریا غوطه خورد پس چون از آخر دریا با بیرون آمد حق تعالی  
 وحی نمود بسوی او که ای حبیب من ای بهترین پیمان من ای اول آفرید بای من  
 و ای آخر مولان من توئی شیخ روز جزا پس آن نور از هر سجده افتاد و چون سرازیر  
 بود داشت صد و بیست و چهار قطره از فرود ریخت پس حق تعالی از هر قطره از نور  
 پیغمبری از پیغمبران آفرید پس آن نور با برود نور محمدی صلی الله علیه و آله طوف  
 میکردند و میگفتند سبحان من و عالم لا یحیل سبحان من و عظیم لا یحیل سبحان

این سخن است  
 و اولی آنرا که در این است  
 حضرت زین العابدین  
 در آن روز در آن صحن  
 که در آنجا بود  
 چنانکه کسی که عداوت خدا  
 رسول بسته و عداوت خدا  
 با او دشمن خویش بود  
 که آن حضرت که نام فرزند  
 از این بیاوردست و باین  
 مرتبه خواهد رسید چون  
 خدا تعالی باین آید از این  
 نازل فرمود و چون  
 و برسان صاحب ریاض  
 و حدود سالی ای را بجا می  
 و فرمود اما آن سخن  
 بجهت من بشمار فرستاد  
 گرداننده نماز را بجا می  
 احدی اب ماد حضرت  
 فرمود که در آن روز  
 و نوره و خردلی و سیاه  
 فستق کوبیده و سیاه  
 آب در ایشان خوانند

من موثقی لا یقصر پس حق تعالی همه آن نور را ندان کرد که آیا همیشه شناسید پس نور محمدی  
 پیش از سایر نورها اندر کرد که انت الله الذی لا اله الا انت وحدک لا شریک لک  
 رب العالمین ملک الملوک پس حق تعالی او را ندان کرد که توئی برگزیده من دوست من  
 و بهترین خلق من امت تو بهترین امتهاست پس از نور آنحضرت جوهری فرید و از  
 بدو نیم کرد و در یک نیم بنظر سمیت نظر کرد پس آن آب شیرین شد و در نیم دیگر بنظر  
 نظر کرد و از آن عرش آفرید و عرش را بر روی آب گذاشت پس گریسی از نور  
 آفرید و از نور گری لوح را آفرید و از نور لوح قلم را آفرید و بسوی قلم وحی نمود که پس  
 توحید مرا پس قلم هزار سال بهوش شد از شنیدن کلام الهی چون بهوش باز گفت  
 پروردگار کار چه خبر نویم حق تعالی فرمود که نویس لا اله الا الله محمد رسول الله پس این قلم  
 نام محمد شنید سجده افتاد و گفت سبحان الواحد القهار سبحان العظیم العظیم پس سر بردا  
 و شهادتین نوشت و گفت پروردگار ایست محمد که نام او را بنام خود و یا و او را  
 خود مقرون گردانیدی حق تعالی با وحی نمود که ای قلم اگر او نمیبود ترا خلق نمیکردم  
 و نیافریده ام خلق خود را مگر از برای او پس اوست بشارت دهنده و ترساننده و  
 نور بخشنده و شفاعت کننده و دوست من پس قلم از خلوات نام آنحضرت گفت  
 اسلام علیک یا رسول الله و آنحضرت جواب فرمود که و علیک السلام منی و در هر  
 کوشش تو است سلام

این سخن است  
 و اولی آنرا که در این است  
 حضرت زین العابدین  
 در آن روز در آن صحن  
 که در آنجا بود  
 چنانکه کسی که عداوت خدا  
 رسول بسته و عداوت خدا  
 با او دشمن خویش بود  
 که آن حضرت که نام فرزند  
 از این بیاوردست و باین  
 مرتبه خواهد رسید چون  
 خدا تعالی باین آید از این  
 نازل فرمود و چون  
 و برسان صاحب ریاض  
 و حدود سالی ای را بجا می  
 و فرمود اما آن سخن  
 بجهت من بشمار فرستاد  
 گرداننده نماز را بجا می  
 احدی اب ماد حضرت  
 فرمود که در آن روز  
 و نوره و خردلی و سیاه  
 فستق کوبیده و سیاه  
 آب در ایشان خوانند

در کاتبه پس از آن روز سلام کردن سنت و جواب دادن واجب شد پس حق تعالی  
 قلم را فرمود که بویس قضا و قدر مرا آنچه خواهم آفرید تا روز قیامت پس خدا مکی خد  
 آفرید که صلوات فرستد بر محمد و آل محمد و استغفار کند از برای شیعیان آن پس  
 حق تعالی از نور محمد صلی الله علیه و آله بهشت را آفرید و آنرا چهار صفت رفیع بخشید  
 و جلالت و سخاوت و امانت و بهشت را از برای دوستان اهل طاعت خود مقرر  
 فرمود پس آسمانها را از روی که از آب بر خاست خلق کرد و از کف آن زمینها  
 خلق کرد و چون زمین را خلق کرد مانند شتی در حرکت بود پس کوهها را خلق کرد تا  
 زمین قرار گرفت پس مکی خلق کرد که زمین را برداشت و سنگی عظیم آفرید که پای  
 ملک بر روی آن قرار گرفت و گاوای عظیم آفرید که آن سنگ بر پشت آن مستقر  
 گردید و ماهی عظیم آفرید که آن کاه بر پشت آن استیاد و ماهی بر روی آب و آب  
 روی هواست و هوا بر روی ظلمت است و آنچه در زیر ظلمت است بغیر از خدا کسی  
 پس عرش ابد و نور تور ساخت نور فضل و نور عدل از فضل عقل و حکم و سخاوت را  
 و از عقل خوف و بیم و از حکم رضا و شنودگی از حکم مودت و از سخاوت محبت را آفرید  
 پس جمع این صفات را در طبیعت محمد و آل بیت محمد تخمیر کرد پس بعد از آن ارواح مؤمنان  
 از امت محمد صلی الله علیه و آله آفرید پس آفتاب و ماه و ستار و شب و روز و روز و شب

فاز راه خدا و صلوات  
 و مردم را از صلوات  
 این صفت است که در  
 از برای هر دو صفت  
 بان با خلق است از  
 و هیچ صفتی نیست  
 که از آن صفتی  
 خانه صفتی است  
 و الله بن سواد و  
 فی رضایات آنجا  
 با آن و خدا هم  
 بر فضل کسب و  
 خدا بنیال بن است  
 بنده کان صالح خود  
 آوردن کردن کار  
 شایسته که توت  
 حضرت است که در  
 خدا آن فرما در  
 آن بزرگوار است  
 بعد از آن فرمود  
 چشم حضرت علی  
 چنین و آب کرد  
 و با جبران

و تا یکی در سایر ملائکه از نور محمد صلی الله علیه و آله آفرید پس نور محمد صلی الله علیه و آله را در روز  
 شهادت و سه هزار سال ساکن گردانید پس نور آن حضرت را به شهادت و سه هزار سال در بهشت  
 گردانید پس شهادت و سه هزار سال دیگر او را در سده استی ساکن گردانید پس نور آن حضرت را  
 در آسمانی باستانی منتقل گردانید تا آنکه با آسمان اول رسانید پس در آسمان اول تا  
 تا آنکه حق تعالی اراده نمود که حضرت آدم علیه اسلام را بیا فرزند پس امر فرمود جبرئیل  
 که نازل شود بیوی من و قبضه از خاک برای من آدم فرا گیر پس ابلیس گفت  
 گرفت و با زمین گفت که خدا میخواهد که از تو خلقی بیا فرزند او را با تاش غدا بگذرد  
 چون ملائکه بسوی تو بیایند بگو پناه ببرم بخدا از آنکه از من چیزی فرا گیرد که تش  
 در آن بهره باشد پس چون جبرئیل نازل شد و زمین استعاذه نمود جبرئیل برکت و گفت  
 پروردگارا زمین پناه گرفت تو از من پس بر او رحم کردم و تخمین میکائیل و اسرافیل  
 هر یک آمدند و بر شمشیر حق تعالی غرر ایل را فرستاد و چون زمین پناه بخدا برد ایل  
 گفت من نیز پناه ببرم بفرقت خدا از آنکه فرمان او ببرم پس قبضه از بالا و پائین  
 روی زمین از شنید و سیاه و ترنج و نرم و درشت زمین فرا گرفت و باین سبب  
 اخلاق و رنگهای فرزندان آدم مختلف شد پس حق تعالی غرر ایل وحی نمود که چرا تو بر  
 رحم نکردی چنانکه آنها بر او رحم کردند گفت فرمان برداری تو بهتر بود از رحم کردن

مداجر آن جناب  
 از رسولان و جمیع خلق  
 که در ایام اول تنه از برای  
 قطعه نور از برای کسی که  
 و از نور محمد صلی الله علیه و آله  
 مال جان در راه او نودان  
 است هر چه خواهد بود  
 من آنچه خواهد بود  
 این بی بی است  
 عیبه الله العزیز العلی  
 بی بی است  
 بر این زمین مردم بران  
 آفرید خداوند  
 خدا را از برای آن  
 که در میان است  
 همه را در این  
 ساخت و خدا  
 در این جهان  
 آدم خدا تعالی  
 روحی است

بر آن پس صفالی با وحی کرد که میخواهم که در این حال خلقی بیا فریم که پیغمبران و سالکان  
 و اشقیاء و بدکاران همیمان آنها باشند و ترا فاضل کننده بمده ارواح کرده ام پس  
 امر کرد و خدا جبرئیل را که بیاورد آن قصه سفید نورانی را که طینت محمدتس غیر آخر  
 صفی الله علیه و آله بود و اصل همه مخلوقات بود پس جبرئیل با ملائکه که در میان ملائکه صفات  
 و سبحان پدید آمدند و موضع صریح محمدتس آنحضرت و آن قصه را فرمودند و با  
 تسبیح و اب اعظیم و اب بکریم و اب تکوین و اب رحمت و اب شهنودی و اب علوی  
 کردند پس همه آنحضرت را از هدایت و سینه اش از شفقت و دستهایش از احسان  
 و دلش از بصیرت و یقین فرجش از رحمت و پایهایش از شرف و نفسهایش از ابرو  
 خوش آفرید پس مخلوق کرد و اندان طینت را با طینت آدم علیه السلام چون جسد آدم  
 تمام شد بلاکه وحی نمود که من شیری میآفریم از کل پس چون او را درست گفتم و روح  
 بر جمش پدید آمد و در او سجده در آید پس ملائکه جسد آدم علیه السلام را بر گرفتند و در شب  
 که آشفند و نظر فرمان صفالی بودند که چون امور که در سجده بجا آورده باشند پس صفالی  
 امر فرمود روح آدم را که داخل شود در بدن او روح مکان کنی و دیده او را در خلدن استغفا  
 نمود پس صفالی فرمود بکر است و خلش و بکر است پرورن بیا پس چون روح بر  
 آدم رسید آدم جسد خود را میدید و صدای تسبیح ملائکه را میشنید پس چون روح بر

کرم غیر از آن  
 من آن آفریدم خدا خلق  
 من استیجا بود علم با صفی  
 کوهی باشد انبی  
 بود آنقدر از جسم  
 کرم و آن آفرید  
 و لذت که میخواست  
 داده بود که در آن  
 کرده پس است  
 شد برای آن خبر از  
 صفی از صفالی خواهد  
 سبب این کلام آفرید  
 مرا جلال که شایع است  
 خوانند که در او دانست  
 آنچه با سکرند  
 در آن آفرید و طبع  
 صفالی در آنست  
 بیان من در صفالی  
 آفریدن آن آفرید  
 توان پس این  
 نازل شد روح صفالی  
 که صفی از آن صفالی  
 نردن آنست  
 که که صفی از صفالی  
 صادر

رسید عطف کرد پس خدا او را بجن آورد و گفت ای آدم که اول کلمه بود که آدم بان کلام نمود  
 پس صفالی با وحی نمود که حکمت الله ای آدم ترا برای رحمت خلق کرده ام و رحمت  
 برای تو و فرزندان تو مقرر کرده ام هرگاه بگویند مثل آنچه تو گفتی پس باین سبب دعا  
 کردن برای عطف کننده منت شد و هیچ چیز بی شیطان که ان ترنیت از دعا کردن  
 عطف کننده پس آدم نظر کرد بسوی ملائکه که بر عرش نشسته است که لا اله الا الله محمد  
 رسول الله و اما راتل بیت آنحضرت را دید که بر عرش نوشته است پس چون روح بر  
 رسید پیش آنکه بقدهمایش برسد خواست که بر خیزد توانست و باین سبب خدا فرمود  
 که خلق انسان من عجل کنی آفریده شده انسان از نخل کردن امور از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام منقولست که روح صد سال در سر آدم بود و صد سال در سینه او  
 بود و صد سال در پشت او بود و صد سال در رانهای او و صد سال در ساقهای او و  
 سال در قدهای او بود چون آدم درست استیفا حق تعالی ملائکه را امر کرد که سجده او و  
 بعد از ظهور و سجده بود پس در سجده بودند تا وقت عصر پس آدم علیه السلام در پشت خود  
 شنید تسبیح و تقدیس آبی مانند صدای ارفغان پس گفت پروردگار ای صمد است  
 حق تعالی فرمود که ای آدم صدای تسبیح محمد عر است که بهترین اولین و آخرین است  
 پس سعادت برای کیست که او را متابعت و اطاعت نماید و شقاوت برای کیست

تصدیق صفالی  
 رسول است صفالی  
 تفسیر از آنست که در این  
 بیایند از آنست که در این  
 فرمود آنست که در این  
 نازل شد و بفرمودی  
 عطف بر صفالی  
 بعد از خلقت آدم  
 نور تعالی آنست که  
 بصلون علی تسبیح  
 آفریدند و طبع  
 در همان راتل  
 چون ای رسول الله سلام  
 در آنست که در این  
 از او است که در این  
 مثل علی محمد آل محمد  
 صلت علی سید آل  
 ای سید محمد پسر  
 از بد بیان شایع صفالی  
 در آنست که در این  
 گفت آنست که در این  
 که صفالی در آن صفالی  
 و بجهت آنست که در این  
 روح در صفالی







ان سپهران در سولان چنان خطبه شنیده باشند پس از برای او سیستانی ایشانرا  
از نو نصب کند و منبر و صحن علی بن ابیطالب علیه السلام از منبرهای عهد ایشان  
باشد پس صفائی فرماید که یا علی خطبه بخوان از خطبه ادا کند که از عهدی از او و  
چنان خطبه شنیده باشند پس از برای فرزندان سپهران و مرسلان منبر از نو  
برپا کند پس ای دو سپهر من در کل بوستان من حسن حسین دو منبر از نو نصب کند  
پس صفائی ایشانرا امر کند که خطبه بخوانند پس خطبه بخوانند که احدی از اولاد سپهران چنان  
خطبه ادا کرده باشند پس هر چنان که گجاست فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله  
گجاست خدیجه دختر زینب گجاست مریم دختر عمران گجاست سید زهرا گجاست  
ام کلثوم مادر یحیی پس ایشان بر خیزند و حق تعالی را بکشند که ای آل محمد کم و زبر کلام  
از برای گیت امروز پس محمد علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم گویند که مخصوص  
خداوند چنانکه تمام است پس از جانب صفائی نهاده آمد که ای اسب خشرین امروز  
گرم و بزد کواری برای محمد علی و حسن و حسین فاطمه قرار داده ام ای اسب خشر  
سری می خورد از بر اکلند و دیدهای خود را فرو پوشید که فاطمه سوسی شست میزد  
پس هر چنان که از نایبای بهشت را از برای آنحضرت بیاورد که بپلکهای او را  
بر بیاید بهشت عزیزین کرده باشند و چهار او را زرد دارد و تر باشد و چهار او را زرد جا

از برای ایشان خطبه  
از برای منبر صد مرتبه  
دوازده مرتبه خطبه  
و سوره است  
آنست که بخوانند  
از برای آنست که  
محکمند علی بن ابیطالب  
نصرت فرمود  
ایشان چنانکه است  
کار برین بود  
دعوت بنامند  
کند ما سون  
کلی کند  
و بیانی خطبه  
دارای حضرت و  
در این خطبه  
و اول این سوره  
بسیار است  
در سوره طلاق  
اولی الایمان  
فقد انزلنا  
تذکره است  
پس بر سر  
مغول گفته

باشد پس آن قادر را بخوانند و آنحضرت بر آن سوار شود پس صفائی صد مرتبه از ملک  
که بر جانب راست او رفته و صد مرتبه از ملک دیگر که از جانب چپ او رفته و صد  
ملک دیگر که او را بر بالهای خود بردارند و پروراز کنند بسوی بهشت چون در بهشت  
رسد نظری بقیب سر خود کند پس صفائی او را نداند که اید ختر حیب من بی چه  
و حال آنکه من امر فرموده ام که ترا بهشت بزنده فاطمه گوید که ای پروردگار من سوخا  
که امر و قدر و منزلت من نزد تو بر مردم معلوم شود صفائی فرماید که اید ختر حیب  
بر گرد بسوی مشر و هر که محبت خود یا محبت ذریه خود را در دل او بیاید امر فرماید که  
او را بگیرند و داخل بهشت کنند پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ای  
بچند قسم که فاطمه در آن روز شیعیان و مجتبان خود را از صحرای مشر بر باید چنانکه  
دانشای بگور از میان دانهای غیر نیکو میراید و چون شیعیان آنحضرت بدر  
رسند حق تعالی در دل ایشان افکنند که بعقب طفت کردند پس ایشان ندیدند  
که ای دوستان من ای چه بقب اوقات میکند و حال آنکه من شفاعت فاطمه  
و ختر حیب خود را در باره شما قبول کردم پس ایشان گویند که پروردگار ای سوخا  
که در این روز قدر و منزلت ما نزد تو بر اسل مشر ظاهر کرد پس صفائی فرماید که  
اید دوستان من که دید بسوی مشر و نظر کنید بر هر که شمارا دوست داشته باشد

و صفای آن  
بچند قسم که  
نصرت فرمود  
کسی که در  
بسیار است  
در این خطبه  
روان نشانی  
و اما این  
ای این جویم  
بیان کردیم  
کند من که  
با مشر را  
بوجود آید  
از برای  
کند  
سوخ کند  
جایز است  
دشمنی  
بی فرمود  
که شمارا  
شاید خواهد

برای دوستی فاطمه و هر که شمار اطعام داده باشد برای محبت فاطمه و هر که شمار اطعام  
پوشانیده باشد برای محبت فاطمه و هر که شمار شربت ابلی را شام آید باشد برای  
محبت فاطمه و هر که بر شام غایبی را در کرده باشد در محبت فاطمه دست او در  
و در اصل شربت کردنید پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که بخدا قسم که  
در صحرائی محشر باقی نخواهد ماند مگر کشته یا کافر یا منافق پس چنانچه  
بطبیقات جنم داخل کنند گویند فغان من شایعین لا صدیق جمیع یعنی نیست با  
شفاعت کشته گان و نه یار مهربان پس کینه قلو ان ناکره فکون من ابکون  
یعنی اگر ما را بارگشتی بدینا میبود پس یکدیگر دیدیم از نومنان پس حضرت باقر علیه  
فرمود که مبیات مبیات آرزوی ایشان در آنروز فاطمه بخشد و اگر دنیا بر کرد  
بر این نیز بخوانند گشت بشوی آن عملها که نمی کرده بودند ایشانرا از آنها و بدین  
ایشان از دروغ گویند این بابویه علیه السلام معتبر از حضرت امام جعفر صادق  
علیه السلام روایت کرده است که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را نام  
ترد حق تعالی فاطمه و صدقه یقه و مبارک و طاهره و زکیه و راضیه و مرضیه و خدیجه  
و زهرا پس حضرت بر او می گفت که آیا میدانی فاطمه چه معنی دارد و او می گفت  
مرا خبر ده ای آقای من حضرت فرمود که یعنی برده شده از همه دنیا و نعمتها

این فاطمه است  
و از هر که شمار اطعام داده باشد  
پوشانیده باشد برای محبت فاطمه  
محبت فاطمه و هر که بر شام غایبی را در کرده باشد  
و در اصل شربت کردنید پس حضرت امام محمد باقر  
در صحرائی محشر باقی نخواهد ماند مگر کشته یا کافر یا منافق  
بطبیقات جنم داخل کنند گویند فغان من شایعین لا صدیق جمیع  
شفاعت کشته گان و نه یار مهربان پس کینه قلو ان ناکره فکون من ابکون  
یعنی اگر ما را بارگشتی بدینا میبود پس یکدیگر دیدیم از نومنان  
فرمود که مبیات مبیات آرزوی ایشان در آنروز فاطمه بخشد  
بر این نیز بخوانند گشت بشوی آن عملها که نمی کرده بودند  
ایشان از دروغ گویند این بابویه علیه السلام معتبر از حضرت امام جعفر صادق  
علیه السلام روایت کرده است که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را نام  
ترد حق تعالی فاطمه و صدقه یقه و مبارک و طاهره و زکیه و راضیه و مرضیه و خدیجه  
و زهرا پس حضرت بر او می گفت که آیا میدانی فاطمه چه معنی دارد  
مرا خبر ده ای آقای من حضرت فرمود که یعنی برده شده از همه دنیا و نعمتها

پس حضرت فرمود که اگر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فاطمه را از خود بخواند  
گفوی از برای حضرت فاطمه در روزی مین بود تا روز قیامت ندانم و نه آنها که  
بعد از آدم بودند مخفی ناماد که اجدید شریف و ولایت میکند برای یک حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه از جمیع خیمبران و اوصیای ایشان بغیر از پیغمبر آخر الزمان افضل باشد  
بلکه بعضی از علما بناخیز استند لال بر فضیلت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها  
برایشان نیز کرده اند و بدانکه صدقه یعنی معصومه است و بمعنی غایت و است گویند  
نیز می خوانند بود و معنی آخر است حدیثی که سنیان از عایشه روایت کرده اند که  
او گفت من است که تو را از فاطمه گویی ندیدم مگر پدرش و مبارک یعنی صاحب برکت است  
علم و فضل و کمالات و اولاد کرام و معجزات و طاهره یعنی پاک و پاکیزه از جمیع ناقص  
صفات و زکیه یعنی نیکو کننده در کمالات و خیرات و راضیه یعنی راضی بقضای آنست  
مرضیه یعنی پسندیده و دوستان جان او خدشه یعنی کسی که ملک با او سخن میکند و در برابر  
نورانی نور صوری و معنوی چنانکه این بابویه علیه السلام در کتاب علل الشرائع معتبر  
روایت کرده که ابان بن تغلب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که چه  
سبب حضرت فاطمه صلوات الله علیها را زهرا می نامند حضرت فرمود سبب  
آنکه نور حضرت فاطمه در روزی سه مرتبه از برای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیها

این فاطمه است  
و از هر که شمار اطعام داده باشد  
پوشانیده باشد برای محبت فاطمه  
محبت فاطمه و هر که بر شام غایبی را در کرده باشد  
و در اصل شربت کردنید پس حضرت امام محمد باقر  
در صحرائی محشر باقی نخواهد ماند مگر کشته یا کافر یا منافق  
بطبیقات جنم داخل کنند گویند فغان من شایعین لا صدیق جمیع  
شفاعت کشته گان و نه یار مهربان پس کینه قلو ان ناکره فکون من ابکون  
یعنی اگر ما را بارگشتی بدینا میبود پس یکدیگر دیدیم از نومنان  
فرمود که مبیات مبیات آرزوی ایشان در آنروز فاطمه بخشد  
بر این نیز بخوانند گشت بشوی آن عملها که نمی کرده بودند  
ایشان از دروغ گویند این بابویه علیه السلام معتبر از حضرت امام جعفر صادق  
علیه السلام روایت کرده است که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را نام  
ترد حق تعالی فاطمه و صدقه یقه و مبارک و طاهره و زکیه و راضیه و مرضیه و خدیجه  
و زهرا پس حضرت بر او می گفت که آیا میدانی فاطمه چه معنی دارد  
مرا خبر ده ای آقای من حضرت فرمود که یعنی برده شده از همه دنیا و نعمتها

ظاهر میگردد در اول روز که حضرت نماز بباد می استاده و مردم در میان رخت  
 خوابهای خود بودند نور سفیدی از آن نور شیده فلک عصمت ساطع میشد که در جمع  
 خانهای مدینه داخل میشد و در دیوار خانه ها از آن نور سفید میشد و اهل مدینه متوجه  
 از مشاهده آن حالت تعجب می آمدند و بخدمت حضرت رسول خدا میشتافتند و از  
 سبب آن حال سوال میکردند پس آنحضرت میفرمود که بروید بخانه فاطمه تا سبب آن  
 نور بر شما ظاهر شود و چون بخانه آن حضرت میفرستد معلوم ایشان میشد که آنحضرت  
 در محراب عبادت نماز مشغولت و از روی نورش آن نور ساطعت پس میداد  
 که آن نوری که مشاهده کرده اند از آنحضرت است و چون هنگام زوال آفتاب شد  
 و حضرت فاطمه حیای نماز پیشین شده نور روی از زمینش ساطع میشد و در جمع  
 خانهای مدینه داخل میشد و از آن نور در دیوارها و جاهها و رنگهای ایشان نورد  
 میشد و چون بخدمت حضرت رسالت میفرستد و از سبب آن حال سوال میکردند  
 حضرت ایشانرا بجا حضرت فاطمه صلوات الله علیها میفرستاد و چون ایشان  
 بخانه آنحضرت میفرستد آنحضرت در محراب عبادت می یافتند که بنام استاده است  
 و نور روی از روی مبارکش ساطعت پس میدادند که آنچه دیده اند از نور خود  
 آنحضرت بوده است و چون آخر روز شد و آفتاب غروب میکرد روی منور حضرت

در روز اول که حضرت  
 در میان رخت خواب  
 در دیوار خانه ها  
 در جمع خانهای مدینه  
 در مشاهده آن حالت  
 در سبب آن حال سوال  
 در نور بر شما ظاهر  
 در در محراب عبادت  
 در که آن نوری که  
 در حضرت فاطمه  
 در خانهای مدینه  
 در میشود و از آن  
 در نور در دیوارها  
 در رنگهای ایشان  
 در میشود و چون  
 در حضرت رسالت  
 در میفرستد و از  
 در سبب آن حال  
 در سوال میکندند  
 در حضرت ایشانرا  
 در بجا حضرت  
 در صلوات الله  
 در علیها میفرستاد  
 در و چون ایشان  
 در بخانه آنحضرت  
 در میفرستد آن  
 در آنحضرت در  
 در محراب عبادت  
 در می یافتند  
 در که بنام استاده  
 در است و نور  
 در روی از روی  
 در مبارکش ساطع  
 در ت پس میدادند  
 در که آنچه دیده  
 در اند از نور خود  
 در آنحضرت بوده  
 در است و چون  
 در آخر روز شد  
 در و آفتاب غروب  
 در میکرد روی  
 در منور حضرت

فاطمه صلوات الله علیها سرخ میشد و از روی فرح و شادی شکر خاب الهی بجای  
 پس نور سرخی که از روی آنحضرت ساطع میشد داخل خانهای مدینه میکرد و دیوارها  
 خانها سرخ میشد و اهل مدینه از مشاهده آن حالت تعجب میشدند و بخدمت حضرت  
 میفرستد و از سبب آن سوال میکردند و حضرت ایشانرا بجا حضرت فاطمه صلوات  
 علیها میفرستاد پس ایشان معلوم میشد که آنحضرت در محراب عبادت نشسته است  
 و تسبیح و تمجید الهی مشغولت و از گوی لطفش آن نور سرخ ساطعت پس میداد  
 که آنچه دیده اند از آن نور جمال منور آنحضرت و پیوسته این نور در زمین آنحضرت  
 بود تا آنکه حضرت امام حسین صلوات الله علیه متولد شد پس آن نور بچشمین پس آن  
 منتقل شد و پیوسته آن نور با ما است و از انامی با ما می دیگر منتقل میشود تا روز قیامت  
 و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که  
 سبب حضرت فاطمه صلوات الله علیها را از هر نامی که فرمود بسبب آنکه حق تعالی  
 آنحضرترا از نور عظمت خود خلق کرد و چون او را آفرید آسمانها و زمین از نور او  
 اور روشن گردید و نور روی او دیدهای ملائکه را خیره گردانید و عکس بجهه  
 افتادند و گفتند ای خداوند ما و نزدیک مایین چه نور است حق تعالی بایشان وحی کرد  
 که این نور است که من از نور خود آفریدم و در آسمان ساکن گردانیدم و از عظمت خود

در روز اول که حضرت  
 در میان رخت خواب  
 در دیوار خانه ها  
 در جمع خانهای مدینه  
 در مشاهده آن حالت  
 در سبب آن حال سوال  
 در نور بر شما ظاهر  
 در در محراب عبادت  
 در که آن نوری که  
 در حضرت فاطمه  
 در خانهای مدینه  
 در میشود و از آن  
 در نور در دیوارها  
 در رنگهای ایشان  
 در میشود و چون  
 در حضرت رسالت  
 در میفرستد و از  
 در سبب آن حال  
 در سوال میکندند  
 در حضرت ایشانرا  
 در بجا حضرت  
 در صلوات الله  
 در علیها میفرستاد  
 در و چون ایشان  
 در بخانه آنحضرت  
 در میفرستد آن  
 در آنحضرت در  
 در محراب عبادت  
 در می یافتند  
 در که بنام استاده  
 در است و نور  
 در روی از روی  
 در مبارکش ساطع  
 در ت پس میدادند  
 در که آنچه دیده  
 در اند از نور خود  
 در آنحضرت بوده  
 در است و چون  
 در آخر روز شد  
 در و آفتاب غروب  
 در میکرد روی  
 در منور حضرت



ما را آفریده تا بحال چنین حالتی را مشاهده کردیم پس از آنکه سوال میکنیم سجدان نورانی  
 که این ظلمت را از ما دور کنی پس خدای نور حضرت فاطمه صلوات الله علیها را فرید  
 مانند قندیلی و برکنار عرشش و یخت و از نور آن آسمانها وزین نور روشن شد  
 و باین سبب فاطمه را زهر نامیدند پس ملائکه تسبیح و تقدیس تقاضای کردند و حق تعالی  
 فرمود که بعزت و جلال خود سوگند مایه میکنم که ثواب تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت  
 فرار دادم از برای عجبان اینان و عجبان پدر او و شوهر او و فرزند آن و مسلمانان  
 پس بیرون رفت عیاش پس ملاقات کرد او را علی ابن ابی طالب علیه السلام پس  
 در بر گرفت و او را بسینه خود چسباند و میان بر دو دیده او را بوسید و نامیدند  
 سیده النساء صلوات الله علیها را فاطمه سبب اینست که فاطمه ما خود است از علم و  
 فطرت معنی قطع و بریدنست و در احادیث متواتره از طریق خاصه و عامه وارد شده است  
 که آنحضرت را از برای این فاطمه نامیدند که حق تعالی او را شیعیان در آرزوین  
 قطع نموده و بریده است و این باب بوی علیه الرحمه در کتاب عمل الشریع از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت سیده الهام متولد شدند خدای  
 علی را فرستاد که بر زبان حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله جاری کرد ایندی  
 آنحضرت را فاطمه نامید پس با فاطمه خطاب کرد که تو را علم بریدم از قبل و ترا بریدم از حجاب

کتاب مانی  
 بعد از شستن اندک بار  
 خداوندی بر این نور که در زمان  
 با حق و بخت حق  
 ما بر در این خستند  
 خستند تا باین  
 برادر می بخشید با او  
 بود خستند با او  
 رضای خود از می بر کف  
 سجدان حضرت علی  
 پس علی علیه السلام گفت  
 او را ان اشک است  
 اینست علی خوار است  
 بعد از آنکه گفتند  
 که پس عجز نموده و  
 خدا هم آید بکنند  
 این بود کتاب الهی  
 سجدان حضرت علی  
 کرده است حضرت فاطمه  
 علیه السلام فرمودند  
 که تو را علم بریدم  
 شتر را بریدم و حق  
 فرمود و می گفتند او را  
 در روز قیامت

شدن پس حضرت باقر علیه السلام فرمود که بخدا قسم که حق تعالی در روز است و او را علم  
 خود مخصوص ساخت و او را از گناقت حیض و لود که با مظهر گردانید و بسند معتبر از  
 نیز روایت کرده است که حضرت فاطمه صلوات الله علیها در روز قیامت بر کف خاتم  
 ایستاد و در آن روز در میان دو چشم هر کسی نوشته خواهد بود که مؤمنست یا کافر حق تعالی  
 امر میکند در آن روز که یکی از عجبان اهل بیت را که گناه بسیار کرده باشد بچشم برزد چون  
 او را نیز در کف حضرت فاطمه رسانند آنحضرت در پیشانی او بخواند که او از عجبان آنحضرت  
 و در روز آنحضرت پس گوید که ای پروردگار من ای سید من مرا فاطمه نامیدی  
 و عده فرمودی که سبب من دوستان مرا از آتش جهنم قطع کنی و از او فرمائی عده  
 تو حق است و خلاف و عده کنی پس خدای ندا فرماید که راست گفتی ای فاطمه  
 من ترا فاطمه نامیدم و بریدم و قطع کردم ترا و هر که ترا و اما مان از ذریه ترا دوست  
 دارد و از مولیان ایشان باشد از آتش جهنم و عده من رحمت و خلاف عده من  
 لیکن اگر کردم که این بنده را بسوی آتش بده تا تو شفاعت او کنی و شفاعت ترا در حق  
 او قبول فرمایم و قدرت تو در من بر همه ملائکه و انبیاء و اولیای ظاهر کردی  
 هر که را تو در میان دو دیده او بخوانی که مؤمنست و شش را بگیر و وصل پشت گردان  
 و این باب بوی علیه الرحمه بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که روزی حضرت

آن کتاب است  
 در سوره اعراف بود  
 حضرت فاطمه  
 با حق و بخت حق  
 ما بر در این خستند  
 خستند تا باین  
 برادر می بخشید با او  
 بود خستند با او  
 رضای خود از می بر کف  
 سجدان حضرت علی  
 پس علی علیه السلام گفت  
 او را ان اشک است  
 اینست علی خوار است  
 بعد از آنکه گفتند  
 که پس عجز نموده و  
 خدا هم آید بکنند  
 این بود کتاب الهی  
 سجدان حضرت علی  
 کرده است حضرت فاطمه  
 علیه السلام فرمودند  
 که تو را علم بریدم  
 شتر را بریدم و حق  
 فرمود و می گفتند او را  
 در روز قیامت



گردی سلمان قاری رضی الله عنه بنام حضرت فاطمه صلوات الله علیها که دید که حضرت نزد آسیای نشسته است و جواز برای عیال خود هر دو میکند و دست سارکش مخرج کرده است و خون بر چوب آسیا جاری شده است و حضرت امام حسین صلوات الله علیه در ناحیه خانه از کسلی گرفته و اضطراب میکند سلمان گفت ای خرد رسول خدا صلی الله علیه و آله دستهای تو از آسیا کردن مخرج شده است و منته کرده است و اینک نصیحت کن که تو حضرات چرا این خدمت را با و میفرمائی و خود تحمل شوی فاطمه فرمود که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وصیت نموده است که خدمت خانه بگیرم و با فضیله باشم و بگردم و در روز نوبت قضیه بود و سلمان گفت که من بنده از او کرده شامیم بفرما که حضرت امام حسین را بخول کرد انم یا آسیا را بگردم حضرت فاطمه فرمود که من سگین حسین بهتر میدانم تو آسیا را بگردان چون سلمان قدری از جو خورد و افانه نماز را کشید و برای نماز مسجد رفت چون از نماز فارغ شد آنچه دیده بود از برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد و حضرت از استماع آن گریان شد و رفت پس قسم گمان مسجد معاودت نمود چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سبب قسم آنحضرت سوال کرد گفت که چون بخانه بر شتم فاطمه را دیدم که بر پشت خوابیده بود و حضرت امام حسین بر روی سینه اش نجس آب رفته بود و آسیای آنکه

در روز دوازدهم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد معاودت نمود چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سبب قسم آنحضرت سوال کرد گفت که چون بخانه بر شتم فاطمه را دیدم که بر پشت خوابیده بود و حضرت امام حسین بر روی سینه اش نجس آب رفته بود و آسیای آنکه

دستی ظاهر باشد بخود میگردید پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله قسم کرد و فرمود که یا علی که میدانی که حق تعالی را ملکی چند هست که در زمین میگردند و خدمت محمد آل محمد را میکنند تا روز قیامت و روایت کرده در مشری از علمای اهل سنت که عداوتشان با اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان از یک کس بیشتر بوده و نزد اهل سنت در نهایت وثوق اعتماد بوده پسند خود از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله استم که فرموده فاطمه زهرا علیها السلام و ابنا بائمة و اباوی بعلمها و ابنا بصری و ابنا بصری که ما انما ربنا ربنا و من خلقه من اعظم تبیم بجا و من تخلف عنهم هموی یعنی فاطمه شادی اهل سنت و پسران او یعنی حضرت امام حسن امام حسین علیهما السلام میو دل زود شوهر او نور دیده منت و امامان از فرزندان او میسنان پروردگار هستند و رشته کشیده شده اند میان پروردگار من و خلق او هر که چنگ زند با ایشان و متابعت ایشان نماید بجا یابد و هر که تخلف ورزد و متابعت ایشان نماید هلاک شود و بجهنم افتد و روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود و جماعتی از مهاجران و انصار در دور آنحضرت بودند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در جانب راست آنحضرت و ابو بکر و عمر در جانب چپ آنحضرت بودند ناگاه پاره ای پدید آمدند و نزدیک میشد با آنحضرت و صدائی و

در روز دوازدهم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد معاودت نمود چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سبب قسم آنحضرت سوال کرد گفت که چون بخانه بر شتم فاطمه را دیدم که بر پشت خوابیده بود و حضرت امام حسین بر روی سینه اش نجس آب رفته بود و آسیای آنکه





و انجام را با ایشان داد و ایشان گرفتند و ملاحظه نمودند و بوسیدند و ذکر سینه  
و حمد و ثنا و سکر بسیار بخواند و انجام را ببردند و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
و از پیش عمر بن خطاب از جا برخاست و با استیساد و گفت یا رسول الله صلی  
و هدیه که از نزد حق تعالی تو میاید و علی و فاطمه و حسن و حسین بر ما اختیار میکنی و  
بر میکنی پس آنحضرت فرمود وای بر تو ای پسر من ایا شنیدی آنچه جام گفت رسول  
میکنی از من که عطا کنم تو چیزی را که تو نسبت ندارد پس عمر گفت که یا رسول الله  
ایا حضرت میدی که انجام را بگیرم و بویوم و بوسم پس آنحضرت فرمود که او  
بروای عمر بن ابی ربه و بویوم و بوسم از مردم بخیر از ما نسبت ندارد پس عمر گفت یا رسول  
ایا حضرت میدی مرا که دستی با انجام برسانم پس آنحضرت فرمود که سخت بجای  
میکنی بجز بر سر اگر توانی دست بآن برسانی پس محمد رسول برحق نخواهد بود  
و از نزد حق تعالی حق خلق نیامده خواهد بود پس عمر دست خود را بجانب انجام  
دراز کرد پس دستش با انجام بر رسید و انجام با سرعت بلند شد بجانب آن ایستاد  
یا رسول الله بچنین سلوک میکنی با آنکه زیارت کسی میبرد پس حضرت رسول خدا  
بفرمود که وای بر تو ای پسر من که بر خدا و رسول خدا میکنی پس آنحضرت  
المؤمنین صلوات الله علیه و آله فرمود که بر خیز ای ابو حسن دست دراز کن پس

و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه برخواست و جام را از او گرفت و با او گفت که  
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید که حق تعالی چه فرموده است که تو با کون  
پس آن گفت که ای برادر رسول خدا حق تعالی مرا امر فرموده است که بشما بگویم که حق تعالی  
مرا واقف ساخت است بر نفس من مومن منمونه از شیعیان شما و امر کرده است  
مرا که نزد وفات او حاضر شوم تا آنکه او وحشت نگیرد سبب موت و انس کند  
کردن بمن نازل شود من بدل او و او را دست میکنم بویای خوشی که با من است  
تا آنکه قبض روح او شود و او خردوار نباشد پس عمر با او بگریه گفت که کاش این جام  
پس از آنکه آن نخل را بگیرد میرفت و آن نخل را میگفت و در روایت دیگر  
ذکور است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که روزی حضرت رسول خدا  
جامی از بهشت از برای حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد که در آن کھنبا بود  
چون دست آنحضرت داد و انجام و آن کھنبا در دست آنحضرت سبحان الله  
و الله اکبر و الحمد لله و لا اله الا الله گفتند و دست من و فاطمه و حسن و حسین داد و بد  
هر یک که داد و انجام و آن کھنبا سخن آید و تامل و تسبیح و تحمید و تکریم گفتند پس  
یکی از حاضران خواست که انجام را بگیرد و جام را گرفت و دست آنحضرت

ابو و جام را از او بگیرد و از او پرسش که حق تعالی چه پیام تو داده است که با کون می پس  
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه برخواست و جام را از او گرفت و با او گفت که  
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید که حق تعالی چه فرموده است که تو با کون  
پس آن گفت که ای برادر رسول خدا حق تعالی مرا امر فرموده است که بشما بگویم که حق تعالی  
مرا واقف ساخت است بر نفس من مومن منمونه از شیعیان شما و امر کرده است  
مرا که نزد وفات او حاضر شوم تا آنکه او وحشت نگیرد سبب موت و انس کند  
کردن بمن نازل شود من بدل او و او را دست میکنم بویای خوشی که با من است  
تا آنکه قبض روح او شود و او خردوار نباشد پس عمر با او بگریه گفت که کاش این جام  
پس از آنکه آن نخل را بگیرد میرفت و آن نخل را میگفت و در روایت دیگر  
ذکور است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که روزی حضرت رسول خدا  
جامی از بهشت از برای حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد که در آن کھنبا بود  
چون دست آنحضرت داد و انجام و آن کھنبا در دست آنحضرت سبحان الله  
و الله اکبر و الحمد لله و لا اله الا الله گفتند و دست من و فاطمه و حسن و حسین داد و بد  
هر یک که داد و انجام و آن کھنبا سخن آید و تامل و تسبیح و تحمید و تکریم گفتند پس  
یکی از حاضران خواست که انجام را بگیرد و جام را گرفت و دست آنحضرت

و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه برخواست و جام را از او گرفت و با او گفت که  
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید که حق تعالی چه فرموده است که تو با کون  
پس آن گفت که ای برادر رسول خدا حق تعالی مرا امر فرموده است که بشما بگویم که حق تعالی  
مرا واقف ساخت است بر نفس من مومن منمونه از شیعیان شما و امر کرده است  
مرا که نزد وفات او حاضر شوم تا آنکه او وحشت نگیرد سبب موت و انس کند  
کردن بمن نازل شود من بدل او و او را دست میکنم بویای خوشی که با من است  
تا آنکه قبض روح او شود و او خردوار نباشد پس عمر با او بگریه گفت که کاش این جام  
پس از آنکه آن نخل را بگیرد میرفت و آن نخل را میگفت و در روایت دیگر  
ذکور است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که روزی حضرت رسول خدا  
جامی از بهشت از برای حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد که در آن کھنبا بود  
چون دست آنحضرت داد و انجام و آن کھنبا در دست آنحضرت سبحان الله  
و الله اکبر و الحمد لله و لا اله الا الله گفتند و دست من و فاطمه و حسن و حسین داد و بد  
هر یک که داد و انجام و آن کھنبا سخن آید و تامل و تسبیح و تحمید و تکریم گفتند پس  
یکی از حاضران خواست که انجام را بگیرد و جام را گرفت و دست آنحضرت

داد و گفت بخور تو و اهل بیت تو که اینها خدایت که حق تعالی از برای تو در ایشان  
از بخت فرستاده است و طعام بهشت در دنیا نرسد از بخت مگر از برای پیغمبر یا  
وقتی پیغمبر پیش آنحضرت تناول کرد و ما اهل بیت نیز تناول کردیم و من بحال لذت  
آن طعام را در کام خود میسپارم و بسند معتبر از راه سلمه رضی الله عنها منقول است  
که روزی فاطمه زهرا صلوات الله علیها نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
آمد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر او نشسته بودند و حریره ساشه بود و همراه  
آورده بود و چون دخل حضرت رسالت با و فرمود که سپهر عمت را برای من  
طلب کن چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حاضر شد حضرت رسالت  
با امام حسن را در او من است خود و امام حسین را در او من چه و علی را در پیش رو و طعام  
علیه السلام را در پشت من خود شناید و عجبای خمیری بر ایشان پوشانید و سه مرتبه  
گفت خداوند اینها اهل بیت منند پس از ایشان دور کردن سنگ و گناه را پاک  
و پاکیزه کردن ایشان را پاک کردن کمال و من در میان آستانه در ستیاده بودم پس  
من گفتم یا رسول الله من از ایشانم فرمود که بازگشت تو بخیر است اما از ایشان  
پس چه برآید و طبعی از آنرا دور کن و بهشت آورد چون حضرت رسول آن انار و گلاب  
در دست گرفت و هر دو در دست آنحضرت تسبیح خدا میگفتند و آنحضرت تناول

سند در حضرت زین العابدین  
درست کرد است که در آن روز  
برای پیغمبر و اهل بیت بود  
حکایت کرده است که پیغمبر  
یک آن روزی من بودم  
راضی شده از ایشان در آن  
روز شنیدم در آن روز  
که امام حسن و امام حسین  
شده اند که نزد امام علی  
بسی خوشحال کسی که  
دوست دارد و در آن روز  
که در او ایستاده است  
تو سالم این است که در آن  
داشتند تا به دست رسالت  
داشتند بلکه در پیوسته  
من هم بودم و در آن روز  
شهری را اهل بیعت  
هر آنکه از ایشان پیوسته  
اهل بیت تو بخیر است  
گفته بخیر است و گلاب  
گفته در دست پیغمبر  
خود بگفته خداوند  
و بسند معتبر از آن  
دو روز پیش از آنکه  
که در آن روز آن  
سنگی در میان آن  
پایه اند

نمود پس دست حسن و حسین داد و در دست ایشان سجده نشد و ایشان تناول  
نمود پس دست علی داد و در دست او تسبیح گشود و تناول نمود پس دست فاطمه  
داد و در دست او تسبیح گشود و تناول نمود پس شخصی از صحابه داخل شد و خواست که  
از آن انار و گلاب بخورد چه برآید گفت نخورد از این میوهها مگر پیغمبر یا وقتی پیغمبر یا فرزند  
و بسند دیگر از عایشه روایت کرده اند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را  
از پی کاری فرستاده بود چون علی برگشت حضرت در حجره من بود پس برخاست  
و علی را استقبال کرد تا میان فضایی خانه و دست در کردن او کرد پس نگاه نمودم  
که آبروی هر دو را فرو گرفت و از دیده من غایب شدند و چون برابر طرف شد دیدم  
که خوشه انار و خمیری در دست حضرت بود و خود تناول نمود و علی میداد که تناول  
میگرد پس گفتم یا رسول الله خود بخوری و علی نخوردانی و بمن نمیدی فرمود که این  
از میوههای بهشت و در دنیا نخورد مگر پیغمبر و وقتی پیغمبر و بسند های بسیار است  
شیعه و شی از آنش روایت کرده اند که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
سوار شد و بزودی رفت و بر کوه بلال رفت و بمن فرمود که برو بصلان موضع که علی  
نشسته است و بسنگ ریزه تسبیح خدا میگوید و سلام مرا با و برسان و او را بر این  
سوار کن و بزودی من بیاورانش گفت که زخم با موضع و علی را سوار کردم و بزودی حضرت

یعنی از آن پیغمبر  
سجده نشد و ایشان تناول  
و تسبیح گشود و تناول نمود  
دوست دارد و در آن روز  
و من از حضرت زین العابدین  
عظیم الله علیه و آله در آن روز  
روستان تو بسیار کان  
خداوند دست او را  
تسبیح گشود و تناول نمود  
با علی من دست کسی  
که در او ایستاده است  
رومن کنم و در آن روز  
تاری که در آن روز  
مرا در دست او است  
تو من از او در آن روز  
با علی بود آن روز  
که در آن روز آن  
و بسند های بسیار است  
بگوید با علی بر این  
چون خانه در آن روز  
کدام من نور الهی  
او تسبیح گشود و تناول نمود  
سوال که در آن روز  
وقت که من از حضرت  
که در آن روز آن  
سوال شنیدم





روایت کرده اند که آن انبسی صلی الله علیه و آله و آله جمع بنی عبدالمطلب فقال من یؤذرنی  
علی بن الامرکین صیتی وزیر من و وارثی و خلیفتی علیکم فاجم القوم باسرهم فقال  
علی علیه السلام فقال انما یارسول الله فقال انت اخی و صیتی وزیر من و خلیفتی علی  
من بعد منی فقام القوم و هم یقولون لا یطالب اطیع لایک فقد امره علیک  
یعنی بدستیک پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع کرد فرزندان عبدالمطلب را و گفت هر که  
اعانت و یاری من یکنند بر این امر یعنی بر امر رسالت خواهد بود و وصی من  
وزیر من و وارث علوم من و خلیفه من بر شاپس سکوت خستیا کرد آن قوم  
به کلی پس جناست علی علیه السلام پس گفت من اعانت تو خواهم کرد یا رسول الله  
پس آنحضرت فرمود که تو برادر منی و وصی منی و خلیفه منی برایشان بعد از من  
پس قوم از مجلس خویشند و با بطالب میکشند که اطاعت کن سپر خود را  
که تحقیق امیر کرد او را بر تو که پدر او و ابن مغازی شافعی در کتاب مناقب خود  
و خطیب خوارزمی نیز از زبیده روایت کرده اند که قال رسول الله صلی الله علیه و آله  
کل نبی وصی و وارث و ان علیا وصی و وارث یعنی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
که از برای هر پیغمبری وصی و وارثیت و بدستیک علی وصی من و وارث منست در و است  
کرده ابن مغازی نیز در کتاب مناقب بسند خود از ابن عباس که گفت قال رسول الله

بناشان بر اولاد ان  
من ایشان است  
بوفد علی بن ابی طالب  
تقریباً بعد از من  
از آنجا که رسول خدا  
و خود را با خود کشند  
صاحب کوشش نماید  
از دست ما رسول  
و فضیلت نداشتند  
از ایشان در خطب  
سند ایشان با آنکه نظر  
سند ایشان از پیغمبر  
من خود را بر سینه  
را که برای ایشان طلب  
از ایشان با علی که  
باشن تویی که برای  
دوستی من است  
و آن لقب خود بود  
در آن خطب و در  
داند در برابر آن  
را و لا خود مقدم دارند  
که گفته و بر او خطب  
داند و در تحت آن  
شود و هیچ جز برای  
و چنانکه

صلی الله علیه و آله لا ینزال قدما بعد یوم القیمه حتی ینال الله عن سره فیما افاه و من  
جسده فیما افاه و عن له فیما افقه و من این تشبه و عن جنات البیت فقال کسر  
فما آیه حکم فوضع ید علی رأس علی علیه السلام و هو الی جانب فقال ان آیه جنی من بعد  
حب هذا یعنی گفت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هیچ بنده در روز قیامت  
از جای خود بر ندارد تا آنکه سوال کند او را خدا از چهار چیز از عمرش که آنرا در چه کار  
کرده و از بدش که آنرا در چه عمل کند کرده و بدی ساینده و از ما بش که آنرا در چه  
خرج کرده و از بجا هم ساینده و از دوستی ما اهل بیت پس عمر با آنحضرت گفت که نام  
دوستی شما چیست پس آنحضرت دست مبارک خود بر سر علی علیه السلام گذاشت و او  
در پیوستی آنحضرت نشسته بود و فرمود بدستیک نشانه دوستی من بعد از من دوستی  
این یعنی فرمان برداری علیست بعد از من مرویت در کتاب عزالدین صلی  
از علمای سنیان از ابن عباس که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که  
بشی که مرا معراج بردند دیدم که بر در پشت نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله  
علی حیب الله الحسن و حسین صفوة الله فاطمة الله علی با عظیم لغت الله میست  
خدائی مکرانه تعالی محمد رسول خداست علی محبوب خداست حسن و حسین که بریدگان  
خدایند فاطمه که نیز خداست بر دشمنان ایشانست لغت خدا و مرویت در کتاب

و حاجت را در او  
نزد خدا از آنکه  
بسته و در سخنان  
ایشان سینه نوبان  
که ایشان سینه نوبان  
بر این سخن شاعت  
ایشان که خدا صلی  
توسیع علی از برای  
و ایشان از پشت او  
و سر را با ایشان  
او را می آید تا  
حق بگردد و او را  
ایشان از دست  
چون سینه نوبان  
با آنحضرت در کتاب  
سید زان از آنجا  
ایشان زبانه کرده  
براه راست کرده و در  
بعد بدی که می  
در روی او در حیران  
سرگردان که در  
درین تحت خدا است  
اجابت خدا آورده است  
اجامت نزد او خطب  
و فضیلت



ایشان بحسب واقع کافر و منافق بودند و بحسب ظاهر مؤمن و مسلمان چون چو  
 این معنی را بدانی از آنجا بدان که چون چاری حضرت رسول خدا باشند ادا بخامد  
 ملائین شروع باظهار عداوت و دشمنی خود کردند با حضرت امیر المؤمنین علی  
 چنانکه با سائید معتبره از سلیم بن قیس لالی و دیگران روایت کرده اند که مسلمان  
 و عباس رضی الله عنهما گفتند که چون چاری حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 شدید شد جماعتی از مهاجر و انصار باین آنحضرت حاضر شدند و چون آنحضرت  
 میدانست که اصحاب او وفا پست علی بن ابیطالب علیه السلام خواهند کرد و  
 که ای گروه مردمان دواتی و حیثه نزد من حاضر سازید تا آنکه من نامه از برای شما بفرماید  
 که هرگز بعد از من کراهه نشوید چون عمر بن الخطاب باینسی آمد آنحضرت میدادند  
 که آنحضرت میخواهد که خلافت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را بفرستد  
 این فرمود است و ندیان میگوید کتاب خدا ما را کافیت و استیجاب نبوده  
 او نیست پس جمعی از منافقین اصحاب تابع آن طایفه شدند و گفتند که ما را کجاست  
 رسول خدا استیجاب نیست و جماعتی از اصحاب گفتند که اطاعت رسول خدا بر همه  
 واجبست و در بنانیدن ظاهر شریف او در چنین حالی روانیست و در میان صحاب  
 نزاع شد و آوازها بلند شد چون حضرت بر این اجرا اطلاع یافت عکسین شد و فرمود

و بحسب ظاهر مؤمن و مسلمان چون چو  
 این معنی را بدانی از آنجا بدان که چون چاری حضرت رسول خدا باشند ادا بخامد  
 ملائین شروع باظهار عداوت و دشمنی خود کردند با حضرت امیر المؤمنین علی  
 چنانکه با سائید معتبره از سلیم بن قیس لالی و دیگران روایت کرده اند که مسلمان  
 و عباس رضی الله عنهما گفتند که چون چاری حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 شدید شد جماعتی از مهاجر و انصار باین آنحضرت حاضر شدند و چون آنحضرت  
 میدانست که اصحاب او وفا پست علی بن ابیطالب علیه السلام خواهند کرد و  
 که ای گروه مردمان دواتی و حیثه نزد من حاضر سازید تا آنکه من نامه از برای شما بفرماید  
 که هرگز بعد از من کراهه نشوید چون عمر بن الخطاب باینسی آمد آنحضرت میدادند  
 که آنحضرت میخواهد که خلافت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را بفرستد  
 این فرمود است و ندیان میگوید کتاب خدا ما را کافیت و استیجاب نبوده  
 او نیست پس جمعی از منافقین اصحاب تابع آن طایفه شدند و گفتند که ما را کجاست  
 رسول خدا استیجاب نیست و جماعتی از اصحاب گفتند که اطاعت رسول خدا بر همه  
 واجبست و در بنانیدن ظاهر شریف او در چنین حالی روانیست و در میان صحاب  
 نزاع شد و آوازها بلند شد چون حضرت بر این اجرا اطلاع یافت عکسین شد و فرمود

که تو مواعنی از پیش من برخیزد و پیش این مرا تمام سازید لغت خدا بران کرد  
 باد که چنین بدیختی را که نسبت ندیان رسول خدا دهد او را امام خود دانند و حال آنکه  
 حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید میفرماید و ما نطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی  
 و نفرین رسول خدا بر آن قومی باد که چنین بجای میبندنی را که در چنین حالی سید کایان  
 را از خود بر بخاند خلیفه و جانشین رسول خدا دانند و حال آنکه حق تعالی میفرماید که  
 ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعد لهم عذابا الیما  
 آن که هر یک از ذیت و آزار کند او رسول خدا میرساند حق تعالی ایشان را در دنیا  
 و عقبی لغت کرده است و عذاب الیم و کمال حجم از برای ایشان مهیا ساخته است  
 و چون روح مطهر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعالم بقار تحال نمود حضرت  
 امیر المؤمنین با جبرئیل امین صلوات الله علیهما تجنیز و تکفین آنحضرت استخالف  
 نمودند و عمر و ابوبکر و عثمان و جماعتی از منافقان اصحاب که در زمان حیات آنجا  
 با یکدیگر صحبت کرده بودند که بعد از وفات آنحضرت حضرت امیر المؤمنین را از  
 خلافت منع نمایند فرصت غنیمت دانسته بنام آنحضرت را در میان گذاشتند  
 و سقیفه بنی ساعده فرستند و در آنجا خلافت سخنان آغاز کردند و بعد از آنکه  
 بسیار و مجادله بسیار خلافت ظاهری بر ابوبکر قرار یافت و آن بنام سقیفه

و بحسب ظاهر مؤمن و مسلمان چون چو  
 این معنی را بدانی از آنجا بدان که چون چاری حضرت رسول خدا باشند ادا بخامد  
 ملائین شروع باظهار عداوت و دشمنی خود کردند با حضرت امیر المؤمنین علی  
 چنانکه با سائید معتبره از سلیم بن قیس لالی و دیگران روایت کرده اند که مسلمان  
 و عباس رضی الله عنهما گفتند که چون چاری حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 شدید شد جماعتی از مهاجر و انصار باین آنحضرت حاضر شدند و چون آنحضرت  
 میدانست که اصحاب او وفا پست علی بن ابیطالب علیه السلام خواهند کرد و  
 که ای گروه مردمان دواتی و حیثه نزد من حاضر سازید تا آنکه من نامه از برای شما بفرماید  
 که هرگز بعد از من کراهه نشوید چون عمر بن الخطاب باینسی آمد آنحضرت میدادند  
 که آنحضرت میخواهد که خلافت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را بفرستد  
 این فرمود است و ندیان میگوید کتاب خدا ما را کافیت و استیجاب نبوده  
 او نیست پس جمعی از منافقین اصحاب تابع آن طایفه شدند و گفتند که ما را کجاست  
 رسول خدا استیجاب نیست و جماعتی از اصحاب گفتند که اطاعت رسول خدا بر همه  
 واجبست و در بنانیدن ظاهر شریف او در چنین حالی روانیست و در میان صحاب  
 نزاع شد و آوازها بلند شد چون حضرت بر این اجرا اطلاع یافت عکسین شد و فرمود





فارس قدم بامر آنحضرت بجمع نمودن قرآن شغول شدم و جمع آیات قرآنی در نور قرآنی  
 را جمع کرده ام و پس آیه از آسمان نازل شده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 بمن خوانده باشد و تاویل آنرا بمن تعلیم فرموده باشد و چون در آن قرآن  
 آیه که در کفر و نفاق آن منافقان و در خلافت علی بن ابیطالب و فرزندان او  
 علیه السلام صریح بود عمر و خلیفه آن قرآن را قبول کرده و حضرت سید اوصیای علی علیه السلام  
 خشمناک شده بچهره ظاهره مراجعت نمود و فرمود که این سرانرا در بیکر خوابیدید  
 تا آنکه قائم آل محمد صلوات الله علیه نماند پس ابو بکر و سیدین را در بیکر خدمت حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد که اجابت کن خلیفه رسول خدا را حضرت فرمودند که  
 ای حاکمت خویش بود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اقرار استید جمع ما بجزو انصافاً  
 از ادانی واقاصی میداند که خدا و رسول خدا بغیر از من خلیفه در میان شما نگذاشته  
 چون این سخن بشیان رسید ابو بکر گفت که علی است میگوید رسول خدا امرای خلیفه  
 نگرد دست پس عمر ازین سخن خشم شد و از اجابت دابو بکر از برای مصلحت باو  
 گفت که فشین بار دیگر با حضرت بنیام کرد که امیر المؤمنین ابو بکر ترا طلب نمایند  
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که عهد شما بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 هنوز نزدیک است مگر فراموش کردید که حق تعالی مرا امیر المؤمنین خواند و مرا باین

فارس قدم بامر آنحضرت بجمع نمودن قرآن شغول شدم و جمع آیات قرآنی را جمع کرده ام و پس آیه از آسمان نازل شده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن خوانده باشد و تاویل آنرا بمن تعلیم فرموده باشد و چون در آن قرآن آیه که در کفر و نفاق آن منافقان و در خلافت علی بن ابیطالب و فرزندان او علیه السلام صریح بود عمر و خلیفه آن قرآن را قبول کرده و حضرت سید اوصیای علی علیه السلام خشمناک شده بچهره ظاهره مراجعت نمود و فرمود که این سرانرا در بیکر خوابیدید تا آنکه قائم آل محمد صلوات الله علیه نماند پس ابو بکر و سیدین را در بیکر خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد که اجابت کن خلیفه رسول خدا را حضرت فرمودند که ای حاکمت خویش بود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اقرار استید جمع ما بجزو انصافاً از ادانی واقاصی میداند که خدا و رسول خدا بغیر از من خلیفه در میان شما نگذاشته چون این سخن بشیان رسید ابو بکر گفت که علی است میگوید رسول خدا امرای خلیفه نگرد دست پس عمر ازین سخن خشم شد و از اجابت دابو بکر از برای مصلحت باو گفت که فشین بار دیگر با حضرت بنیام کرد که امیر المؤمنین ابو بکر ترا طلب نمایند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که عهد شما بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هنوز نزدیک است مگر فراموش کردید که حق تعالی مرا امیر المؤمنین خواند و مرا باین

نام نامی و لقب کرامی مخصوص گردانید و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود  
 که همه شما باین لقب بر من سلام کنید مگر شنیدید که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمود که علیست امیر مومنان و سید و همسر مسلمانان و حامل لواهی محمد و صاحب کرمت  
 و مجد خداوند عالمیان جل و علا در روز قیامت او را بر پل صراط بستاند که دوستان  
 بنوازند و داخل بهشت سازد و دشمنان خود را بجهنم توت و جوری در پیش خندانند  
 و چون این پیغام بشیان رسید باز عمر از اجابت و گفت من میدانم که تا او را  
 امر مستقیم نشود و کار را از پیش نبرد و با ابو بکر گفت که نگذار که من بروم و بگویم  
 او را از برای تو بیایم و باز ابو بکر او را از برای مصلحت قسم داد که نشین و باز  
 فرستاد که ابو بکر ترا بطلبد و باز حضرت اجابت نمود فرمود که من مشغول هستم  
 حضرت رسولم چون آن حاکمیت چمنین دیدند دانستند که حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه چستیا بجهت ایشانرا اختیار نمینمایند فقید نام شخصی را که اراد کرد  
 خانه علیه الهه بود و در رقعات و بدجنی عدیل آن ملعون شقی بود و تیرشی رود را  
 خود میان ایشان مشهور بود با خالد بن ولید پلید و جمعی دیگر از بدجنان آن قوم  
 بدر خانه اهل بیت رسالت و حرم عصمت و طهارت فرستادند و بایشان  
 که بروید و علی را از خانه بیرون آورده مسجد آورید تا ما از او بجهت بگرییم چون

فارس قدم بامر آنحضرت بجمع نمودن قرآن شغول شدم و جمع آیات قرآنی را جمع کرده ام و پس آیه از آسمان نازل شده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن خوانده باشد و تاویل آنرا بمن تعلیم فرموده باشد و چون در آن قرآن آیه که در کفر و نفاق آن منافقان و در خلافت علی بن ابیطالب و فرزندان او علیه السلام صریح بود عمر و خلیفه آن قرآن را قبول کرده و حضرت سید اوصیای علی علیه السلام خشمناک شده بچهره ظاهره مراجعت نمود و فرمود که این سرانرا در بیکر خوابیدید تا آنکه قائم آل محمد صلوات الله علیه نماند پس ابو بکر و سیدین را در بیکر خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد که اجابت کن خلیفه رسول خدا را حضرت فرمودند که ای حاکمت خویش بود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اقرار استید جمع ما بجزو انصافاً از ادانی واقاصی میداند که خدا و رسول خدا بغیر از من خلیفه در میان شما نگذاشته چون این سخن بشیان رسید ابو بکر گفت که علی است میگوید رسول خدا امرای خلیفه نگرد دست پس عمر ازین سخن خشم شد و از اجابت دابو بکر از برای مصلحت باو گفت که فشین بار دیگر با حضرت بنیام کرد که امیر المؤمنین ابو بکر ترا طلب نمایند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که عهد شما بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هنوز نزدیک است مگر فراموش کردید که حق تعالی مرا امیر المؤمنین خواند و مرا باین

ان احتیاجاً به عزت و سعادت و حریم رفعت و جلالت خاندان اهل بیت  
 رسالت رسیدند جز آنکه در آنکه حضرت با سخنان درآید و آن دخول طلب کردند  
 و آنجناب ایشانرا اجازه نفرمود و ایشان بگشتند و آن حالت گفتند که ما را  
 نمیدهد که بروی دخل شویم و ما را جز آن نیست که حضرت در خانه حضرت را  
 دخل شویم پس عمر خشمناک برایشان زد که شما را با جرات چکار است بروید  
 و علی را بهر کج که باشد از خانه بیرون آوردید و در این مرتبه عمر بخواست با ایشان آمد  
 و بیای و مشیری آغاز کردند و صد او فریاد برد از خانه اهل بیت رسالت بلند  
 کردند و بیای را از حد گذرانیدند و عمر متغیرانه پا در زد و فریاد کرد که ای پسر ابوطالب  
 در را بکش و آن شیر خدا بر حق تعالی ضمیر می نمود و متعرض ایشان نشد تا آنکه  
 حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بیابا کردید و بعقب در آمد و از در و الم  
 عصا بر سر بسته بود و بدنش شریفش سبب مصیبت حضرت رسالت بسیار  
 کرده بود پس با او از ضعیف گفت ای عمر چه از ما میخواهی و چرا ما را بمصیبت خود  
 میکند ای عمر در جواب گفت که در را بکش و اگر نه آتش در خانه شما میاندازم و شما  
 و شما را میوزانم حضرت فاطمه گفت ای عمر از خدا میخواستی که در خانه من  
 در آئی این خانه خانه حضرت رسالت و بیت اکرام عزت و جلالت ارا

این را که میگویند  
 از ابوالاعور و ابی هریره  
 که حضرت را در آن روز  
 از خانه بیرون کردند  
 و عمر بر سر او  
 عصا بر سر بسته بود  
 و در آن روز حضرت  
 فاطمه را از حد گذرانیدند  
 و عمر متغیرانه پا در زد  
 و فریاد کرد که ای پسر ابوطالب  
 در را بکش و آن شیر خدا  
 بر حق تعالی ضمیر می نمود  
 و متعرض ایشان نشد تا آنکه  
 حضرت فاطمه زهرا صلوات  
 الله علیها بیابا کردید  
 و بعقب در آمد و از در و الم  
 عصا بر سر بسته بود و بدنش  
 شریفش سبب مصیبت حضرت  
 رسالت بسیار کرده بود پس  
 با او از ضعیف گفت ای عمر  
 چه از ما میخواهی و چرا ما را  
 بمصیبت خود میکند ای عمر  
 در جواب گفت که در را بکش  
 و اگر نه آتش در خانه شما  
 میاندازم و شما و شما را  
 میوزانم حضرت فاطمه گفت  
 ای عمر از خدا میخواستی  
 که در خانه من در آئی این  
 خانه خانه حضرت رسالت  
 و بیت اکرام عزت و جلالت  
 ارا

حرم محترم شرم مدار و این جور و ستم روا دارند پس قفسند بجا و آن دشمن خدا و رسول  
 خدا از آن سخنان بیخ پروا نکرد و بنیرم طلبید و در خانه اهل بیت رسالت را  
 و حضرت سیده الشاه فریاد بر آورد که یا ایتاه یا رسول الله و مانع شد که آن ملعون  
 داخل شود با آن ملعون بچایند و کرد و سر غلاف شمشیر را بر پهلوی فاطمه علیها السلام زد  
 و آن مظلوم فریاد بر آورد و آن ملعون ظالم تا زیان بلند کرد و بر دست مبارکش زد  
 و فاطمه فریاد میکرد که یا ایتاه حال اهل بیت خود را بین چون حضرت امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه انجامیاشا هه کرد بر خاست و او را گرفته بلند کرد و بر زمین  
 و پستی و کردن بخشش را مجروح کرد و خواست که آن ملعون را قتل رساند و صحبت  
 حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخاطر آورد که با حضرت میفرمود که یا  
 زود باشد که جناکاران این امت با تو غدر و مکر کنند و بیعت ترا بشکنند و  
 و بعد من خاکتند و ترا بکشند و شهادت میان جمعی از اشقیاء بگذارند و تو از  
 بمنزل هر دینی از موسی چنانکه قوم موسی بیرون را کد اش شده و عبادت کوساله  
 سامری پرده خسته امت من ترا تنها بگذارند و بگو سالد سامری این امت غنی  
 فلان بعت نمایند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت یا رسول الله  
 چون امت تو با من چنین کنند من با ایشان بیکه نحو معامله نمایم حضرت

این را که میگویند  
 از ابوالاعور و ابی هریره  
 که حضرت را در آن روز  
 از خانه بیرون کردند  
 و عمر بر سر او  
 عصا بر سر بسته بود  
 و در آن روز حضرت  
 فاطمه را از حد گذرانیدند  
 و عمر متغیرانه پا در زد  
 و فریاد کرد که ای پسر ابوطالب  
 در را بکش و آن شیر خدا  
 بر حق تعالی ضمیر می نمود  
 و متعرض ایشان نشد تا آنکه  
 حضرت فاطمه زهرا صلوات  
 الله علیها بیابا کردید  
 و بعقب در آمد و از در و الم  
 عصا بر سر بسته بود و بدنش  
 شریفش سبب مصیبت حضرت  
 رسالت بسیار کرده بود پس  
 با او از ضعیف گفت ای عمر  
 چه از ما میخواهی و چرا ما را  
 بمصیبت خود میکند ای عمر  
 در جواب گفت که در را بکش  
 و اگر نه آتش در خانه شما  
 میاندازم و شما و شما را  
 میوزانم حضرت فاطمه گفت  
 ای عمر از خدا میخواستی  
 که در خانه من در آئی این  
 خانه خانه حضرت رسالت  
 و بیت اکرام عزت و جلالت  
 ارا

خاست

فرمود که اگر یاوه و بی بانیان جهاد کن و الا صبر کن و دست از ایشان بردار  
 و معامله ایشان را بر سر و دکان خود گذار و چون یاوه ری یا بیلی جهاد کن تا بنزد من آید  
 و خون از سر و شمشیر تو بریز پس حضرت امیر المومنین علیه السلام بمقتضای وصیت  
 حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دست از آن ملعون برداشت و فرمود  
 که این فرزندان صنهاک جیشیه قم یا دیکم نمی آید آنچه او ندی که گرامی داشت محمد را بگری  
 که اگر وصیت حضرت رسالت مانع من نمید بر آن می دانستی که بر خدمت من نخل  
 خانه من نیست وانی شد پس قتل علی بن افضله کس بعد فرستاد و از آن حکایت و سایر اخبار  
 بدین بار می طلبد و فوج فوج از آن منافقین بیاری آن لعین می آید تا آنکه  
 بخانه آن حضرت ریختند و خالد بن ولید پلید شمشیر کشید و بر سر حضرت امیر المومنین  
 علیه السلام حمله کرد پس آن حضرت بر او حمله کرد و خواست که او را قتل رساند آن حضرت را  
 بچق حضرت رسالت قسم داد و او دست از او برداشت و سلمان و ابو ذر و مقداد  
 و عمار و بریده سلمی بیاری آن حضرت بر خویشند و نزدیک شد که قتل علی بر پا  
 شود پس حضرت امیر المومنین علیه السلام ایشان را منع فرمود و گفت که مرا ایشان  
 بگذارد که خدام امامان مکرده است که در این وقت با ایشان جهاد کنم پس آن  
 کافران بجا بیسمانی بگردن آن حضرت انداختند و بسوی مسجد کشیدند چون

که ابو بکر صدیق را با او بود  
 گفتند در آن وقت که  
 بود از سر و شمشیر  
 حضرت رسالت صلی الله علیه و آله  
 دست از آن ملعون برداشت  
 که این فرزندان صنهاک  
 جیشیه قم یا دیکم نمی آید  
 آنچه او ندی که گرامی داشت  
 محمد را بگری که اگر وصیت  
 حضرت رسالت مانع من  
 نمید بر آن می دانستی که  
 بر خدمت من نخل خانه من  
 نیست وانی شد پس قتل  
 علی بن افضله کس بعد  
 فرستاد و از آن حکایت  
 و سایر اخبار بدین بار  
 می طلبد و فوج فوج  
 از آن منافقین بیاری  
 آن لعین می آید تا آنکه  
 بخانه آن حضرت ریختند  
 و خالد بن ولید پلید  
 شمشیر کشید و بر سر  
 حضرت امیر المومنین  
 علیه السلام حمله کرد  
 پس آن حضرت بر او  
 حمله کرد و خواست  
 که او را قتل رساند  
 آن حضرت را بچق  
 حضرت رسالت قسم  
 داد و او دست از او  
 برداشت و سلمان و  
 ابو ذر و مقداد و  
 عمار و بریده سلمی  
 بیاری آن حضرت  
 بر خویشند و نزدیک  
 شد که قتل علی بر  
 پا شود پس حضرت  
 امیر المومنین  
 علیه السلام ایشان  
 را منع فرمود و  
 گفت که مرا ایشان  
 بگذارد که خدام  
 امامان مکرده است  
 که در این وقت  
 با ایشان جهاد  
 کنم پس آن  
 کافران بجا  
 بیسمانی بگردن  
 آن حضرت  
 انداختند و بسوی  
 مسجد کشیدند  
 چون

در اویتی که بر حضرت سید الهی وارد شد

بدر خانه رسیدند حضرت فاطمه علیها السلام مانع شد پس فخذ لعین بروایت دیگر عمر  
 را گویند تا زبانه بازوی مبارک حضرت فاطمه زد که گشت و درم کرد و باز آن حضرت  
 دست از حضرت امیر المومنین بر نیداشت تا آنکه در بر شکم آن حضرت فشر زد و دانه  
 بهلوی آن حضرت را شکستد و فرزند می که در شکم داشت که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله  
 او را محسن نام کرده بود شنید که زده و بروایت دیگر عمر را گویند که در بر شکم محترم آن حضرت  
 زد و فرزند او را در شکم او شنید که در دو آن ساعت سقط شد و حضرت فاطمه صلوات  
 علیها بمان حضرت از دنیا رحلت کرد پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را  
 بچق کشیدند و آن جنا کاران بچیا از پی آن سرور او را میا میرفتند و بچق یک یار  
 او نمیکردند و سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار و بریده فریاد می کردند و می گفتند چه  
 زود جیانت کردید یا حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و کینه های سینهای خود را  
 ظاهر کردند و مقام آن حضرت از اهل بیت او کشیدید پس بریده گفت ای سر  
 بچه قریش اصل و نسب ترا مید اند و ترا می شناسند که از چندین زنا بهم رسیده و با  
 این حال بجانه اهل بیت رسالت و اهل میوی و ذوق آن حضرت را بخرج میکنی و بر  
 و وصی او را باین رسوائی مسجد میکشی پس چون نظر ابو بکر در آن حال بر حضرت امیر المومنین  
 علیه السلام افتاد گفت دست از او بردارید حضرت فرمود که ای ابو بکر کدام حق

که ابو بکر صدیق را با او بود  
 گفتند در آن وقت که  
 بود از سر و شمشیر  
 حضرت رسالت صلی الله علیه و آله  
 دست از آن ملعون برداشت  
 که این فرزندان صنهاک  
 جیشیه قم یا دیکم نمی آید  
 آنچه او ندی که گرامی داشت  
 محمد را بگری که اگر وصیت  
 حضرت رسالت مانع من  
 نمید بر آن می دانستی که  
 بر خدمت من نخل خانه من  
 نیست وانی شد پس قتل  
 علی بن افضله کس بعد  
 فرستاد و از آن حکایت  
 و سایر اخبار بدین بار  
 می طلبد و فوج فوج  
 از آن منافقین بیاری  
 آن لعین می آید تا آنکه  
 بخانه آن حضرت ریختند  
 و خالد بن ولید پلید  
 شمشیر کشید و بر سر  
 حضرت امیر المومنین  
 علیه السلام حمله کرد  
 پس آن حضرت بر او  
 حمله کرد و خواست  
 که او را قتل رساند  
 آن حضرت را بچق  
 حضرت رسالت قسم  
 داد و او دست از او  
 برداشت و سلمان و  
 ابو ذر و مقداد و  
 عمار و بریده سلمی  
 بیاری آن حضرت  
 بر خویشند و نزدیک  
 شد که قتل علی بر  
 پا شود پس حضرت  
 امیر المومنین  
 علیه السلام ایشان  
 را منع فرمود و  
 گفت که مرا ایشان  
 بگذارد که خدام  
 امامان مکرده است  
 که در این وقت  
 با ایشان جهاد  
 کنم پس آن  
 کافران بجا  
 بیسمانی بگردن  
 آن حضرت  
 انداختند و بسوی  
 مسجد کشیدند  
 چون



پناصرو پیاورین پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ایشان را بسینه خود چسباند  
 و فرمود که گریه کنید بخدا قسم که ایشان قدرت این ندارند که پدر شما را بقتل رسانند  
 و از آن دلیل و مقدرترند که این اراده تواند کرد پس اینجالت الله سلمه زوج حضرت  
 رسالت و ام ایمن عربیه آنحضرت از حجرهای خود پرورد دیند و فریاد کردند که ای  
 گروه لعین ای اشقیای امت سید المرسلین خوشتر بود که اینهای خود و حسدای خود را  
 بر آنحضرت ظاهر کرد پس غمگین گردیدند که ایشان را از مسجد بیرون کردند و گفت که ما  
 بزبان و کتفه ایشان چکار است پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و  
 بسوی مهاجر و انصار کرد و مناقب و فضایل خود را بیکایک برایشان شمرد و از آن  
 شهادت خواست بر خصوص کسی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر خلافت و  
 وصایت او کرده بود در روز غدیر و غیر آن از موطن متعده و بیاد ایشان آورد  
 و حجت الهی برایشان تمام کرد پس آن بجهان گفتند که یا علی اگر پیشتر اینها را بگفتی  
 ما با او بیک سو میگردیم پس عمر چون چنین رسید که مباد مردم از خلافت او بگریزند  
 برگردند باز گفت یا علی بیعت کن اگر نکرده دنت را منیرم حضرت فرمود که نه منیر  
 شما که بخدا قسم که قدرت نداری پس خالد ولید علیه السلام بر حجت و شمشیر علی  
 کشید و گفت بخدا سوگند که اگر بیعت نکنی گردنت را منیرم حضرت امیرالمؤمنین  
 در بر مردم ایستاد و در آن روز از آن حضرت زدن و کشتن را از آن و جسد آن حضرت برایشان

داود حاجی زبیر در حدیث  
 در حدیث از آن حضرت که  
 گفتند که اگر اینها را  
 بگفتی ما با او بیک سو  
 میگردیم پس عمر چون  
 چنین رسید که مباد  
 مردم از خلافت او بگریزند  
 برگردند باز گفت یا  
 علی بیعت کن اگر نکرده  
 دنت را منیرم حضرت  
 فرمود که نه منیر  
 شما که بخدا قسم که  
 قدرت نداری پس خالد  
 ولید علیه السلام بر  
 حجت و شمشیر علی  
 کشید و گفت بخدا  
 سوگند که اگر بیعت  
 نکنی گردنت را  
 منیرم حضرت امیر  
 المؤمنین در بر مردم  
 ایستاد و در آن روز  
 از آن حضرت زدن و  
 کشتن را از آن و  
 جسد آن حضرت بر  
 ایشان

کریبان آن ملعون اگر گفت و حرکت داد و بدو در انداخت و شمشیر از دست پدید شد  
 و بر چند مردم سی کردند آنحضرت دست بیعت دراز کرد و پس دست آنحضرت را گرفتند  
 و بویگر گزینان دست شمس خود را دراز کردند و دست آنحضرت رسانید ای برادر این  
 و شعیان یقینی برتینند که این اشقیای حجاب این کافران پوفا چه ظلمها و ستمها و  
 بی ادبیا بهترین خلق خدا بعد از سرور بسیار و اهل بیت او از برای دو روزه دنیا  
 و باعث ضلالت و کمرای این امت تا بروز قیامت گردیند و خود را به الله الا با  
 ستم آئینه خدای رب العباد گردانیدند روایت کرده سلیم قمی رضی الله عنه  
 که چون زپر را بردند که با بویگر بیعت کند با عمر گفت که ای فرزندان من اگر این را زل  
 که برگرد تو در آمده اند زاری میسر کردند بنیتی که بر علی تقدم جوئی و شمشیر در  
 من باشد عمر گفت چرا نام شما که میری زپر گفت چرا بر من و او کینه زنا کاری بود از  
 مال حدیث عبدالمطلب چه تو فضیل ما بودی تا که در دو پد تو خطاب از او بفرسید و او  
 بنده حدیث بود در میان پر و عمر جدال شد پس ابو بکر میان ایشان صلح کرد  
 و چون سلمان را بریسان کرد و شمشیر کرد و از برای بیعت بسوی ابو بکر کشیدند  
 از آن کشیدن کنده در گوش بر رسید و چون بویگر بیعت کرد و گفت بی بویگر  
 اختیار کردی تو و آن بیعت ملاکت و ضلالت را تا بروز قیامت و بدو بیعتی

حاکم بن محمد بن حنفی  
 در حدیث از آن حضرت که  
 گفتند که اگر اینها را  
 بگفتی ما با او بیک سو  
 میگردیم پس عمر چون  
 چنین رسید که مباد  
 مردم از خلافت او بگریزند  
 برگردند باز گفت یا  
 علی بیعت کن اگر نکرده  
 دنت را منیرم حضرت  
 فرمود که نه منیر  
 شما که بخدا قسم که  
 قدرت نداری پس خالد  
 ولید علیه السلام بر  
 حجت و شمشیر علی  
 کشید و گفت بخدا  
 سوگند که اگر بیعت  
 نکنی گردنت را  
 منیرم حضرت امیر  
 المؤمنین در بر مردم  
 ایستاد و در آن روز  
 از آن حضرت زدن و  
 کشتن را از آن و  
 جسد آن حضرت بر  
 ایشان

که شنیده را اهل دروید و بعد از پیغمبر خود ازین بر شستید و خلافت را از عهدش بر پوت  
 کردید مگر گفت چون از تو و امام تو پست گرفتیم هر چه خواهی بگو و او نیز هر چه خواهد  
 گفت گفت که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر تو و ابو بکر است مثل گنایان  
 جمع آمت تا روز قیامت مثل عذاب نمایان پس عمر گفت چون پست کرد  
 دیدید تو در شش بخلاف مولای تو هر چه خواهی بگو مسلمانان گفت که گواهی می  
 که در کتابهای آسمانی خوانده ام که در روزی از روزهای جهنم منی است بنام تو و گفتی تو  
 دو صنف تو بار عمر گفت چون خلافت زایل کردید از جماعتی که تو ایشانرا جدا  
 خود کرده بودی هر چه خواهی بگو مسلمانان گفت شهادت میدهم که از حضرت رسالت  
 صلی الله علیه و آله از تفسیر این آیه که قیومین لا یعذب عذابه احد و لا یوفی و اما حد  
 حضرت فرمود که این آیه در شان تست ای عمر مسلمانان گفت که پس حضرت امیر المؤمنین  
 علیه السلام من فرمود که ساکت شو و اگر آنحضرت نمیفرمود که ساکت شو بر این  
 آنچه در شان او ابو بکر نازل شده بود و آنچه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در  
 شان ایشان فرموده بود همه را میگویم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب کرد  
 مسلمانان ابو ذر و مقداد و زبیر که قسم میدهم شما را که شنیدید از حضرت رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که میفرمود که در جهنم تا بوی پست که دوازده کس جای ایشان

ابو بکر از این آیه است  
 و بعد از پیغمبر خود ازین بر شستید و خلافت را از عهدش بر پوت کردید مگر گفت چون از تو و امام تو پست گرفتیم هر چه خواهی بگو و او نیز هر چه خواهد گفت گفت که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر تو و ابو بکر است مثل گنایان جمع آمت تا روز قیامت مثل عذاب نمایان پس عمر گفت چون پست کرد دیدید تو در شش بخلاف مولای تو هر چه خواهی بگو مسلمانان گفت که گواهی می که در کتابهای آسمانی خوانده ام که در روزی از روزهای جهنم منی است بنام تو و گفتی تو دو صنف تو بار عمر گفت چون خلافت زایل کردید از جماعتی که تو ایشانرا جدا خود کرده بودی هر چه خواهی بگو مسلمانان گفت شهادت میدهم که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از تفسیر این آیه که قیومین لا یعذب عذابه احد و لا یوفی و اما حد حضرت فرمود که این آیه در شان تست ای عمر مسلمانان گفت که پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام من فرمود که ساکت شو و اگر آنحضرت نمیفرمود که ساکت شو بر این آنچه در شان او ابو بکر نازل شده بود و آنچه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شان ایشان فرموده بود همه را میگویم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب کرد مسلمانان ابو ذر و مقداد و زبیر که قسم میدهم شما را که شنیدید از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود که در جهنم تا بوی پست که دوازده کس جای ایشان

در آن تا بوی پست کس از کشته شدن دشمن کس از این است و آن تا بوی پست  
 در قعر جهنم و بر آتچاه سسکی افتاد است که هرگاه حق تعالی بخواد که جنم را منسخت کرد  
 این من در حضور نماز آنحضرت پرسیدم که آنها کیانند که در آن تا بوی پست فرمود اما از  
 کشته شدن پس این شش نفره قابل دفع عون و غرور و بی گشته نماند صلاح و  
 در کس از بنی اسرائیل که بعد از موسی و عیسی بن مریم از پیغمبر دادند و امت ایشانرا گمراه  
 کردند و اما از این امت پس جناب است و پنج نفر که نماند نوشته و با یکدیگر عهد و پیمان  
 بستند که نگذارند که خلافت بروستی من تسبیح و یعنی ابو بکر و عمر و ابو عبیده  
 و سالم مولای خدیفه و سعید بن العاص علیهم الله پس عثمان از آن گفت که ای ابوبکر  
 آیا در حق من چیزی شنیده حضرت فرمود که مگر شنیدم که حضرت رسالت ترا  
 لغت کرد و شنیدم که برای تو استغفار کرده باشد بلکه ضنباک بضم صاد و بی لفظه و  
 تشدید با و الف و کاف کثیر که چشمه بوده از پرین عهد بطلب و بنا بر آنچه بعضی از صحابه  
 و مورخان اهل سنت ذکر کرده اند فیصل ابن عبد العزی که جدیدی از کجالت بوده در صحابه  
 بطنها که بزور و با او زنا کرد و زنا پرسی بهر سید که پدر او است و محمد بن شهر آشوب  
 باز در آنی که از بزرگان علمای امامت است در کتاب مثال ذکر کرده است که این

در آن تا بوی پست کس از کشته شدن دشمن کس از این است و آن تا بوی پست در قعر جهنم و بر آتچاه سسکی افتاد است که هرگاه حق تعالی بخواد که جنم را منسخت کرد این من در حضور نماز آنحضرت پرسیدم که آنها کیانند که در آن تا بوی پست فرمود اما از کشته شدن پس این شش نفره قابل دفع عون و غرور و بی گشته نماند صلاح و در کس از بنی اسرائیل که بعد از موسی و عیسی بن مریم از پیغمبر دادند و امت ایشانرا گمراه کردند و اما از این امت پس جناب است و پنج نفر که نماند نوشته و با یکدیگر عهد و پیمان بستند که نگذارند که خلافت بروستی من تسبیح و یعنی ابو بکر و عمر و ابو عبیده و سالم مولای خدیفه و سعید بن العاص علیهم الله پس عثمان از آن گفت که ای ابوبکر آیا در حق من چیزی شنیده حضرت فرمود که مگر شنیدم که حضرت رسالت ترا لغت کرد و شنیدم که برای تو استغفار کرده باشد بلکه ضنباک بضم صاد و بی لفظه و تشدید با و الف و کاف کثیر که چشمه بوده از پرین عهد بطلب و بنا بر آنچه بعضی از صحابه و مورخان اهل سنت ذکر کرده اند فیصل ابن عبد العزی که جدیدی از کجالت بوده در صحابه بطنها که بزور و با او زنا کرد و زنا پرسی بهر سید که پدر او است و محمد بن شهر آشوب باز در آنی که از بزرگان علمای امامت است در کتاب مثال ذکر کرده است که این

با صفا که مادرش بود ز مادرش هم سید او را در کوه چای که چای آمد خشد  
 و بعضی از اهل که او را بر او شمشیر تربیت کردند چون بزرگ شد آن پسر او را خوا  
 کرد و او را زواج کرد پس آن پسر هم پدید آمده بود و هم جدا در بی و هم خالوی او را  
 فاجره هم مادر او بود و هم خواهر پدری او و هم عمه و زیرا که او خواهر پدری پسر او  
 و همین مضمون این بیت در شب آن ملعون از حضرت امام جعفر صادق شریف  
 من جدّه خالده و والده وانه اخته و عتمه اجدران جنس او صبیح آن یکدیوم  
 القدر پخته یعنی کسی که جدا او خالو پدرا و باشد و مادرش خواهر عمه او باشد نیز او را  
 و چنین کسی که دشمنی کند با منی پسر و انکار کند بیعت او را در روز غدیر خفنی نماید  
 که مطاعن آن لعین حرام زاده زیاد بر آنست که این ساله کجایش تحریر نکرده  
 آن داشته باشد و فضایل و مکارم حضرت شاه ولایت زیاد بر آنست که همه  
 عالمیان احصای آن توانند نمود روایت شده در کتابهای معتبره شیعه و سنی است  
 بسیار از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فرمود لو ان ایتضا اقسام  
 و انجر ذاد و ایتضا حباب و الایس کتاب ما اصبوا فضایل علی بن ابیطالب علیه  
 یعنی اگر میتانها قلم کردند در دیار کرب شود و جنتیان شمارنده باشند و آدیسان  
 نویسنده باشند احصای فضایل علی بن ابیطالب توانند نمود خفنی نماند که فضیلت

حضرت صفا که مادرش بود ز مادرش هم سید او را در کوه چای که چای آمد خشد  
 و بعضی از اهل که او را بر او شمشیر تربیت کردند چون بزرگ شد آن پسر او را خوا  
 کرد و او را زواج کرد پس آن پسر هم پدید آمده بود و هم جدا در بی و هم خالوی او را  
 فاجره هم مادر او بود و هم خواهر پدری او و هم عمه و زیرا که او خواهر پدری پسر او  
 و همین مضمون این بیت در شب آن ملعون از حضرت امام جعفر صادق شریف  
 من جدّه خالده و والده وانه اخته و عتمه اجدران جنس او صبیح آن یکدیوم  
 القدر پخته یعنی کسی که جدا او خالو پدرا و باشد و مادرش خواهر عمه او باشد نیز او را  
 و چنین کسی که دشمنی کند با منی پسر و انکار کند بیعت او را در روز غدیر خفنی نماید  
 که مطاعن آن لعین حرام زاده زیاد بر آنست که این ساله کجایش تحریر نکرده  
 آن داشته باشد و فضایل و مکارم حضرت شاه ولایت زیاد بر آنست که همه  
 عالمیان احصای آن توانند نمود روایت شده در کتابهای معتبره شیعه و سنی است  
 بسیار از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فرمود لو ان ایتضا اقسام  
 و انجر ذاد و ایتضا حباب و الایس کتاب ما اصبوا فضایل علی بن ابیطالب علیه  
 یعنی اگر میتانها قلم کردند در دیار کرب شود و جنتیان شمارنده باشند و آدیسان  
 نویسنده باشند احصای فضایل علی بن ابیطالب توانند نمود خفنی نماند که فضیلت

پس از آنچه در اینجا بیست تریف مذکور است از برای احدی تصور نیست و از آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله نیز روایت شده که فرمود یا علی ما عرفک حق معرفتک الا الله و  
 یعنی احدی شناخت ترا حق شناختن ندای علی مگر حق تعالی و من و مشولست که  
 سوال کردند از بعضی از علما از حال سرور او یا علی مرتضی علیه السلام در جواب گفت  
 که چه بگویم زیرا شخصی که خفنی داشته فضایل او را دشمنان او از راه حسد و دوستی  
 از راه خوف و ترس مشرق و مغرب علماست از فضایل و مکارم او روایت کرده  
 خواری که از اعظم مشایخ اهل سنت است در کتاب مناقب خود از عبد الله بن  
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون حق تعالی آدم علیه السلام را خلق کرد  
 و روح در او دمید عظم کرد پس گفت ای جدته پس حق تعالی با او وحی کرد که حمد و مراد  
 من قسم غریت و جلال من که اگر اراده داشتیم که خلق کنیم از تو و بنده از بندگان  
 خود را در دنیا خلق کنیم کرد ترا آدم گفت ای پروردگار من این دو بنده از  
 نسل من خواهند بود حق تعالی فرمود بلی ای دم سر بالا کن و نظر کن پس دم سر بالا  
 کرد پس نگاه دید که بر عرش محمد نوشته است لا اله الا الله محمد بنی الرحمن و علی  
 مقیم آنچه هر که علی را شناخت پاک و پاکیزه شد و هر که انکار حق علی کرد ملعون بود  
 شد قسم یاد میکنم غریت و جلال خودم که در خل میکنم در پشت هر که را که اطاعت کند

حضرت صفا که مادرش بود ز مادرش هم سید او را در کوه چای که چای آمد خشد  
 و بعضی از اهل که او را بر او شمشیر تربیت کردند چون بزرگ شد آن پسر او را خوا  
 کرد و او را زواج کرد پس آن پسر هم پدید آمده بود و هم جدا در بی و هم خالوی او را  
 فاجره هم مادر او بود و هم خواهر پدری او و هم عمه و زیرا که او خواهر پدری پسر او  
 و همین مضمون این بیت در شب آن ملعون از حضرت امام جعفر صادق شریف  
 من جدّه خالده و والده وانه اخته و عتمه اجدران جنس او صبیح آن یکدیوم  
 القدر پخته یعنی کسی که جدا او خالو پدرا و باشد و مادرش خواهر عمه او باشد نیز او را  
 و چنین کسی که دشمنی کند با منی پسر و انکار کند بیعت او را در روز غدیر خفنی نماید  
 که مطاعن آن لعین حرام زاده زیاد بر آنست که این ساله کجایش تحریر نکرده  
 آن داشته باشد و فضایل و مکارم حضرت شاه ولایت زیاد بر آنست که همه  
 عالمیان احصای آن توانند نمود روایت شده در کتابهای معتبره شیعه و سنی است  
 بسیار از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که فرمود لو ان ایتضا اقسام  
 و انجر ذاد و ایتضا حباب و الایس کتاب ما اصبوا فضایل علی بن ابیطالب علیه  
 یعنی اگر میتانها قلم کردند در دیار کرب شود و جنتیان شمارنده باشند و آدیسان  
 نویسنده باشند احصای فضایل علی بن ابیطالب توانند نمود خفنی نماند که فضیلت









فیه کتب معتبره کتب معتبره



این

کتاب

کتاب

این

کتاب

فیه کتب معتبره کتب معتبره

کتاب

کتاب

